



SHOFAR

شوفار

نشریه قدراسیون یهودیان ایرانی



National Mint of America

ضرابخانه ملی امریکا



Invest in Love
Invest in Gold
Invest in Silver



(213) 627-9999

www.nationalmint.com

Show Room & Main Office: 650 S. Hill St. Ste#518, Los Angeles CA 90014

فدراسیون یهودیان ایرانی

آغاز سال ۵۷۶۷ و فرارسیدن ایام روش‌هشانا و کیپور
را به کلیه یهودیان عزیز تبریک و تهنیت میگوید

و سالی پر بار همراه با تندرستی، صلح، صفا و برکت برای شما و بستگانتان از پیشگاه خداوند متعال آرزو میکند.

مراسم ایام مقدس روش‌هشانا و کیپور در سالن باشکوه و مجهز به تهویه مطبوع و
صندلی‌های شماره‌گذاری شده و همکاري خزانيم با تجربه و مورد علاقه مردم
تحت نظر پرزیدنت کنیا آقای الیاس اسفندی برای کلیه افراد خانواده و جوانان برگزار میگردد.

این مراسم عبارتند از: روز اول روش‌هشانا - شنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۶

روز دوم روش‌هشانا - یکشنبه ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۶

شب کیپور - یکشنبه اول اکتبر ۲۰۰۶

روز کیپور - دوشنبه دوم اکتبر ۲۰۰۶

برای تهیه بلیط با دفتر فدراسیون وسیله تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)

ایلات مارکت تلفن ۹۹۸۳-۶۵۹ (۳۱۰) و خانم کرمانیان ۵۰۴۶-۲۷۳ (۳۱۰)

تماس حاصل فرمائید.

"Get the Soul of Life,
On the Wings of Music..." (P. A.)



"بر بالهای موسیقی،
روح زندگی را به خانه خود بیاورید..." (پ. ا.)



آموزش نوازندگی پیانو

زیر نظر



پیمان اخلاقی

پیانو، آهنگساز

لیسانس و فوق لیسانس رشته موسیقی از UCLA
دانشجوی دکترای آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربه تدریس خصوصی
و سابقه اجرای کنسرت های متعدد

Piano Instructions
By

Payman Akhlaghi
Composer, Pianist

MA, BA in Music From UCLA
PhD Student of Composition



*آموزش موسیقی کلاسیک، پاپ، ایرانی، فیلم...
*آموزش سلفژ، تئوری موسیقی و فنون آهنگسازی
*کلاس های ویژه مدرّسین پیانو
*آموزش در استودیوی خصوصی و یا منزل شما
(تحت شرایط عادی، همه کلاس ها تک نفره هستند.)

اجرای تکنوازی پیانو

Private Recitals and Solo
Performances at Ceremonies,
Banquets and Other Festivities



اجرای کنسرت های خصوصی و
موسیقی پس زمینه در مراسم اردوور،
نامزدی، عروسی، بنکویت...
(هزینه از \$500 به بالا)

Tel: (310) 208-2927

יום כפור

ראש השנה

کنیسای ولی بت شالم از شما دعوت می کند در مراسم ایام مبارک
روش هسانا و یوم کیپور ۵۷۶۷ که به سبک سفارادیک انجام می گیرد،
حضور بهم رسانید.

این برنامه با همکاری خزان مهمان و ربانوت کنیسای ولی بت شالم برگزار خواهد شد.

روش هسانا: ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۶

کل نیدره و یوم کیپور: ۱ - ۲ اکتبر ۲۰۰۶



فروش بلیط برای عموم \$۱۰۰

لطفاً برای کسب اطلاعات و رزرو جا باخانم ژانت جلیل مند، در کنیسای
ولی بت شالم، با شماره تلفن ۴۰۰۹ - ۵۳۰ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.



For information call Janet Djalilmand
(818) 530-4009 or e-mail jdjalilmand@vbs.org
15739 Ventura Blvd., Encino, CA 91436
(818) 788-6000 • Web site: www.vbs.org



Countrywide Home Loans



Roya Ebrahimi

رویا ابراهیمی

نماینده شما در کانتری واید

**کلیه وامهای ثابت و متغیر با مناسبترین نرخ بهره
بدون واسطه**

- * وام با ۱٪ نرخ بازپرداخت تا ۶ میلیون دلار.
- * وام ثابت ۳ ساله، ۵ ساله، ۷ ساله و ۱۰ ساله.
- * وام دراز مدت با کمترین مبلغ بازپرداخت (۴۰ ساله).
- * وام نوسازی، بازسازی، وام زمین.
- * وام بدون پیش پرداخت، وام ۱۰۰٪ بدون هیچگونه هزینه حتی هزینه خرید پرداخت میگردد.
- * وام سرمایه گذاری با تسهیلات استثنائی.
- * وام بدون پیش پرداخت حتی اگر کردیت خوبی ندارید.

(310) 295-9732

(866) 807-4187

Cell: (310) 930-0300

Law Offices of

Stanley C. Franklin



دفتروکالت با همکاری
استنلی فرانکلین **پری فرانکلین**
با بیش از ۲۰ سال سابقه افتخار آمیز

نگرانی های بعد از تصادف را
فقط با یک تلفن
به دفتر حقوقی ما بسپارید

تلفن در ولی **[818] 901-0344**
تلفن در بورلی هیلز **[310] 275-0344**
تلفن رایگان **[800] 901-0344**

تلفن های ۲۴ ساعته

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340
Van Nuys, CA 91411

متخصص در امور تصادفات
ACCIDENT

ELCO

Lighting

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی



California Stress Control Clinic

کالیفرنیا استرسی کنترول کلینیک

دکتر هوشنگ پاکدامن



آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

- | | | |
|---------------------|-----------------------------|-------------------|
| * اختلالات حافظه‌ای | * اختلال خواب | * عدم تمرکز افکار |
| * سر درد و میگرن | * ADHA کودکان | * افسردگی |
| * دردهای مزمن | * ADD در جوانان و بزرگسالان | * اضطراب |

بدون مصرف دارو ، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد .



دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

- * مشاور خانواده و کودکان
- * روانشناس یالینی
- * تشخیص از طریق آزمون های روانشناسی کامپیوتری

[818] 81 - STRESS

در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۴۸۱-۲۲۶۰



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

SHOFAR

A Publication of

**Iranian American
Jewish Federation**

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046

(323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

دوره جدید - سال چهارم - شماره سیزدهم

آگوست ۲۰۰۶ میلادی

مرداد ۱۳۸۵ خورشیدی

آو ۵۷۶۶ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

همکار این شماره

الهام یعقوبیان

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و پربارتر فعالیت خود را آغاز کرد. شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان نمیشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری میکند. نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

عکس روی جلد

استاد یعقوب صوفرزاده

تلفن: ۲۲۶۷-۶۵۳ (۳۲۳)

حروفچینی، طراحی و چاپ

H. S. MORTAZAVI CO.
(818) 730-6641

آگوست ۲۰۰۶ میلادی
مرداد ماه ۱۳۸۵ خورشیدی
آو ۵۷۶۶ عبری

شوفار

دوره جدید - سال چهارم - شماره سیزدهم



مادران نا آگاه ۳۰



تورج فراز مند ۳۳



ماتیس یاهو ۵۰



آشنائی با ادبیات داستانی یهود ۵۳

ماموریت در فدراسیون ۱۰

نقش فارسیهود در شناسائی سیر تحولات

زبان فارسی ۱۶

اهمیت سکوت و آرامش در مرزهای اسرائیل

آیا می توان با کشتن نو کهنه را نگاهداشت

ایرانیان یهودی و بهائی مرا ببخشید ۲۴

گذرگاه فرشتگان ۲۸

ابرمردی با قدرت بیان و لحنی جدی

آمیخته با طنز ۳۳

اسرائیل بازیگر جدید در بازار انرژی ۳۴

رودلف وربا ۳۶

رد پای خدا ۳۹

اگر فرعون به یهودیت گرائیده بود ۴۰

ماجرای دریفوس ۴۴

زندگی را با همه ابعادش بپذیر ۴۸

قدمی در راه غلبه بر سرطان ۴۹

ماتیس یاهو ۵۰

مرغ باغ ملکوت ۵۲

سوگند بنام تو و روح جاودانه ات ۵۴

مست زمی ۵۵

سرود آزادی ۵۶

معجزه کوبی ۵۶

Interview with Israel's Consul General

Ehud Danochl. 2

Israeli Profession Envisions A Bright

Future 3

Big Government, Small Country 4

How We Are Supposed To Destroy Any

One Who Encourage Us To Follow Other

Gods 5

Israel has 6

Successful Scientific Collaboration ... 8

Cancer and Radiation 8

Taming Mutations 8

دکتر شکراله برآوریان



ماموریت در فدراسیون

خوانندگان و دوستداران شوفار، براساس روش گذشته بمنظور بررسی وضع کلی فدراسیون، سرمقاله این شماره را اختصاص میدهم به متن گزارش دوسال دوم مأموریت به هیأت اجرائی و هیأت امنای فدراسیون، در روز چهارشنبه ۲۶ آوریل ۲۰۰۶.

امید فراوان دارم خوانندگان گرامی با لطف و مرحمت خاصی که نسبت به اینجانب ابراز داشته‌اند و طی چهار سال گذشته همواره موجبات تشویق و ترغیب مرا فراهم کرده‌اند، پس از مطالعه گزارش نظریات خود را با من درمیان بگذارند و اطمینان داشته باشند با اشتیاق فراوان پاسخگوی سئوالات و خواسته‌های آنها خواهم بود.

اینک عیناً متن گزارش را در زیر ملاحظه میفرمائید:

بنام خداوند جان و خرد
جناب آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی، بنیانگذار و رئیس هیئت امنای پیشین فدراسیون
جناب آقای الیاس اسحقیان، رئیس هیئت امنای فدراسیون
اعضای محترم هیئت امنای و هیئت اجرائی فدراسیون

همکاران عزیزم، خانمها و آقایان

از اینکه برای آخرین بار پس از گذشت چهار سال بردوش کشیدن مسئولیت امور اجرائی فدراسیون و اتمام دوره مأموریت درمیان شما هستم، بسیار خرسند، شادمان و مفتخرم و بدینوسیله از همگی شما حاضران در این جلسه سپاسگزارم که برای شنیدن سخنان و گزارشم تشریف آورده‌اید.

چهار سال پیش بود که هیئت امنای فدراسیون، با مهر فراوان و با رأی یکپارچه، مأموریت ریاست هیئت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی را بمن واگذار کرد.

یکسال اولی مأموریتم بسیار سخت و گاه توانفرسا بود. لیکن همانطوریکه در روز پنجشنبه ۲۹ آوریل ۲۰۰۴، گزارش جامعی را بعرض شما رساندم تا همگی شما، بخاطر اعتمادی که بمن ارزانی داشتید و بمن رأی یکپارچه دادید، سپاسگزاری کنم. خاصه بخاطر آنکه این مأموریت را یکی از والاترین و از جمله مشکلترین تجربیات زندگی خود دانستم و گفتیم این مأموریت شکیبائی را به آزمایش گذاشت، توانم را محک زد و تجربه کاری و اجتماعی پنجاه ساله‌ام را بکار گرفت؛ اینک که گزارش دو سال دوم و یا بعبارت دیگر، دوره پایانی مأموریتم را به عرضتان میرسانم. خداوند را سپاس میگویم که برغم کسالت سختی که عارضم شد، بحمداله سلامتی‌ام را باز یافتم و تا امروز توانستم با تمام توانم و از ژرفای دلم بخدمت ادامه دهم.

من بدلائل گوناگون، سرافرازم که توانستم طی دو دوره دوساله گذشته با شکیبائی و صرف وقت زیاد از اندازه، پاسخگوی نیازهای مهم و فوری فدراسیون باشم و روشی اتخاذ کنم که طی چهار سال گذشته انتقاد و یا بی‌حرمتی در رسانه‌های گروهی، چه گفتاری و چه نوشتاری از فدراسیون و من بعمل نیاید و احترام این نهاد مرتباً رو به افزایش رود. گفتنی زیاد است، لکن بعلت تنگی وقت اجازه میخواهم به اهم کارهایی که به انجام رسیده، بپردازم.

وضع مالی:

در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ و در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ بترتیب بهنگام دادن برنامه کارم و دادن گزارش دوره اول مأموریتم، مهمترین هدفم رسیدگی و سامان دادن بوضع مالی فدراسیون بود. خرسندم که درحال حاضر اهم مشکلات مالی روزمره فدراسیون از میان برداشته شده و فدراسیون اینک قادر است برای پیشبرد هدفها و آمال و آرزوهای خود برنامه‌ریزی کند.

وضع نقدینه‌گی فدراسیون در پایان سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بقرار زیر بوده است:

پایان دسامبر ۲۰۰۴	پایان دسامبر ۲۰۰۵	
-	۱۸۱،۵۳۱	سپرده نزد سنتر بانک
۲۶۳،۳۳۰	۸۶،۵۱۸	حسابجاری در سنتربانک
۱۳۸،۴۶۹	۱۷۳،۴۶۴	حسابجاری در بانک لئومی
۷۱،۶۲۲	۴۱،۱۵۴	حساب پس‌انداز در بانک لئومی
۴۸،۹۹۹	۱۱۳،۰۱۶	حسابجاری صندوق اضطراری
۱۰۰،۰۰۰	۱۰۰،۰۰۰	حساب سپرده صندوق اضطراری
۶۲۳،۴۲۰	۶۹۵،۶۸۳	جمع

وضع نقدینه‌گی در پایان روز ۲۵ آوریل ۲۰۰۵ بالغ بر

۶۶/۱۹۴،۷۴۰ دلار بوده است و چنانچه مطالبات را که اکثراً بابت تعهد افراد در ایام متبرکه و روزهای شبات است و از ۸۰،۰۰۰ دلار تجاوز میکند را در نظر بگیریم، جمع رقم بالا به ۸۲۰،۰۰۰ دلار بالغ می‌شود.

اینک میپردازم بشرح مهمترین منابع درآمد:

الف: درآمد از محل کنیسیای فدراسیون:

دوره	شبات‌ها	ایام متبرکه
اول می ۲۰۰۲ تا ۳۰ آوریل ۲۰۰۳	۴۵،۲۶۴	۱۵۷،۸۳۲
اول می ۲۰۰۲ تا ۳۰ آوریل ۲۰۰۴	۶۱،۱۳۷	۲۲۲،۰۲۵
اول می ۲۰۰۲ تا ۳۰ آوریل ۲۰۰۵	۶۵،۷۳۰	۲۰۴،۰۱۸
اول می ۲۰۰۲ تا ۳۰ آوریل ۲۰۰۶	۵۱،۸۴۰	۱۴۰،۵۶۶
جمع	۲۲۳،۹۷۱	۷۲۴،۴۴۱

جمع کل ۹۴۸،۴۱۲

چنانچه مطالبات حدود ۸۰،۰۰۰ دلار بالا را در نظر بگیریم، جمع کل منبع درآمد فوق از ۱،۰۰۰،۰۰۰ دلار طی چهار سال مأموریت من، تجاوز میکند.

میخواهم از این فرصت استفاده کنم و مراتب تشکر و امتنان خودم را به دوست ارجمند و خدمتگزار صادق و وفادار آقای الیاس اسفندی، رئیس کمیته کنیسیا و رئیس کمیته صندوق اضطراری فدراسیون تقدیم دارم و در نهایت فروتنی اذعان کنم، چنانچه کمکهای این منبع درآمد نبود، پیشبرد برنامه‌های فدراسیون عملی نمی‌شد. آقای اسفندی یکبار دیگر از شما و شالیخ سیپورهای کنیسیا آقایان شمولیان، دکتر نورحمودی، ملائی و همکار صمیمی شما آقای دکتر ایوب ابراهیمی تشکر میکنم.

آقای اسفندی، نام شما، زحمات و فداکاریها و ایثارگریهای چند دهه گذشته شما در تاریخ خدمتگزاران جامعه یهودی ایرانی ثبت خواهد شد. دست مریزاد.

ب: درآمد از محل سالن نعمان:

بطوریکه استحضار دارید، با تلاش شبانه روزی دست اندرکاران ساخت سالن نعمان، در روز شنبه شب، مورخ ۱۳ مارچ ۲۰۰۴ در جشنی که بمناسبت افتتاح رسمی سالن در حضور جناب شاتول مفتض برپا شد، فعالیت برای استفاده و بهره‌برداری از این سالن باشکوه آغاز گردید.

پس از انجام مراسم افتتاح، برای اولین بار در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ درخواست کردم جلسه مشترک هیئت امنا و هیئت

اجرایی در این سالن برپا شود و در آن نشست گفتم «اینک که کار این بنا بخوبی و به میمنت و مبارکی بپایان رسیده به همگی شما اطمینان میدهم که این سالن نه تنها اسباب افزایش حیثیت و آبروی فدراسیون را فراهم آورده، بلکه بیاری پروردگار، محلی کم‌نظیر برای برپائی جشنهای نامزدی، عروسی، بر میتصوا، بت میتصوا و برپائی گردهمائی‌های گوناگون از سوی نهادهای مختلف خواهد شد و درآمد خوبی برای فدراسیون فراهم خواهد کرد» و اظهار داشتم «خوشدل و شادمانم که این مهم در دوره خدمتگزاری من به اتمام رسید».

بجا میدانم یکبار دیگر ضمن سپاسگزاری از آقای یونل نعمان که سختی‌های زیادی را بخود هموار کرد تا این سالن آماده شود، حاصل فعالیت و درآمد آنرا بشرح زیر به استحضارتان برسانم:

درآمد ۹ ماهه سال ۲۰۰۴	۱۷۷،۸۴۰ دلار
درآمد یکساله ۲۰۰۵	۳۴۹،۲۱۰ دلار
درآمد سه ماهه اول سال ۲۰۰۶	۹۴،۰۰۰ دلار
جمع	۶۲۱،۰۵۰ دلار

پیش‌بینی میشود جمع درآمد ۲۰۰۶ به ۴۵۰،۰۰۰ دلار برسد. این برآورد درآمد برای سال ۲۰۰۶ توسط خانم ایرما اسمیت بعمل آمده که امیدوارم با موفقیت از آنهم تجاوز کند. در اینجا میخواهم از خانم ایرما اسمیت که با شایستگی، دلسوزی و پشتکار فوق‌العاده در برگزاری میهمانیها و مراسم مختلف صادقانه و صمیمانه، اکثراً تا پاسی پس از نیمه شب تلاش میکند، تشکر و قدردانی کنم، برای آگاهی شما سروران گرامی لازم میدانم اعلام دارم که فدراسیون جمعا برای اتمام سالن نعمان از محل درآمد خود بشرح زیر هزینه کرده است:

پرداخت بابت تکمیل سالن	۲۶۰،۰۰۰ دلار
پرداخت بابت تکمیل کسری‌های آشپزخانه و خرید لوازم مورد نیاز	۵۲،۰۰۰ دلار
پرداخت برای ساخت پشت بام سالن	۳۸،۰۰۰ دلار
جمع	۳۵۰،۰۰۰ دلار

براساس موفقیت و درآمد رضایت بخشی سالن نعمان، طرحی تهیه شده تا سپراهای هم‌نوسازی شود، در ارتباط با این برنامه، نیت این است که نوسازی، براساس سادگی بعمل آید و

سالنی شبیه سالن اصلی هتل چهار فصل که سالنی است بسیار زیبا و با شخصیت خاص ساخته شود.

در انجام این منظور از دوست ارجمند و خدمتگزار، آقای مهندس خرمیان که زحمات زیاد ایشان طی چند سال گذشته جای سپاس فراوان دارد، دعوت بعمل آمد تا نقشه‌ای مقدماتی فراهم آورند. چند هفته پیش به اتفاق ایشان و آقای منوچهر نظریان به دیدن سالن اصلی هتل چهار فصل رفتیم و عکس‌های متعددی از زوایای مختلف سالن گرفته شد تا در تهیه نقشه مقدماتی مورد استفاده قرار گیرد. امید می‌رود این کار ساختمانی بیاری خداوند و بهمت آقای منوچهر نظریان و افراد نیکوکار در سالی جاری با تصویب هیئت اجرایی و هیئت امناء آغاز شود و پس از تکمیل و بهره‌برداری منبع درآمد جدیدی شود.

ج: درآمد از محل اجاره:

خوشوقتیم به استحضارتان برسانم که در حال حاضر، فدراسیون قسمتی از ساختمان را به موسسه‌ای بنام Devorskaya Alternative School از قرار ماهیانه ۸,۲۷۵ دلار اجاره داده است.

همچنین زیر زمین فدراسیون به موسسه‌ای بنام Touro College بقرار ماهیانه ۱۴,۰۰۰ دلار به اجاره رفته است که جمعا ماهیانه ۲۲,۲۷۵ دلار از اجاره درآمد داریم که سالیانه ۲۶۷,۳۰۰ دلار میشود. اجاره‌ها طبق قرارداد هرساله افزایش پیدا میکنند. وظیفه مندم از کمکها و یاری‌هائی که آقای مهرداد کامران طی دو سال اول مأموریتم خصوصا و از آن پس عموما، خاصه در مورد مذاکراتی که برای اجاره دو محل مزبور بعمل آوردند، سپاسگزاری کنم و آرزو مندم روزی بتوانم قسمتی از مهریزی‌های او را جبران کنم (گزارش کامل دارائی‌ها و بدهی‌ها و سود و زیان فدراسیون در پایان سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در قسمت انگلیسی درج گردیده است). اینک بشرح فعالیت‌های دیگر می‌پردازم.

نشریه شوفار:

همگی شما آگاهی دارید که فدراسیون نیاز داشت نشریه‌ای داشته باشد تا مردم صدای ما را بشنوند. طبق قولی که در آغاز فعالیتیم دادم این کار را پیگیری کردم. کاری بسیار سخت و گاه توانفرسا بوده است. زیرا که تلاشهایم برای پیدا کردن هیئت تحریریه‌ای که متقبل شود مرتبا جلسات هفتگی را برای تبادل نظر و تصمیم گیری تشکیل دهد، به نتیجه رضایت بخشی نرسیده است. لاجرم با همراهی و دلسوزی خانم الهام یعقوبیان که از آغازین روزها از همکاری با من دریغ نورزید و همسر من سیما که از

هر فرصتی که بدست آورده برای تهیه مطلب و تماس با نویسندگان و مترجمین و هماهنگی کارها تلاش کرده، کارها بشمر رسیده است و اینک خوشوقتیم که امروز دوازدهمین شماره آنرا در اختیار علاقمندان قرار میدهم. امید من این است که در آینده‌ای نه پس دور، این نشریه بصورت ماهانه در اختیار خوانندگان گذاشته شود. اینک از همه دست اندرکاران تهیه و ترجمه مطالب چه به فارسی چه به انگلیسی و زحمات گرفتن آگهی‌ها و کارهای متعدد دیگر توسط خانم گیتی ابراهیمی و نقاشی‌های اصیل روی جلد توسط هنرمند محبوب آقای صوفرزاده و زحمت چاپ آن توسط آقای حسین مرتضوی سپاسگزاری میکنم. در مورد این نشریه لازم میدانم یادآور شوم که هر زمان رئیس جدید هیئت اجرایی مصلحت بداند و تصمیم بگیرد این وظیفه را بشخص دیگری محول کند، من با شخص مورد نظر نهایت همکاری و همیاری را معمول خواهم داشت.

تعویض دستگاه تهویه مطبوع کنیسا:

نظر به اینکه دستگاه تهویه مطبوع کنیسا بسیار فرسوده شده بود و کارائی خود را ازدست داده بود و در سال پیش ما اجبار پیدا کردیم برای اطمینان خاطر در روزهای روش هشتا و یوم کیپور یکدستگاه کولر قوی اجاره کنیم که متجاوز بر ۸,۰۰۰ دلار اجاره از بابت آن پرداخت شد، تصمیم بر آن شد که دستگاه جدیدی تهیه و نصب شود.

بموجب مذاکراتی که بین آقای ابراهیم کدیشا و بانو و آقای سلیمان رستگار بعمل آمد، آقای کدیشا و بانو تعهد فرمودند سخاوتمندانه مبلغ ۵۰,۰۰۰ دلار برای خرید و راه‌اندازی دستگاه تهویه مطبوع مورد نیاز بپردازند. آقای رستگار براساس تجربیاتشان در این زمینه، انجام این طرح را پذیرا شدند و تقبل نمودند بودجه کامل این طرح را فراهم آورند.

پیش بینی ایشان حکایت داشت که این طرح ۷۰,۰۰۰ دلار هزینه خواهد داشت، لیکن در طول انجام این طرح مسائل متعددی، خاصه بخاطر قدیمی بودن ساختمان و گرفتاریهای سیم‌کشی‌ها و برق مورد نیاز و گرفتن اجازه‌های مخصوص پیش آمد که هیچگاه انتظارش نمیرفت و بدین لحاظ بشمر رسیدن این طرح بمراتب از مدت پیش بینی شده، طولانی‌تر شد.

نظر باینکه من همیشه برای کارهای مفید و خیری که انجام میگیرد شاکر و سپاسگزارم و از کنندگان کار قدردانی میکنم، از این فرصت بهره میگیرم و از آقای سلیمان رستگار که بوعده خود برای جمع‌آوری مبالغ مورد نیاز که جمعا بالغ بر ۱۵۸,۲۲۵ دلار شد، وفا کردند و وقت زیادی را صرف کردند و

زحمت فراوانی را برای رفع مشکلاتی که پیش بینی نشده بود بخود هموار کردند، از صمیم قلب تشکر میکنم و نیز از آقای فرشید شوشنی که برای گرفتن اجازه‌ها از شهرداری و سرپرستی طرح در غیاب آقای رستگار که بمسافرت میرفتند، زحمات زیادی را متحمل شدند، عمیقاً تشکر میکنم. همچنین از آقایان مهندسین ده‌بی‌بی و خرمیان و دیگر دست اندرکاران امتنان دارم.

بازسازی کنیسای کوچک:

در طی سال گذشته از محل هدیه یکصد هزار دلاری اعطائی سرکار خانم کاترین معراج و در جهت فراهم آوردن رضایت خاطر هیئت مدیره بتال، کنیسای کوچک که محل تجمع اعضای بتال در روزهای شبات و ایام متبرکه است، نوسازی شد و در ماه فوریه ۲۰۰۵ طی مراسمی پلاکی با مضمون: Renovated & Rededicated By Katherine & Andre Merage بوسیله سرکار خانم معراج در کنار در ورودی کنیسای کوچک نصب شد.

کمک به جافا اینستیتوت Jaffa Institute:

سال گذشته توفیق داشتیم با همسرم به اسرائیل سفر کنیم. در آنجا دعوت داشتیم از سازمان جافا اینستیتوت و فعالیت‌های آن که بیشتر رسیدگی و دادن کمک و تربیت نوباوگان و جوانان بی‌سرپرست و درمانده است، دیدن کنیم. بقدری تحت تأثیر کار خداپسندانه این سازمان قرار گرفتیم که چند روز پس از مراجعت، روز کیبور سال پیش مشکلات این جوانان را برای حضار در کنیسا تشریح کردم. حاصل این کار ۲۵,۰۰۰ دلار درآمد بود که از سوی فدراسیون ماه گذشته در اختیار نماینده جافا اینستیتوت قرار گرفت.

پیش از اینکه از یک‌یک دست‌اندرکاران سپاسگزاری کنم، نخست بر خود فرض میدانم از جناب آقای عزت‌اله دلیجانی که این محل را با صرف وقت و تلاش زیاد فراهم آوردند، تشکر کنم.

سپاس خود را تقدیم میدارم به جناب آقای الیاس اسحقیان، رئیس هیئت امناء که در تمام مدت چهار سال گذشته همواره برای دادن مشورت و راهنمایی بمن آماده بودند و با بیانات حکیمانه و صمیمانه خود اسباب تشویق، دلگرمی و دلشادی مرا فراهم آوردند. من نیز طرح یا تصمیم مهمی را سراغ ندارم که در انجام آن بدون مشورت با ایشان و گرفتن اندرز لازم اقدام کرده باشم. روابط ما روز بروز بارورتر و مستحکمتر شده است و من امیدوارم خداوند به ایشان تندرستی کامل عطا فرماید تا بخدمات ارزنده خود ادامه دهند.

جناب آقای دکتر کرمانشاهی، گو اینکه جنابعالی بیشتر در اسرائیل بسر میبرید، معذالک چه آنجا و چه اینجا، همواره مرا در تصمیم‌گیریها و اقداماتم راهنما بوده‌اید و سخنان دلگرم‌کننده و از دل پرآمده شما همیشه پرجانم نشسته و پیوسته در گوشم مترنم است. سپاس مرا بپذیرید.

از آقای سلیمان رستگار بخاطر زحماتی که طی چهار سال گذشته برای پیشبرد هدفهای فدراسیون متحمل شده‌اند، قدردانی میکنم.

از راهنمایی‌ها و زحمات و صرف وقت فوق‌العاده دوست عزیزم آقای سام کرمانیان ممنون و متشکرم. زحمات رئیس کمیته امور خارجی آقای دکتر طبیب‌زاده و همگی اعضای کمیته را قدر میگذارم و دستانشان را بگرمی میفشارم. از کوشش‌های آقای جمشید بخرد، رئیس کمیته حل اختلاف و همیارانشان تشکر میکنم.

از سرکار خانم عزیزه کرمانیان، رئیس کمیته بانوان فدراسیون و همکارانشان قدردانی میکنم. خاصه برای میهمانی آخری که چند هفته پیش با همکاری و همیاری صمیمانه خانم لیدا ابراهیمیان برپا داشتند، بخوانندگی هنرمند محبوب بهزاد، که اطلاع یافتیم بسیار موفق و لذت بخش بوده است. عزیزه خانم دست مریزاد.

از کمیته جوانان تحت سرپرستی ارزنده الیوت بنجامین و سپس خانم فرناز تابان متشکرم و بخاطر زحماتی که الیوت در رفع مشکلات همکیشان در وین کشیده و می‌کشد، از ژرفای دل سپاسگزارم و این کوشش‌ها را هرگز فراموش نخواهم کرد.

از دوست بسیار ارجمندم آقای دکتر کامران بروخیم که همواره ساعات متمادی از وقت خود را برای مشورت و تجزیه و تحلیل مسائل مختلف در اختیار من قرار دادند، بی‌نهایت سپاسگزارم. بیگمان فداکاریها و ایثارگریهای ایشان همراه با توصیه‌های برادرانه‌اش را هیچگاه از یاد نخواهم برد.

از هیئت مدیره بتال بخاطر همکاریهایشان طی دو دوره خدمتم بسیار متشکرم و امیدوارم روز بروز این همکاریها و حسن تفاهم‌ها بیشتر شود.

از کارکنان فدراسیون، خانم گیتی ابراهیمی که با من همکاری صمیمانه‌ای داشته است و با دقت و علاقه بکارهای گوناگون فدراسیون رسیدگی میکند، همراه با خانم‌ها گریس و سارا و آقایان ویکتور و آنتونی تشکر میکنم.

از شما نمایندگان جامعه یهودی ایرانی در لوس آنجلس که همیشه مرا برای خدمت بیشتر و مؤثرتر همراه و همدل بودید و

ادامه در صفحه ۴۲

Consolidated Iranian American Jewish Federation and Center

Statement of Revenue & Expenses

January through December 2004/2005

	Jan - Dec 05	Jan - Dec 04	\$ Change
Ordinary Income/Expense			
Income			
560 · Shofar Publication	13,098.00	12,353.00	745.00
510 · Membership	26,712.00	35,734.00	
540 · Donations Revenue	513,514.82	665,314.37	(151,799.55)
550 · Events Revenue	381,459.00	475,556.00	(94,097.00)
555 · Facility Rental	161,204.10	271,300.60	(110,096.50)
Total Income	1,095,987.92	1,460,257.97	(364,270.05)
Expense			
610 · Donation	2,500.00	55,900.00	(53,400.00)
750 · Prof. Fees (Shumaker)	9,732.50	18,527.42	(8,794.92)
804 · Bank Charges	256.72	964.19	(707.47)
810 · Charitable Contributions	55,439.09	90,729.53	(35,290.44)
830 · Dues and Subscriptions	760.00	475.00	285.00
840 · Katzman(Beth El Agree.)	24,000.00	24,000.00	0.00
850 · Insurance	66,169.47	64,886.64	1,282.83
859 · Licenses and Permits	20.00	190.70	(170.70)
860 · Repairs	27,241.53	0.00	27,241.53
870 · Maintenance	24,379.65	18,706.20	5,673.45
880 · Postage and Delivery	3,852.53	4,398.20	(545.67)
882 · Penalty	75.00	550.00	(475.00)
890 · Miscellaneous	3,500.15	2,342.97	1,157.18
900 · Office Expense	12,616.43	20,362.74	(7,746.31)
915 · Printing and Publication	42,984.38	34,785.76	8,198.62
920 · Advertising	4,805.00	5,951.44	(1,146.44)
922 · Torah	0.00	27,500.00	(27,500.00)
930 · Salaries	192,143.76	186,951.01	5,192.75
936 · SSS/ Medicare	43,852.70	39,824.98	4,027.72
940 · Taxes (prop & payroll)	20,816.17	19,191.35	1,624.82
950 · Telephone & Fax	5,525.03	7,126.15	(1,601.12)
960 · Utilities	60,412.91	55,043.13	5,369.78
970 · Events	71,410.53	138,832.70	(67,422.17)
Total Expense	672,493.55	817,240.11	(144,746.56)
Net Ordinary Income	423,494.37	643,017.86	(219,523.49)
Other Income/Expense			
Other Income			
990 · Interest Income	7,034.13	5,283.02	1,751.11
Total Other Income	7,034.13	5,283.02	1,751.11
Other Expense			
995 · Interest Expense	123,907.27	147,260.02	(23,352.75)
996 · Depreciation	90,000.00	80,117.00	9,883.00
Total Other Expense	213,907.27	227,377.02	(13,469.75)
Net Other Income	(206,873.14)	(222,094.00)	15,220.86
Net Income	216,621.23	420,923.86	(204,302.63)

Consolidated Iranian American Jewish Federation and Center

Statement of Assets, Liabilities & Net Worth

As of December 31, 2005

	Dec 31, 05	Dec 31, 04	\$ Change
ASSETS			
Current Assets			
Checking/Savings			
101 - Center Bank - TD	181,531.23	0.00	181,531.23
102 - Center Bank - Business Acct.	86,518.79	263,329.76	(176,810.97)
103 - Bank Leumi 80-026532-01	173,464.21	138,469.93	34,994.28
104 - M.Market 80-026567-02	3,479.93	39,196.98	(35,717.05)
10 - Cash in Bank - Friends of Israel	37,673.36	32,426.36	5,247.00
10 - Cash in Bank - Emergency Med.	113,015.77	48,998.59	64,017.18
10 - Savings CD - Emergency Med.	100,000.00	100,000.00	0.00
Total Checking/Savings	695,683.29	622,421.62	73,261.67
Accounts Receivable			
Notes Receivable-paradise 26	8,000.00	8,000.00	0.00
Other Current Assets			
130 - Prepaid FTB tax	800.00	800.00	0.00
Total Other Current Assets	800.00	800.00	0.00
Total Current Assets	704,483.29	631,221.62	73,261.67
Fixed Assets			
200 - Land	931,314.00	931,314.00	0.00
202 - Building	1,941,014.00	1,941,014.00	0.00
212 - Computer Equipment	1,583.89	1,583.89	0.00
215 - Furniture & Fixture	35,719.75	35,719.75	0.00
220 - Improvements	1,297,166.55	1,117,897.93	179,268.62
240 - Accumulated Depreciation	(466,491.00)	(376,491.00)	(90,000.00)
Total Fixed Assets	3,740,307.19	3,651,038.57	89,268.62
TOTAL ASSETS	4,444,790.48	4,282,260.19	162,530.29
LIABILITIES & EQUITY			
Liabilities			
Current Liabilities			
Other Current Liabilities			
267 - Security Deposit-Touro College	12,000.00	0.00	12,000.00
265 - Security Deposit - Dvorskaya	7,800.00	7,800.00	0.00
Total Other Current Liabilities	19,800.00	7,800.00	12,000.00
Total Current Liabilities	19,800.00	7,800.00	12,000.00
Long Term Liabilities			
349 - Notes Payable***	3,330,546.51	3,396,637.45	(66,090.94)
Total Long Term Liabilities	3,330,546.51	3,396,637.45	(66,090.94)
Total Liabilities	3,350,346.51	3,404,437.45	(54,090.94)
Equity			
300 - Opening Bal Equity	34,297.67	34,297.67	0.00
401 - Net Worth	315,002.26	315,002.26	0.00
410 - Retained Earnings	528,522.81	107,598.95	420,923.86
Net Income	216,621.23	420,923.86	(204,302.63)
Total Equity	1,094,443.97	877,822.74	216,621.23
TOTAL LIABILITIES & EQUITY	4,444,790.48	4,282,260.19	162,530.29
*** Center Bank	1,267,401.67	1,270,462.61	
Temple Beth El	1,829,644.84	1,874,644.84	
First Credit Bank	233,500.00	251,500.00	
total notes payable	3,330,546.51	3,396,637.45	

زبان ایران و مخلوطی است از ریشه های آریائی و سنسکریت.

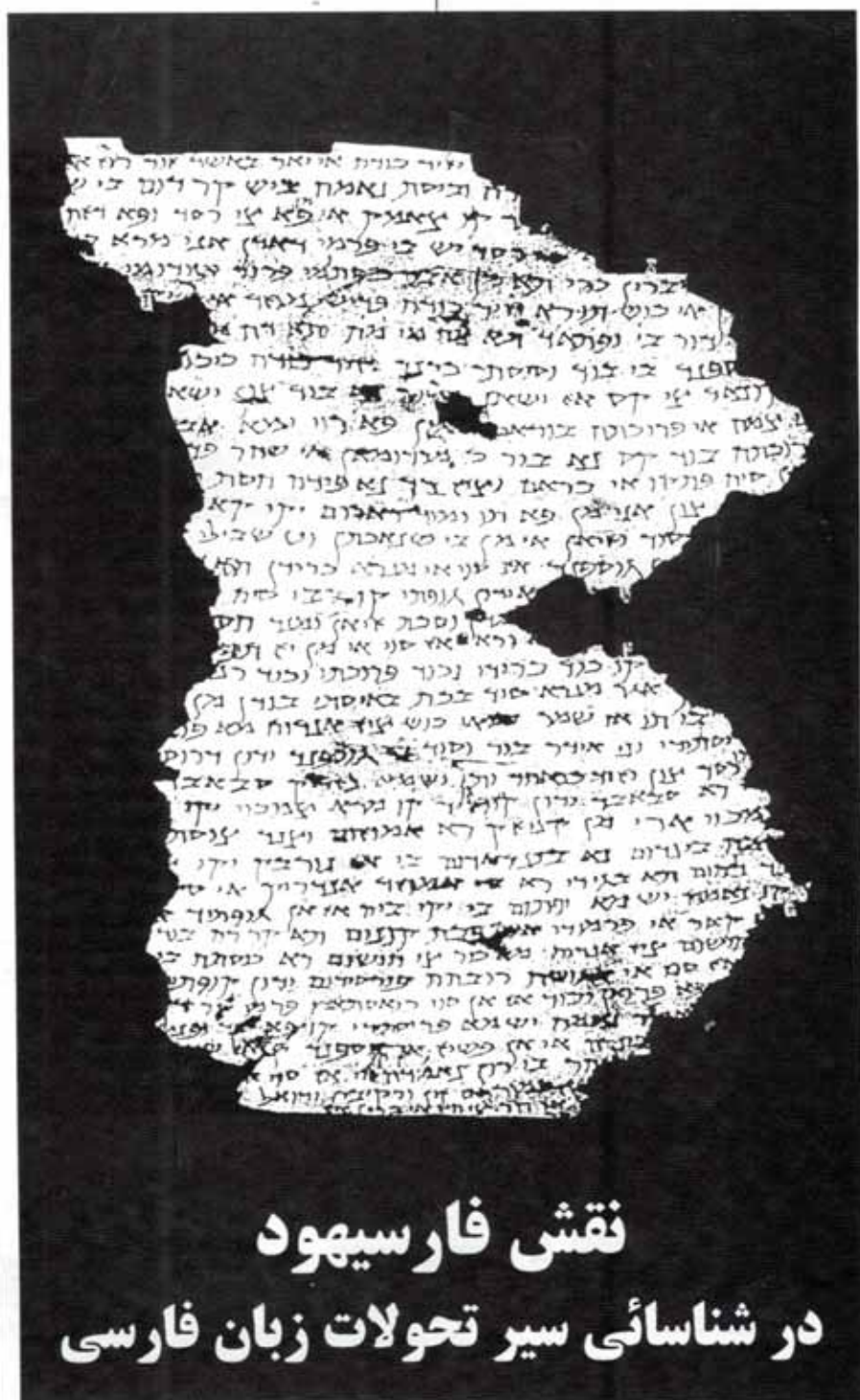
لفظ زند بمعنی «گزارش و ترجمه» به ترجمه آنچه که از اوستا بعد از حمله اسکندر، یزبان پهلوی باز نوشته شده است، اطلاق میگردد و لفظ پازند مخفف «پات زند» بمعنی «دوباره گزارش یا ترجمه کردن»، شامل برگردان زند در زمان بعد از اسلام از پهلوی به زبان خالص دری میباشد.^۲

اما بعد از قرن سوم هجری که معلوم نیست دقیقاً چه وقت بوده است اوستا یکبار دیگر دست خورده و قسمتی از آن از میان رفته است. آنچه که امروز از این کتاب در دست ما باقی است پنج بخش است بنامهای ۱- یسنا ۲- ویسپرد ۳- وندیداد ۴- یشت و خرده اوستا.^۳

زبان پارسی باستان: این زبان را که قُرس قدیم هم نامیده‌اند و با زبان اوستائی اندکی فرق دارد، بخط میخی نوشته شده است. زبان پارسی باستان، در واقع همان زبانی است که بر سنگ نوشته‌های بیستون و الوند و صدستون تخت جمشید و دخمه‌های هخامنشی و لوح‌های زرین و سیمین تخت جمشید کنده شده است.^۴

زبان پهلوی: زبان پارسی را از بعد از حمله اسکندر به ایران در سال ۳۳۱ قبل از میلاد تا حمله اعراب در سال ۶۵۲ میلادی، پارسی میانه یا پهلوی میخوانند. کلمه پهلوی منسوبست به «پرتوه» که نام قبیله بزرگ یا سرزمین وسیعی از خطه خراسان امروزی است، مردم آن سرزمین پس از مرگ اسکندر، یونانیان را از ایران رانده دولتی بزرگ و پهناور تشکیل دادند که آنرا اشکانیان میخوانیم و کلمه پهلوی و پهلوان که بمعنی شجاع است از این قوم که سرمنشاه داستانهای افسانه‌ای شاهنامه هست، باقی مانده است.^۵ خط این زبان را نیز پهلوی میخوانیم. زبان و خط پهلوی خود بدو قسمت پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی (پارتی) و پهلوی جنوبی و جنوب غربی یا پهلوی ساسانی تقسیم می شود.

زبان پهلوی جنوبی، هم از حیث لهجه و هم از حیث خط، اندکی با پهلوی شمالی



نقش فارسیهود در شناسائی سیر تحولات زبان فارسی

دکتر ناهید پیرنظر ابرمن

زبان‌شناسان سیر تحول زبان فارسی را به ادوار مختلف تقسیم نموده‌اند. این تقسیمات اختصاراً عبارتند از ادوار تحول زبانهای اوستا، پارسی باستان، پارس میانه و فارسی دری (نو).
زبان اوستا: این زبان شامل

«گاته‌های» اوستا میباشد و اگر زرتشت^۱ را معاصر ویشتاسپ شاه بدلتیم، زمان نوشتن این دعاها باید حدود سنه ۶۳۰ قبل از میلاد باشد. زبان اوستائی قرابت زیادی با زبان هندی ویدا (Veda) که متعلق به برهمنان هندی و زبان سنسکریت است دارد و بخط دین دبیره نوشته شده است. این زبان یکی از اصول و پایه های

١. ٢. ٣. ٤. ٥. ٦. ٧. ٨. ٩. ١٠. ١١. ١٢. ١٣. ١٤. ١٥. ١٦. ١٧. ١٨. ١٩. ٢٠. ٢١. ٢٢. ٢٣. ٢٤. ٢٥. ٢٦. ٢٧. ٢٨. ٢٩. ٣٠. ٣١. ٣٢. ٣٣. ٣٤. ٣٥. ٣٦. ٣٧. ٣٨. ٣٩. ٤٠. ٤١. ٤٢. ٤٣. ٤٤. ٤٥. ٤٦. ٤٧. ٤٨. ٤٩. ٥٠. ٥١. ٥٢. ٥٣. ٥٤. ٥٥. ٥٦. ٥٧. ٥٨. ٥٩. ٦٠. ٦١. ٦٢. ٦٣. ٦٤. ٦٥. ٦٦. ٦٧. ٦٨. ٦٩. ٧٠. ٧١. ٧٢. ٧٣. ٧٤. ٧٥. ٧٦. ٧٧. ٧٨. ٧٩. ٨٠. ٨١. ٨٢. ٨٣. ٨٤. ٨٥. ٨٦. ٨٧. ٨٨. ٨٩. ٩٠. ٩١. ٩٢. ٩٣. ٩٤. ٩٥. ٩٦. ٩٧. ٩٨. ٩٩. ١٠٠. ١٠١. ١٠٢. ١٠٣. ١٠٤. ١٠٥. ١٠٦. ١٠٧. ١٠٨. ١٠٩. ١١٠. ١١١. ١١٢. ١١٣. ١١٤. ١١٥. ١١٦. ١١٧. ١١٨. ١١٩. ١٢٠. ١٢١. ١٢٢. ١٢٣. ١٢٤. ١٢٥. ١٢٦. ١٢٧. ١٢٨. ١٢٩. ١٣٠. ١٣١. ١٣٢. ١٣٣. ١٣٤. ١٣٥. ١٣٦. ١٣٧. ١٣٨. ١٣٩. ١٤٠. ١٤١. ١٤٢. ١٤٣. ١٤٤. ١٤٥. ١٤٦. ١٤٧. ١٤٨. ١٤٩. ١٥٠. ١٥١. ١٥٢. ١٥٣. ١٥٤. ١٥٥. ١٥٦. ١٥٧. ١٥٨. ١٥٩. ١٦٠. ١٦١. ١٦٢. ١٦٣. ١٦٤. ١٦٥. ١٦٦. ١٦٧. ١٦٨. ١٦٩. ١٧٠. ١٧١. ١٧٢. ١٧٣. ١٧٤. ١٧٥. ١٧٦. ١٧٧. ١٧٨. ١٧٩. ١٨٠. ١٨١. ١٨٢. ١٨٣. ١٨٤. ١٨٥. ١٨٦. ١٨٧. ١٨٨. ١٨٩. ١٩٠. ١٩١. ١٩٢. ١٩٣. ١٩٤. ١٩٥. ١٩٦. ١٩٧. ١٩٨. ١٩٩. ٢٠٠. ٢٠١. ٢٠٢. ٢٠٣. ٢٠٤. ٢٠٥. ٢٠٦. ٢٠٧. ٢٠٨. ٢٠٩. ٢١٠. ٢١١. ٢١٢. ٢١٣. ٢١٤. ٢١٥. ٢١٦. ٢١٧. ٢١٨. ٢١٩. ٢٢٠. ٢٢١. ٢٢٢. ٢٢٣. ٢٢٤. ٢٢٥. ٢٢٦. ٢٢٧. ٢٢٨. ٢٢٩. ٢٣٠. ٢٣١. ٢٣٢. ٢٣٣. ٢٣٤. ٢٣٥. ٢٣٦. ٢٣٧. ٢٣٨. ٢٣٩. ٢٤٠. ٢٤١. ٢٤٢. ٢٤٣. ٢٤٤. ٢٤٥. ٢٤٦. ٢٤٧. ٢٤٨. ٢٤٩. ٢٥٠. ٢٥١. ٢٥٢. ٢٥٣. ٢٥٤. ٢٥٥. ٢٥٦. ٢٥٧. ٢٥٨. ٢٥٩. ٢٦٠. ٢٦١. ٢٦٢. ٢٦٣. ٢٦٤. ٢٦٥. ٢٦٦. ٢٦٧. ٢٦٨. ٢٦٩. ٢٧٠. ٢٧١. ٢٧٢. ٢٧٣. ٢٧٤. ٢٧٥. ٢٧٦. ٢٧٧. ٢٧٨. ٢٧٩. ٢٨٠. ٢٨١. ٢٨٢. ٢٨٣. ٢٨٤. ٢٨٥. ٢٨٦. ٢٨٧. ٢٨٨. ٢٨٩. ٢٩٠. ٢٩١. ٢٩٢. ٢٩٣. ٢٩٤. ٢٩٥. ٢٩٦. ٢٩٧. ٢٩٨. ٢٩٩. ٣٠٠. ٣٠١. ٣٠٢. ٣٠٣. ٣٠٤. ٣٠٥. ٣٠٦. ٣٠٧. ٣٠٨. ٣٠٩. ٣١٠. ٣١١. ٣١٢. ٣١٣. ٣١٤. ٣١٥. ٣١٦. ٣١٧. ٣١٨. ٣١٩. ٣٢٠. ٣٢١. ٣٢٢. ٣٢٣. ٣٢٤. ٣٢٥. ٣٢٦. ٣٢٧. ٣٢٨. ٣٢٩. ٣٣٠. ٣٣١. ٣٣٢. ٣٣٣. ٣٣٤. ٣٣٥. ٣٣٦. ٣٣٧. ٣٣٨. ٣٣٩. ٣٤٠. ٣٤١. ٣٤٢. ٣٤٣. ٣٤٤. ٣٤٥. ٣٤٦. ٣٤٧. ٣٤٨. ٣٤٩. ٣٥٠. ٣٥١. ٣٥٢. ٣٥٣. ٣٥٤. ٣٥٥. ٣٥٦. ٣٥٧. ٣٥٨. ٣٥٩. ٣٦٠. ٣٦١. ٣٦٢. ٣٦٣. ٣٦٤. ٣٦٥. ٣٦٦. ٣٦٧. ٣٦٨. ٣٦٩. ٣٧٠. ٣٧١. ٣٧٢. ٣٧٣. ٣٧٤. ٣٧٥. ٣٧٦. ٣٧٧. ٣٧٨. ٣٧٩. ٣٨٠. ٣٨١. ٣٨٢. ٣٨٣. ٣٨٤. ٣٨٥. ٣٨٦. ٣٨٧. ٣٨٨. ٣٨٩. ٣٩٠. ٣٩١. ٣٩٢. ٣٩٣. ٣٩٤. ٣٩٥. ٣٩٦. ٣٩٧. ٣٩٨. ٣٩٩. ٤٠٠. ٤٠١. ٤٠٢. ٤٠٣. ٤٠٤. ٤٠٥. ٤٠٦. ٤٠٧. ٤٠٨. ٤٠٩. ٤١٠. ٤١١. ٤١٢. ٤١٣. ٤١٤. ٤١٥. ٤١٦. ٤١٧. ٤١٨. ٤١٩. ٤٢٠. ٤٢١. ٤٢٢. ٤٢٣. ٤٢٤. ٤٢٥. ٤٢٦. ٤٢٧. ٤٢٨. ٤٢٩. ٤٣٠. ٤٣١. ٤٣٢. ٤٣٣. ٤٣٤. ٤٣٥. ٤٣٦. ٤٣٧. ٤٣٨. ٤٣٩. ٤٤٠. ٤٤١. ٤٤٢. ٤٤٣. ٤٤٤. ٤٤٥. ٤٤٦. ٤٤٧. ٤٤٨. ٤٤٩. ٤٥٠. ٤٥١. ٤٥٢. ٤٥٣. ٤٥٤. ٤٥٥. ٤٥٦. ٤٥٧. ٤٥٨. ٤٥٩. ٤٦٠. ٤٦١. ٤٦٢. ٤٦٣. ٤٦٤. ٤٦٥. ٤٦٦. ٤٦٧. ٤٦٨. ٤٦٩. ٤٧٠. ٤٧١. ٤٧٢. ٤٧٣. ٤٧٤. ٤٧٥. ٤٧٦. ٤٧٧. ٤٧٨. ٤٧٩. ٤٨٠. ٤٨١. ٤٨٢. ٤٨٣. ٤٨٤. ٤٨٥. ٤٨٦. ٤٨٧. ٤٨٨. ٤٨٩. ٤٩٠. ٤٩١. ٤٩٢. ٤٩٣. ٤٩٤. ٤٩٥. ٤٩٦. ٤٩٧. ٤٩٨. ٤٩٩. ٥٠٠. ٥٠١. ٥٠٢. ٥٠٣. ٥٠٤. ٥٠٥. ٥٠٦. ٥٠٧. ٥٠٨. ٥٠٩. ٥١٠. ٥١١. ٥١٢. ٥١٣. ٥١٤. ٥١٥. ٥١٦. ٥١٧. ٥١٨. ٥١٩. ٥٢٠. ٥٢١. ٥٢٢. ٥٢٣. ٥٢٤. ٥٢٥. ٥٢٦. ٥٢٧. ٥٢٨. ٥٢٩. ٥٣٠. ٥٣١. ٥٣٢. ٥٣٣. ٥٣٤. ٥٣٥. ٥٣٦. ٥٣٧. ٥٣٨. ٥٣٩. ٥٤٠. ٥٤١. ٥٤٢. ٥٤٣. ٥٤٤. ٥٤٥. ٥٤٦. ٥٤٧. ٥٤٨. ٥٤٩. ٥٥٠. ٥٥١. ٥٥٢. ٥٥٣. ٥٥٤. ٥٥٥. ٥٥٦. ٥٥٧. ٥٥٨. ٥٥٩. ٥٦٠. ٥٦١. ٥٦٢. ٥٦٣. ٥٦٤. ٥٦٥. ٥٦٦. ٥٦٧. ٥٦٨. ٥٦٩. ٥٧٠. ٥٧١. ٥٧٢. ٥٧٣. ٥٧٤. ٥٧٥. ٥٧٦. ٥٧٧. ٥٧٨. ٥٧٩. ٥٨٠. ٥٨١. ٥٨٢. ٥٨٣. ٥٨٤. ٥٨٥. ٥٨٦. ٥٨٧. ٥٨٨. ٥٨٩. ٥٩٠. ٥٩١. ٥٩٢. ٥٩٣. ٥٩٤. ٥٩٥. ٥٩٦. ٥٩٧. ٥٩٨. ٥٩٩. ٦٠٠. ٦٠١. ٦٠٢. ٦٠٣. ٦٠٤. ٦٠٥. ٦٠٦. ٦٠٧. ٦٠٨. ٦٠٩. ٦١٠. ٦١١. ٦١٢. ٦١٣. ٦١٤. ٦١٥. ٦١٦. ٦١٧. ٦١٨. ٦١٩. ٦٢٠. ٦٢١. ٦٢٢. ٦٢٣. ٦٢٤. ٦٢٥. ٦٢٦. ٦٢٧. ٦٢٨. ٦٢٩. ٦٣٠. ٦٣١. ٦٣٢. ٦٣٣. ٦٣٤. ٦٣٥. ٦٣٦. ٦٣٧. ٦٣٨. ٦٣٩. ٦٤٠. ٦٤١. ٦٤٢. ٦٤٣. ٦٤٤. ٦٤٥. ٦٤٦. ٦٤٧. ٦٤٨. ٦٤٩. ٦٥٠. ٦٥١. ٦٥٢. ٦٥٣. ٦٥٤. ٦٥٥. ٦٥٦. ٦٥٧. ٦٥٨. ٦٥٩. ٦٦٠. ٦٦١. ٦٦٢. ٦٦٣. ٦٦٤. ٦٦٥. ٦٦٦. ٦٦٧. ٦٦٨. ٦٦٩. ٦٧٠. ٦٧١. ٦٧٢. ٦٧٣. ٦٧٤. ٦٧٥. ٦٧٦. ٦٧٧. ٦٧٨. ٦٧٩. ٦٨٠. ٦٨١. ٦٨٢. ٦٨٣. ٦٨٤. ٦٨٥. ٦٨٦. ٦٨٧. ٦٨٨. ٦٨٩. ٦٩٠. ٦٩١. ٦٩٢. ٦٩٣. ٦٩٤. ٦٩٥. ٦٩٦. ٦٩٧. ٦٩٨. ٦٩٩. ٧٠٠. ٧٠١. ٧٠٢. ٧٠٣. ٧٠٤. ٧٠٥. ٧٠٦. ٧٠٧. ٧٠٨. ٧٠٩. ٧١٠. ٧١١. ٧١٢. ٧١٣. ٧١٤. ٧١٥. ٧١٦. ٧١٧. ٧١٨. ٧١٩. ٧٢٠. ٧٢١. ٧٢٢. ٧٢٣. ٧٢٤. ٧٢٥. ٧٢٦. ٧٢٧. ٧٢٨. ٧٢٩. ٧٣٠. ٧٣١. ٧٣٢. ٧٣٣. ٧٣٤. ٧٣٥. ٧٣٦. ٧٣٧. ٧٣٨. ٧٣٩. ٧٤٠. ٧٤١. ٧٤٢. ٧٤٣. ٧٤٤. ٧٤٥. ٧٤٦. ٧٤٧. ٧٤٨. ٧٤٩. ٧٥٠. ٧٥١. ٧٥٢. ٧٥٣. ٧٥٤. ٧٥٥. ٧٥٦. ٧٥٧. ٧٥٨. ٧٥٩. ٧٦٠. ٧٦١. ٧٦٢. ٧٦٣. ٧٦٤. ٧٦٥. ٧٦٦. ٧٦٧. ٧٦٨. ٧٦٩. ٧٧٠. ٧٧١. ٧٧٢. ٧٧٣. ٧٧٤. ٧٧٥. ٧٧٦. ٧٧٧. ٧٧٨. ٧٧٩. ٧٨٠. ٧٨١. ٧٨٢. ٧٨٣. ٧٨٤. ٧٨٥. ٧٨٦. ٧٨٧. ٧٨٨. ٧٨٩. ٧٩٠. ٧٩١. ٧٩٢. ٧٩٣. ٧٩٤. ٧٩٥. ٧٩٦. ٧٩٧. ٧٩٨. ٧٩٩. ٨٠٠. ٨٠١. ٨٠٢. ٨٠٣. ٨٠٤. ٨٠٥. ٨٠٦. ٨٠٧. ٨٠٨. ٨٠٩. ٨١٠. ٨١١. ٨١٢. ٨١٣. ٨١٤. ٨١٥. ٨١٦. ٨١٧. ٨١٨. ٨١٩. ٨٢٠. ٨٢١. ٨٢٢. ٨٢٣. ٨٢٤. ٨٢٥. ٨٢٦. ٨٢٧. ٨٢٨. ٨٢٩. ٨٣٠. ٨٣١. ٨٣٢. ٨٣٣. ٨٣٤. ٨٣٥. ٨٣٦. ٨٣٧. ٨٣٨. ٨٣٩. ٨٤٠. ٨٤١. ٨٤٢. ٨٤٣. ٨٤٤. ٨٤٥. ٨٤٦. ٨٤٧. ٨٤٨. ٨٤٩. ٨٥٠. ٨٥١. ٨٥٢. ٨٥٣. ٨٥٤. ٨٥٥. ٨٥٦. ٨٥٧. ٨٥٨. ٨٥٩. ٨٦٠. ٨٦١. ٨٦٢. ٨٦٣. ٨٦٤. ٨٦٥. ٨٦٦. ٨٦٧. ٨٦٨. ٨٦٩. ٨٧٠. ٨٧١. ٨٧٢. ٨٧٣. ٨٧٤. ٨٧٥. ٨٧٦. ٨٧٧. ٨٧٨. ٨٧٩. ٨٨٠. ٨٨١. ٨٨٢. ٨٨٣. ٨٨٤. ٨٨٥. ٨٨٦. ٨٨٧. ٨٨٨. ٨٨٩. ٨٩٠. ٨٩١. ٨٩٢. ٨٩٣. ٨٩٤. ٨٩٥. ٨٩٦. ٨٩٧. ٨٩٨. ٨٩٩. ٩٠٠. ٩٠١. ٩٠٢. ٩٠٣. ٩٠٤. ٩٠٥. ٩٠٦. ٩٠٧. ٩٠٨. ٩٠٩. ٩١٠. ٩١١. ٩١٢. ٩١٣. ٩١٤. ٩١٥. ٩١٦. ٩١٧. ٩١٨. ٩١٩. ٩٢٠. ٩٢١. ٩٢٢. ٩٢٣. ٩٢٤. ٩٢٥. ٩٢٦. ٩٢٧. ٩٢٨. ٩٢٩. ٩٣٠. ٩٣١. ٩٣٢. ٩٣٣. ٩٣٤. ٩٣٥. ٩٣٦. ٩٣٧. ٩٣٨. ٩٣٩. ٩٤٠. ٩٤١. ٩٤٢. ٩٤٣. ٩٤٤. ٩٤٥. ٩٤٦. ٩٤٧. ٩٤٨. ٩٤٩. ٩٥٠. ٩٥١. ٩٥٢. ٩٥٣. ٩٥٤. ٩٥٥. ٩٥٦. ٩٥٧. ٩٥٨. ٩٥٩. ٩٦٠. ٩٦١. ٩٦٢. ٩٦٣. ٩٦٤. ٩٦٥. ٩٦٦. ٩٦٧. ٩٦٨. ٩٦٩. ٩٧٠. ٩٧١. ٩٧٢. ٩٧٣. ٩٧٤. ٩٧٥. ٩٧٦. ٩٧٧. ٩٧٨. ٩٧٩. ٩٨٠. ٩٨١. ٩٨٢. ٩٨٣. ٩٨٤. ٩٨٥. ٩٨٦. ٩٨٧. ٩٨٨. ٩٨٩. ٩٩٠. ٩٩١. ٩٩٢. ٩٩٣. ٩٩٤. ٩٩٥. ٩٩٦. ٩٩٧. ٩٩٨. ٩٩٩. ١٠٠٠.

مزامیر داود بخت زبان پهلوی

اصل این سند از آرشیو پروفیسور آمنون نصتر
پادایوند - جلد سوم.

مفاوت میباشد. خط پهلوی که از زبان آرامی ریشه گرفته است پس از متروک ماندن زبان یونانی از دوران حکومت سلوکی، کم کم در ایران ریشه گرفت.

زبان پهلوی از عهد اشکانیان، زبان علمی و ادبی ایران بوده است. قدیمی ترین کتیبه‌های نوشته شده به این زبان، کتیبه‌های سنگی اوایل دوران ساسانی، یعنی اردشیر اول در نقش رستم فارس و شاپور اول در شهر شاپور میباشد که بر روی ستون سنگی بدو زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی در قرن گذشته کشف شده است.^۹

زبان فارسی دری: این زبان که بنام زبان فارسی نو نیز خوانده شده است از نظر وجه تسمیه لغت «دری» در فرهنگ‌ها به وجه مختلف تعبیر و تفسیر میگردد.^{۱۰} اما آنچه که از اسناد و نتیجه تحقیق محققین برمیآید چنین است که زبان دری با وجود اینکه از خراسان برخاسته است، معهذا در میان دربار و رجال مملکت در تیسفون، پایتخت ساسانیان، نیز متداول بوده است. از این رو انرا «دری» مینامند یعنی زبانی که بدرگاه پادشاهان تکلم کنند.^۸

در هر حال باید بخاطر داشت که زبان عامه مردم مغرب و جنوب در دوره ساسانیان و

اوایل اسلام همیشه همان زبان پهلوی بوده است و اکثر کتب دینی و ادبی و علمی اهالی غرب و جنوب ایران همه بزبان‌های پهلوی یا طبری بوده است. از سوی دیگر در مشرق ایران، قدیمی ترین نوشته‌ها و اشعار خراسان و سیستان، از سوی حنظله باد عیسی، و سعید بلخی و یا نوشته‌های «سرود کرکوی» و «روایت سیستان» همه بزبان «دری» میباشد.^{۱۱} در دوران پس از اسلام مردم غرب و شمال و جنوب غربی که تا دیر زمانی هنوز بجز به پهلوی و یا طبری سخن نمی گفتند، بعد از نشر آثار ادبی «دری» از جانب خراسان و شعرهای شرق ایران، از این شیوه زیبا پیروی کردند و رفته رفته از گفتن و سرودن به زبان پهلوی یا طبری که تا عصر دیالمه هم هنوز متداول بود، دست برداشته تابع سبک و لهجه شیرین و سهل المخرج «دری» گردیدند.^{۱۲}

خط در ایران: سابقه خط‌های معمول در ایران را بغیر از خط دین دبیره، که شامل مطالب مذهبی اوستاست، باید از دوران مادها جستجو کرد. ایرانیان ماد درکنار دولت آشور با خط آشوری یا میخی (که ریشه سامی دارد) آشنا گردیده، انرا تکمیل نمودند. از این رو در بدو تشکیل دولت هخامنشی، در اواسط قرن ششم قبل از میلاد، خط میخی، مورد استعمال کتیبه‌های کورش و داریوش و خشایارشا قرار گرفت.^{۱۳}

اما خط میخی بعلت مشکل بودن نگارش آن، حتی در زمان هخامنشی هم، توسط عامه مردم مصرف نمی شد و آنان برای تحریر نوشته‌های عادی خود بر روی پوست یا پاپیروس از خط آرامی استفاده میکردند. خط آرامی که مدتها پیش از سوی کنعانیان بسرزمین کلد و آشور رسیده بود، در نیمه قرن دوم پیش از میلاد در نوشته‌های اشکانی راه یافت و جایگزین خط یونانی، که پس از حمله اسکندر به ایران رسوخ کرده بود، شد. این خط بعدها منشاء خط پهلوی میگردد.^{۱۴}

ریشه خط آرامی به دو اصل فنیقی (کنعانی) و عبری برمیگردد. فنیقی‌ها که آنان را کنعانیان نیز می نامند حدود سه هزار سال پیش از مسیح، از سواحل خلیج فارس و یا از

داخل جزیره العرب وارد سواحل فرات شدند. پس از مدتی بطرف سرزمینی که بعدها سوریه و فلسطین خوانده شد، مهاجرت نمودند و دولتی تجارتی بوجود آوردند.^{۱۵} فنیقی‌ها خط خود را از خط مصر و یا خط میخی سومری تقلید و در آن اصلاحاتی بکار برده‌اند.^{۱۶}

از سوی دیگر عبریان که نسبت آنان به ابراهیم میرسد از شهر «اور» واقع در کلد و گریخته، پس از عبور از نهر، که معلوم نیست منظور نهر فراتست یا اردن، در حدود سال ۲۰۹۱ قبل از میلاد در سرزمین کنعان سکنی گزیدند.^{۱۷} ظاهراً لغت عبری، بمعنی «قومی» که از روی نهر عبور کرده است» از همان ریشه عبور می‌آید. این گروه که فرزندان ابراهیم بشمار می آیند، پس از مدتی به دو گروه بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) و گروهی دیگر که بعدها با اعراب درآمیختند تقسیم می شوند. اولین باری که در تاریخ و خارج از تورات بنام قوم بنی اسرائیل برمیخوریم در کتیبه مرنپتا (Merneptah) نوشته فرعون مصر در حدود سال ۱۲۰۷ قبل از میلاد است. او در این کتیبه ضمن شرح قدرت نظامی خود میگوید که مردمانی را بنام قوم اسرائیل آرام کرده است.^{۱۸} اولین سند پیدا شده بخط عبری بنام The Amarna Lethers متعلق به حدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد میباشد که شامل شش نامه از سوی حکمران اورشلیم به فرعون مصر میباشد.^{۱۹}

خط اسلامی که امروزه فارسی نو با تغییرات و اضافاتی به آن نوشته می شود حدوداً از قرن چهارم یا پنجم میلادی بوجود آمده است. عقیده علمای امروزه برای این است که خط اسلامی از شبه جزیره طورسینا نشأت گرفته و در بادی امر فرقی بین آن خط و خط نبطی (در صحرای سوریه) نبوده است. در حالیکه خط نبطی خود نیز از خط آرامی مأخوذ است. ظاهراً بنظر میرسد که قبل از خطوط نسخ و کوفی خط دیگری از خط نبطی اخذ شده بوده است که دو خط نسخ و کوفی هر دو منشعب از آن میباشند، خط کوفی خاص نوشتن قرآن و کتیبه‌ها و کتب علمی قرار گرفته و خط نسخ برای مکاتبات خصوصی و رفع حوائج عادی بکار رفته است.^{۲۰} خط

نستعلیق نیز که در قرن دهم هجری شهرت یافت، نسخه‌هایی از آن از قرن هفتم هجری بزبان فارسی در دست است.^{۱۱}

نقش فارسی‌پهود در تحولات زبان فارسی

با در نظر گرفتن سیر تحول زبان فارسی و خط‌هایی که به آن نگارش یافته است، نگاهی به نقش نوشته‌های فارسی‌پهود بمنظور بازسازی زبان فارسی می‌افکنیم. یهودیان ایرانی زمان ساسانیان بنا بر توصیه‌ی یکی از رباب‌های آکادمی پمیدیتا (Pumbadita) در بابل بنام راب یوسی (وفات ۳۲۲ میلادی) تشویق شدند تا به زبان فارسی تکلم نمایند. و از آنان درخواست شد که بجای زبان عبری یا آرامی به زبان پهلوی صحبت کنند.^{۱۲} و از همین جاست که ریشه‌ی همبستگی فرهنگ و زبان یهودیان ایرانی با زبان فارسی نژد می‌گیرد. شماره‌ی بسیاری از واژه‌های آرامی در زبان پهلوی ساسانی و متقابلاً تعداد نسبتاً فراوان لغات پهلوی در نوشتارهای یهودیان آن زمان، بخصوص در تلمود، حاکی از این تماس فرهنگی است. تنها باقیمانده‌ی شناخته شده از این روابط، ترجمه‌ای از مزامیر داود بخت و زبان پهلوی میباشد.^{۱۳}

یهودیان ایرانی امروز بزبان فارسی نو و یا لهجه‌های دیگر آن که خود نیز متعلق بزبان فارسی است صحبت می‌کنند. در ادبیات یهودیان بخارا گاهی این نوشته‌ها بنام Judeo-Tajik و در داغستان روسیه بنام Judeo-Tat خوانده می‌شوند. نوشته‌های فارسی‌پهود که امروزه فقط تعداد معدودی از آن مورد مطالعه زبان‌شناسی قرار گرفته است در همه جا و همه وقت به یک صورت واحد نوشته نشده است و هر شهر و هر زمان دارای خصوصیات مخصوص بخود است. ژیلبر لازار، این آثار را به چهار گروه از نظر تاریخی تقسیم نموده است.^{۱۴}

گروه اول: از قرن هشتم تا یازدهم میلادی، شامل قدیمی‌ترین آثار فارسی‌پهود میباشد و از نظر زبان‌شناسی و تاریخی واجد اهمیت است.

گروه دوم: از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی، شامل تراجم و تفسیرات



نامه دندان اویلیق - ۷۵۰ میلادی

اصل این سند در کتابخانه موزه بریتانیا پادیاوند - جلد سوم. ادبیات یهود ایران - امتون تنصر

توراه و مطالب مذهبی از زبان عبری یا آرامی بزبان فارسی نو و یا احیاناً چند دیکسیونر در این مورد میباشد.

گروه سوم: از قرن چهاردهم تا هفدهم میلادی، بیشتر شامل آثار ادبی، بخصوص آثار نظم شعرای فارسی‌پهود مانند شاهین و عمرانی و سایرین میباشد.

گروه چهارم: از قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی، شامل کارهای ادبی یهودیان بخارا میباشد.

آنچه که درخور اهمیت است ارزش زبان‌شناسی آثار فارسی‌پهود در اوایل سالهای بعد از اسلام، یعنی استاد گروه اول و دوم میباشد، زیرا آنچه که از این دوران بفارسی نو یافت شده است یا بزبان و خط پهلوی است و یا سروده‌ها و نوشته‌های معدودی است بفارسی دری در شرق ایران. در این دوران تاریکی و بی‌خبری از تحول زبان فارسی از پهلوی بفارسی نو، نوشته‌های فارسی‌پهود توانسته‌اند که در غرب و جنوب ایران بصورت تفاسیر و ترجمه مطالب دینی و یا احیاناً نامه‌های تجاری مأخذ و مرجعی برای تحقیق و مطالعه قرار گیرند.

اولین نسخه یافته شده از نوشته‌های

فارسی‌پهود که بزبان فارسی نو است متعلق بسال ۷۵۰ میلادی میباشد. این نسخه توسط اوریل استاین Aurel Stein، بریاست یک گروه باستان‌شناسی در سال ۱۹۰۰ میلادی در ناحیه دندان اویلیق، واقع در ترکستان شرقی در شمال شرقی ختن کشف گردیده است.^{۱۵} این سند که شامل یک نامه تجارتی است دارای ۲۷ خط میباشد که بعضی از خطوط آن پاره و یا محو شده است. نامه مذکور که بر روی پوست گوسفند نوشته شده است و اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود، نه تنها اولین سند باقیمانده فارسی‌پهود است بلکه اولین سند باقیمانده بزبان فارسی نو میباشد.

از جمله اسناد دیگر باید از کتیبه کوچکی در تنگه آزو AZOO واقع در افغانستان، متعلق بسال ۷۵۲ میلادی، گواهی امضاء چهار نفر بر روی یک قطعه مس، متعلق به قرن نهم میلادی در جنوب هندوستان، دو سند محضری که در کنیاس گنیزای قاهره کشف شده و متعلق بسال‌های ۹۵۱ و ۱۰۲۰ میلادی در اهواز میباشد، نام برد. این استاد علاوه بر ارزش زبان‌شناسی، نمایانگر زندگی یهودیان و تکلم و کتابت آنان از اهواز تا ترکستان و از افغانستان تا هندوستان میباشد.^{۱۶}

از گروه دوم تقسیم بندی پروفیسور ژیلبر لازار میتوان به تفاسیر و تراجم کتاب مقدس اشاره نمود که از آن جمله عبارتند از:^{۱۷}

۱- ترجمه کتاب استر بتاریخ ۱۲۸۰، که در کتابخانه پاریس قرار دارد.

۲- کتاب حزقیل که گویا آنهم در همین محدوده زمانی به فارسی‌پهود ترجمه و تفسیر شده است و در کتابخانه سن پترزبورگ نگهداری میشود.

۳- ترجمه مزامیر داود در شیراز که در سال ۱۶۰۱ از روی نسخه اولیه آن بتاریخ ۱۳۱۶ کپی شده است. این نسخه نیز در کتابخانه موزه پاریس قرار دارد.

۴- نسخه ترجمه پنج اسفار تورات که در سال ۱۳۱۹ رونوشت شده است و در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری میشود.

۵- اخیراً چند برگ از مزامیر داود از ژفره Zofreh در حاشیه کویر که حدوداً متعلق

به قبل از قرن یازدهم میلادی است. توسط پروفیسور آمون نتسر از دانشگاه عبری اورشلیم شناخته و ترجمه و تفسیر شده است (۲۰۰۲ میلادی).

ارزش های زیباشناسی نسخ قدیمی فارسیهود را برای بازسازی مسیر تغییر و تحول زیبتهای پهلوی و «دری» بدین ترتیب میتوان شمرد:

۱- مشخصات زبان پهلوی و فارسی نو از لحاظ دستوری با مشخصات آنچه که یهودیان ایرانی در آن زمان به آن تکلم میکردند و یا می نوشتند بسیار نزدیک است و نوشته های فارسیهود برخلاف نوشته های پهلوی و یا «دری» آن دوران که اکثراً یا مفقودالثر شده است، در دسترس ما قرار دارند.

۲- نسخ فارسیهود بعلت خارج بودن از مسیر اصلی جریان تحول زبان فارسی، از تغییراتی که معمولاً نسخ فارسی دیگر در طی زمان یا بعلت تغییر زبان و یا تغییراتی که احیاناً کاتب ها بهنگام نسخه برداری برآن می افزایند، مصون مانده اند. لذا از این نظر میتوانند منابع دست نخورده ای برای مقایسه های دستوری و زیباشناسی با آثار و نوشته های اواخر دوران ساسانی و اوایل اسلام بشمار آیند.

۳- از سوی دیگر چون نوشته های فارسیهود بحروف و اعراب عبری نوشته شده است دارای مشخصاتی است که لغات معادل آنها بخط فارسی نو فاقد آن میباشد و این خود راهنمای دیگری است برای زیباشناسان امروز^{۲۶}. نوشته های فارسیهود در دو گروه سوم و چهارم که متعلق به دوران بعد از مغول میباشد اکثراً دارای ارزش ادبی و تاریخی و اجتماعی بوده و خارج از بحث این مقاله هستند.

از دانشمندان و زیباشناسان اروپائی قرن نوزدهم که در معرفی و مطالعات زیباشناسی در مورد نوشته های فارسیهود پیشگام بوده اند میتوان از Paul De Lagarde نامبرد که در مقاله ای که بزبان آلمانی در سال ۱۸۸۴ نوشت علاوه بر معرفی فارسیهود، از تأثیر آن برای مطالعه و تحقیق های زیباشناسی در رابطه با زبان فارسی نو سخن گفت. الحائان ناتان ادلر Alkan Nathan Adler که خود در

سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۷ از ایران و بخارا و سمرقند دیدار نموده است، مدارک زیادتری را با خود به اروپا آورد (وفات ۱۹۴۶). پس از او ویلهلم باخر Wilhelm Bacher، دانشمند اروپائی اهل مجارستان، برای اولین بار در مقالاتی راجع به تاریخچه فارسیهود، دو شاعر معروف آن شاهین و عمرانی را به اروپائیان معرفی نمود (وفات ۱۹۱۳). تحقیقات تاریخی والتر فیشل Walter Fischel از آمریکا، همچنین مطالعات زیباشناسی و نوشته های ژیلبر لازار Gilbert Lazar از فرانسه، جس اسموس Jes Asmussen از دانمارک، هربرت پیپر Herbert Paper از آمریکا، شاتول شاکه Shaul Shake، میخائیل زند Michael Zand و آمون نتسر Amnon Netzer را از اورشلیم در این مورد درخور شناسائی میباشد. در معرفی آثار ادبی فارسیهود از شمعون حاخام در اورشلیم برای چاپ بسیاری از این آثار در اوایل قرن بیستم، آمون نتسر برای ترجمه و تدوین اولین کتاب فارسی در این باره بنام «منتخب اشعار فارسی»، همچنین از Vera Moreen و داوید پروشلی برای کتابهایی که از نظر ادبی در این مورد نوشته اند باید یاد کرد.

بزرگداشتن آثار فارسیهود به خط فارسی نو بمنظور معرفی این آثار از نظر تاریخی و ادبی قدمی است بزرگ، اما مقابله آنان از نظر زیباشناسی و قواعد دستوری و لغوی و حروف و صداها با فارسی نو، قدمی است فراتر برای تسهیل کار محققین و زیباشناسان زبان فارسی در آینده و این مسئولیتی است که خائنه اسناد و نسخ فارسیهود The House of Judeo-Persian Manuscript، به ایستکار نگارنده و بهمکاری فرهنگی و همت مالی علاقمندان برعهده گرفته است.

پانویسها:

- ۱- در مورد تولد و زادگاه زرتشت اختلاف نظر وجود دارد. برحسب شواهد اکثر دانشمندان ظهور او را در قرن هفتم قبل از میلاد و زادگاهش را بیشتر در شرق ایران میدانند. برای اطلاع بیشتر رجوع گردد به ملک الشعرای بهار، سبک شناسی، جلد اول، ۱۳۷۵ خورشیدی، صفحه ۱۴.
- ۲- بهار- سبک شناسی - صفحه ۶-۷.
- ۳- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۳.
- ۴- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۵.
- ۵- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۵.
- ۶- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۶.
- ۷- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۹-۲۴.
- ۸- بهار - سبک شناسی، صفحه ۱۹.
- ۹- بهار - سبک شناسی، صفحه ۲۱-۲۲.
- ۱۰- بهار - سبک شناسی، صفحه ۲۲.
- ۱۱- بهار - سبک شناسی، صفحه ۵۹.
- ۱۲- بهار - سبک شناسی، صفحه ۶۹.
- ۱۳- بهار - سبک شناسی، صفحه ۶۹.
- ۱۴- بهار - سبک شناسی، صفحه ۷۰.
- ۱۵- P. Kyle McCarter, JR, "The Patriarchal Age," in *Ancien Israel*, Washington DC: Biblical Archaeology Society, 1999, p. 2.
- ۱۶- William M. Schniedewind, *How The Bible Became A Book*, Cambridge: University Press, 2004, pp. 49-50.
- ۱۷- Schniedewind, *How to Bible Become a Book*, p. 52.
- ۱۸- بهار - سبک شناسی، صفحات ۹۳-۹۴.
- ۱۹- بهار - سبک شناسی، صفحه ۹۰.
- ۲۰- پادیاوند - جلد اول - آمون نتسر - «تاریخ یهود ایرانی»، چاپ مردآ ۱۹۹۶ صفحه ۱۸.
- ۲۱- نتسر - پادیاوند - جلد سوم صفحه ۸۵.
- ۲۲- ژیلبر لازار - پادیاوند - جلد سوم، بزبان انگلیسی، صفحات ۲۷-۲۸.
- ۲۳- نتسر - پادیاوند - جلد سوم، صفحه ۸۴.
- ۲۴- نتسر - پادیاوند - جلد سوم، صفحات ۸۸-۹۰.
- ۲۵- نتسر - پادیاوند - جلد اول صفحه ۵۰، ژیلبر لازار، پادیاوند - جلد اول، بزبان انگلیسی صفحه ۴۷.
- ۲۶- برای مطالعه بیشتر در مورد ارزش زیباشناسی نوشته های فارسیهود میتوان به مقاله ژیلبر لازار در پادیاوند - جلد اول - صفحات ۲۳-۲۸ مراجعه نمود.

نشریه شوفار

بهترین وسیله جهت پیامهای بازرگانی شما

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)

اهمیت سکوت و آرامش در مرزهای اسرائیل



سیروس حلاوی

ظرف دو هفته اخیر، این اولین بار بود که حکومت حماس با اینکه اعلام داشته بود به آتش بس نائوشته متعهد خواهد ماند، معیذا ناگهان فرمان پرتاب موشکهای «ک م» را بسوی «اسدرو» و برخی از نقاط صحرای «نگب» صادر نمود.

در طول همین دو هفته بود که به اقرار و اعتراف مقامات اسرائیلی، هم صدماتی به اسرائیل وارد آمد و هم ماجرای کشته شدن اعضای خانواده «رالیبا» درکنار ساحل دریای مدیترانه یا به عبارت ساده تر، ساحل غزه در دسره های تازه ای را برای اسرائیل بوجود آورد. در دسری که بهترین سلاح تبلیغاتی را در اختیار حکومت حماس قرار داد و موجب گردید تا سروصدای بسیاری در افکار عمومی مردم جهان بر علیه اسرائیل بوجود آورند. در حالیکه تحقیقات و تجسس های پزشکان اسرائیلی از دو تن از زخمی های ماجرا نشان داد، کلیه اتهامات وارده دروغ محض است و قتل آن پنج تن و زخمی شدن هفت نفر دیگر مطلقاً در

نتیجه پرتاب اشتباهی خمپاره گروه های تروریستی فلسطینی ها صورت گرفته است. پدیموت در گزارشی بقلم «الخاص فیشمن» مینویسد: دو شنبه شب، دوازدهم جون افراد وابسته به گروه حماس، همچنین اعضای تحت فرمان «محمد ذف» با پشتیبانی از «خالد مشعل» از دمشق تصمیم گرفتند اکنون که تا حدی نواسته اند قتل افراد خانواده رالیبا را به اسرائیل نسبت دهند، شایسته است موشک پرتابی را ادامه بدهند که در آن شرایط ناگهان «لیو مازان» پیام تهدید آمیز اسرائیل را به آنها ارائه داد و اعلام نمود چنانچه مجدداً دست به عملیات ترور و آدم کشی بزنند با عکس العمل بسیار شدید و کوبنده ارتش اسرائیل روبرو خواهند شد. بگونه ای که حتی دخالت و وساطت «حسنی مبارک» ریاست جمهور مصر نیز مانع از اقدامات تلافی جویانه اسرائیل نخواهد شد.

در همان روز بود که وزیر امور خارجه فلسطین «الظهیری» با بیست میلیون دلار اعانات جمع آوری شده در داخل چند جامه

دان از صحرای سینا وارد جنوب غزه شد و تصمیم داشت آن مبلغ را به «اسمعیل هانی» برساند. هنگامی که حسنی مبارک از ماجرا آگاه گردید تصمیم داشت به مأموران مرزی مصر دستور جلوگیری از ورود وجوه داخل جامه دانه را بدهد، اما پس از اینکه از اسمعیل هانی قول گرفت که با دریافت وجوه یاد شده از موشک پرتابی بسوی اسرائیل خودداری خواهد ورزید، ریاست جمهوری مصر مانع از ارسال آن وجوه نشد. معیذا با فشار «خالد مشعل» و شاخه نظامی حماس بلافاصله در روز سه شنبه دستور موشک پرتابی صادر شد. لکن منابع اسرائیل اطلاع یافتند که در مورد ادامه موشک پرتابی حماس بسوی «اسد رود» اختلاف نظر اساسی بین اسمعیل هانی با خالد مشعل و شاخه نظامی وجود دارد و معلوم گردید هر شاخه نظامی بدون دستور اسمعیل هانی مقداری موشک «ک م» را بار یک کامیون نموده و قصد دارند از شمال غزه بسوی اسدرو پرتاب نمایند. ولی در آن لحظات یک هلیکوپتر نظامی ارتش اسرائیل وارد شمال غزه شده و با پرتاب دو

موشک هم سه تن از تروریست های شاخه نظامی حماس را بکشتن داد و هم چند تن را زخمی نمود. اما بعداً کاشف بعمل آمد که آن سه تن از گروه تروریستی جهاد اسلامی بوده اند. «الخاص فی شمن» گزارشگر یدیعوت مینویسد: قابل توجه است بدانید آمار بدست آمده حاکی است که فقط پانزده درصد از موشکهای پرتاب شده از جانب گروههای تروریستی به اسد رود، یا اطراف آن اصابت میکند. زیرا موشکهای ضد موشک اسرائیلی میتوانستند قبل از آنکه موشکهای پرتاب شده خاک اسرائیل را مورد هدف قرار دهند، هشتاد و پنج فروند از آنها را در فضا متفجر نمایند ضمن آنکه هم اکنون دانشمندان رده نظامی ارتش اسرائیل نهایت تلاش را بکار میبرند تا شاید بتوانند صد در صد موشکها را قبل از اینکه بداخل اسرائیل برسند در هوا نابود کنند. در این مورد «عامیر پرتس» وزیر دفاع با اطمینان خاطر میگوید: در آتیه نزدیک ما موفق به چنان اقدامی خواهیم شد. فی شمن ادامه میدهد: مبارزه بر علیه موشک پرتابی تروریست های فلسطینی منحصر به فعالیت هلیکوپترهای نظامی نیست، زیرا ارتش اسرائیل معمولاً در طول روزهایی که موشکها به اسد رود پرتاب میشود، متقابلاً قوای توپخانه ارتش را بکار می اندازند که عملکرد هرگلوله توپ تا شعاع هفت متر هر جانداری را بقتل میرساند و یا زخمی میکند.

از طرفی باید با اطلاع خوانندگان گرامی برسد که تشکیلات صنایع نظامی اسرائیل اخیراً موفق بساختن نوعی ماهواره جدید شده است که در فضای نوار غزه در گردش شبانه روزی است و در تمام بیست و چهار ساعت وظیفه عکسبرداری و فیلمبرداری از حرکات مشکوک آن عده از تروریست های فلسطینی که اقدام به انتقال موشک از جنوب نوار غزه بشمال را انجام میدهند زیر نظر دارد، بگونه ای که در طول چند روز اخیر یعنی از پانزدهم ماه جون تاکنون هر دو ماهواره نظارت بر هرگونه نقل و انتقالات موشکها را بلافاصله بمرکز ستاد که تحت سرپرستی یک افسر ارشد نیروی هوایی اسرائیل و هم چنین یکی از بلند پایگان

سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور (موساد) اطلاع میدهند که تا این لحظه حداقل چهار کامیون حامل موشک بوسیله هلیکوپترهای جنگی مورد هدف قرار گرفته و منهدم شده است.

بهر صورت کلیه این عملیات در شرایطی انجام میشود که اسمعیل هائیه مرتب اعلام می کند مقررات آتش بس نانوشته سال گذشته را رعایت می کند که میتوان گفت هنوز مقامات امنیتی و اطلاعاتی نتوانسته اند دریابند که هائیه درست میگوید یا نه؟ و آیا اگر اعضای حماس رعایت آتش بس را می کنند، این موشک پرتابی ها بوسیله افراد وابسته به جهان اسلامی، گروه شهدای الاقصی یا سایر دسته جات تروریستی انجام میشود؟

معهدا الخاص فی شمن مینویسد: چرا با وجود عملیات اکتشافی ماهواره ها هنوز تعدادی از موشکها کم و بیش بسوی اسد رود نشانه میروند؟ تا آنجا که هم اکنون چند روز است ساکنان آن شهر دست به اعتصاب همگانی زده و از دولت میبرسند چرا بکلی از پرتاب موشکها جلوگیری نمیشود؟ در حالیکه نگارنده شخصا از یک گزارش اینترنتی شنیده ام که هنوز مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل برای نشان دادن عکس العمل های کارآمدتر دچار نوعی ملاحظات سیاسی هستند. زیرا بموازات عملیات موشک پرتابی از جانب تروریست ها اقدامات سیاسی گسترده ای در سطح بالای وساطت کنندگان نظیر حسنی مبارک، ملک عبدالله دوم و ابومازان جریان دارد که مرتباً به رهبران اسرائیل توصیه میشود باز هم صبر و تحمل بخرج بدهند یا در اصطلاح ما فارس زبانها دندان روی جگر بگذارند تا شاید رهبران حماس را وادار به ترمش و انعطاف نمایند بخصوص توصیه میشود اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل مساعی لازم را بکار برد تا از شکست و ناامیدی ابومازان جلوگیری بعمل آورد.

آخرین خبرها حاکی است که «عامیر پرتس» اختطاری جدی و مصممانه به اسمعیل هائیه داده و گفته است اگر نمی توانید موشک پرتابی ها را قطع کنید، این کار را خود ما

بگونه ای شدیدتر انجام خواهیم داد و به این هم اکتفا نخواهیم کرد و مصمم هستیم کلیه رهبران و عاملان و حتی نزدیکان شما را هدف ضرباتی بسیار سنگین قرار دهیم و نیز احتمال دارد بسیاری از خطاکاران را بازداشت نموده و در اسرائیل تحت محاکمه قرار بدهیم.

دست آخر این هم شنیدنی است که اخیراً اسمعیل هائیه گفته است احتمالاً من از نخست وزیری دست خواهم کشید و اداره امور فلسطین را به افراد تکنوکرات تحصیلکرده اروپا و آمریکا و حتی افراد شایسته تر خودمان خواهم سپرد. البته این مطلبی است که هائیه قبل از تشکیل کابینه اعلام داشته بود، اما معلوم نیست خود وی پشیمان شده یا بدستور خالد مشعل از آن اقدام متصرف گردیده بود در هر صورت بدنیست بدانید که هفته گذشته یک خبرنگار اسرائیلی از هفته نامه یدیعوت به غزه میروید و در دفتر کار اسمعیل هائیه با وی مصاحبه و گفتگو میکند.

قابل توجه آنکه نخست وزیر فلسطین یعنی همان اسمعیل هائیه به خبرنگار یدیعوت در پایان مصاحبه میگوید: اگر اسرائیلی ها طالب آسایش و آرامش هستند راه منحصر بفرد این است که از استقلال خود چشم پوشی کنند و تحت تابعیت ما و لوای پرچم فلسطین قرار گیرند تا دریابند چگونه آن ملت را با آغوش باز خواهیم پذیرفت و همه گونه آسایش و آرامش آنها را تأمین خواهیم کرد!

این مطلب تا حدی محترمانه تر از اظهارات بیرحمانه احمدی نژاد است، اما در مقام مقایسه با پیشنهاد معمرالقذافی عقب مانده تر است، زیرا اقلاً رهبر لیبی میگوید: بهتر است دو ملت در یکدیگر ادغام بشوند و باتفاق و مشارکت با یکدیگر تشکیل دولت اسرائیل، یعنی اسرائیل و فلسطین را بدهند.

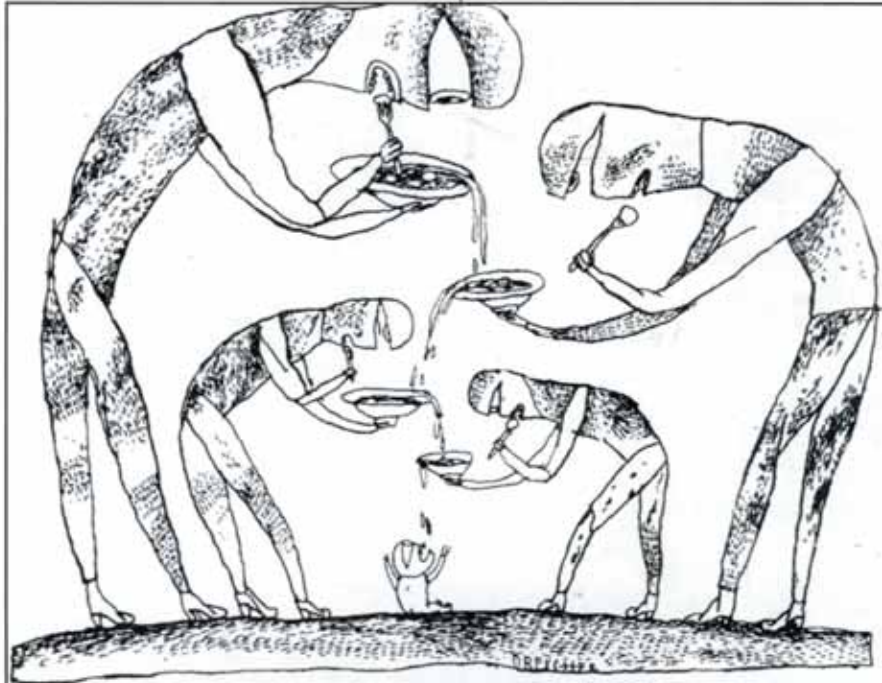
در هر صورت خبرنگار یدیعوت از روی شیطنت میپرسد: آیا یقین دارید که در چنان صورتی ملت ما خواهند توانست با آرامش و آسایش تمام به زندگی خود ادامه بدهند؟ شیخ ساده اندیش و واپسگرای میگوید: خیالتان از این بابت راحت باشد. حالا تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

حرفهای تازه بدهکار نبود. آنها خود را ملزم می‌دانند که «مردم را هدایت» کنند. گویا آنها با مقامات بالائی در آسمان ارتباط دارند و هر روزه به آنها گفته میشود که شما قیّم‌های جامعه هستید و بایستی تکلیف آنها را در برابر «بد و خوب» معین کنید و اگر کسی هم عمل نکرد شما حق تنبیه یا تحقیر و یا بدگویی به آنها را دارید. یعنی این گروه فکر می‌کنند که فقط آنها هستند که بالغ شده‌اند بد و خوب را تشخیص میدهند و دیگران نابالغ هستند و چشم و گوش و فهم و شعور ندارند. این ادعا را گاهی تا آنجا بالا می‌برند که خودشان بد و خوب و قانون نویس و مدعی و قاضی هم میشوند و اگر جامعه‌ای غفلت کند ریش و قیچی به دست این گروه می‌افتد و خود می‌برند و خود می‌دوزند و آنقدر در این تظاهر دروغین افراط می‌کنند که همه زیر لب می‌خوانند:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

شگفتا در جامعه‌ای که هنرش به این سرنوشت گرفتار افتد به ریاکاری و سالوس روی می‌آورد زیرا: «چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند».

وقتی جامعه عوض شد و اجازه نداد که کسی برای او تکلیف روشن کند در حقیقت نوعی پاکی و صداقت و صفا پیدا می‌شود. اگر اروپای دوران تسلط مذهبی را با دوره‌های بعد از سقوط حکومت کلیسا از همین نظر اخلاقی هم مقایسه کنیم می‌بینیم که در دورانی که خود اروپائیان نام دوران سیاه هزار ساله به آن داده‌اند بمراتب سطح اخلاق و سجایای انسانی پائین تر از دوران بعد از آن است که کلیسا تسلط حکومتی بر جامعه نداشت. یعنی تاریخ هم این واقعیت را ثابت کرد که انسان در فضا و جامعه آزاد، حتی از نظر اخلاقی هم والا تر و با کرامت بیشتری رشد می‌کند تا در فضای غیرآزاد و مقید. انسان در آزادی زودتر می‌فهمد که اخلاق بهتر و بیشتر آسایش خیال و آرامش روان به او میدهد تا در محیط زور و ارباب. با زور و تهدید نه ایمان در انسان پدید می‌آید و نه قدرت آفرینندگی و تعالی. ایمانی



آیا میتوان با کشتن نو کهنه را نگاه داشت؟

دیگر جامعه نمی‌پسندد که کسی برای کسی تکلیف روشن کند و یا نسخه بنویسد و معلم ناخوانده و میزان ترازوی اعمال مردم گردد.

و از این قبیل حسن و قبح‌ها و بد و خوب‌ها قلمفرسایی و سخن آرائی کردند و شعر خوب و بد را معیار گردیدند.

اما روزگار عوض شد و دیگر جامعه نمی‌پسندید که کسی برای کسی تکلیف روشن کند و یا نسخه بنویسد و معلم ناخوانده و میزان ترازوی اعمال مردم گردد. گویا جامعه به اصطلاح رشد پیدا کرده بود و افراد مدعی بودند که خودشان میتوانند تشخیص بدهند که بد و خوب کدام است و دیگر احتیاج به آقا بالاسر و قیّم ندارند. البته در این میان سازمان یا نهاد رهبری دین (در هر دینی) گوشش به این

در جهان ما همه چیز در حال تغییر است. این تغییر حتی شامل مفاهیم و مسائل و تعریف موضوع‌ها هم میباشد. مثلاً روزگاری «شعر» را سخن موزون و قافیه‌دار برای کمک به بهیود و تشویق خوبی‌های آدمی می‌دانستند. یعنی هدف شعر را در واقع هدف شاعر را تعریف و تکریم و تشویق در اشاعه عادات و خصلت‌های خوب آدمی می‌دانستند: «برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاوداتی است کار» یا مثلاً: «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز» یا: «هر بد که بخود نمی‌پسندی / با کس مکن ای برادر من». بیشتر شعرای ما در قدیم در قالب داستان یا قطعه و غیره به خواننده پند و اندرز داده‌اند و نصیحت کرده‌اند. اصولاً هنر را برای ارتقاء اهداف اخلاقی می‌خواستند. هنر خود به خود ارزشی نداشت و زمانی ارزشمند میشد که هدفمند باشد و البته این هدف در جهت تهذیب اخلاق و عفت اجتماعی باشد. هنر بدون هدف- بیپوده بود و هنر بدون اخلاق و عفت البته که قبیح و ناپسند بود. قرن‌ها هنرمندان و شاعران در مدح شجاعت و قناعت، دهش و بخشش، عفت و عصمت، محاسن راستی و معایب ناراستی، فضیلت سخاوت و رزالت خست

در دورانی که اروپائیان نام دوران سیاه هزارساله به آن داده‌اند سطح اخلاق و سجایای انسانی پائین تر از دوران بعد از آن است که کلیسا تسلط حکومتی بر جامعه نداشت.

که از ترس و با زور پدید آید، ایمان نیست. تقلید کورکورانه و ریاکاری مستقلانه است. بهمین دلیل است که شعر دوران اندرز و نصیحت، شعر و هنر تقلیدی است. از هزاران شاعر بیش از هزار سال تنها چند تن در حافظه جمعی جامعه شهرت دارند که بهر دلیلی نوآوری نسبت به زبان خود کرده‌اند.

از زمانی که شیپور آزادی در اروپا پس از چند قرن مبارزه بصدا درآمد هر سال و هر روز و هر ساعت جامعه شاهد آفرینش‌ها و نوآوریهای سودمند و متعالی بوده است. در این دوران آزادی شعر نیز تعریف و مفهوم تازه یافت. ابتدا به عصر رمانتسم رسید که شعر بیاتر و مفسر حالات روانی و روحی شاعر گردید. یعنی انسان، پیشتر، بدون این که خود را بشناسد در تلاش راه نمائی دیگران بود. بقیه را موعظه میکرد و با کلی گوئی پند میداد. در عصر آزادی، خود را بیان میکرد و همین آزادی بیان خود، دریچه‌ای به روی شناخت درونی انسان‌ها گشود. اگر تا آن عصر انسانها همه مشابه به نظر می آمدند در عصر آزادی جهان پیچیده و تودرتوی نوینی بنام جهان درون آدمی گشوده گردید که هم شگفت انگیز و هم زیبا بود. کلمات و واژه های زبان هم گسترده تر و وسیع تر گردید و هم بشکلی با هم ترکیب شدند که زیبایی و لذت می آفرینند. در این دوره القای حقیقت با ایجاد لذت بود. این لذت چه در مضمون شعر بود و چه در ترکیب کلمات. در واقع پند و اندرز دیگر حقیقت نبود و لذا شعر جنبه نصیحت نداشت. تخیل در شعر

قوت گرفت و صور خیال گاهی آنچنان با نازک کاری و پیچیدگی همراه میگردد که درک آن دشوار میشد. خواننده دیگر غذای آماده و پخته در جلویش نبود که تنبل وار و بی دردسر فهم معنی کند. از این جا به بعد خواننده هم مسئولیت فهم شعر و به عبارت دیگر نوعی در آفرینش معنی برای خود مشارکت داشت. با این شیوه آشکار است که فهم جمعی هم بالا میرود. در واقع شاعر بجای این که برای دیگران شعر بگوید برای خود شعر می گفت. البته چنین شعری برای نصیحت و اندرز بخود نمی تواند باشد و شعر می گفت برای این که از شعر خودش لذت میبرد. پس واژه‌ها و معنی شعر تغییر کرد و هر خواننده‌ای که میکوشید تا به ترکیب واژه و ژرفای معنی پی ببرد، به نسبت کسب این آگاهی و تلاش لذت میبرد. بنابراین وزن و قافیه و صنایع شعری، چه در لفظ و چه در معنی و چه در شیوه ترکیب با این هدف جدید تطابق پیدا کرد. هنگامی که می خوانیم: «بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار» این بیان یک حقیقت و بصورت گزارش است ولی گوینده به جای این که گزارش چنین واقعیتی را که «شب و روز در اوایل بهار مساوی است» بصورت نثر بنویسد آنرا با وزن و قافیه مساوی در نیم بیت بعدی نوشته و لذا به آن «سخن منظوم» یا «نظم» می گویند و نه شعر. شعر بعد از مکتب کلاسیسم دیگر هر خط آن یک «بیت» یا خانه کامل نبود، بلکه تمام یک چکامه یک شعر یا ارگائیک یا یک سازواره بهم

پیوسته است. در شعر کلاسیک تشبیه ها و تمثیل ها همگی ملموس و مادی و شناخته شده برای ضمیر خودآگاه است. رودکی در قطعه معروف خودش در باره بخارا برای پادشاه سامانی میگوید:

شاه، ماه است و بخارا آسمان

ماه، سوی آسمان آمد همی

یعنی «شاه» به «ماه» که هر دو مادی و ملموس و شناخته شده هستند و واقعیت هائی بیرون از ذهن ما هستند، تشبیه شده‌اند. شگفتا که در غربت با تغییر تفکر و تغییر نگرش به انسان در شعر و سایر هنرها و ادبیات و در شیوه حکومت و نقش دین، و در شیوه تعلیم و تربیت و حتی انتظارات مردم از زندگی، هنر، یکدیگر، حکومت، دین... تغییر کرد و همین پذیرش آزادی و حقوق و تساوی است که انقلاب های پی در پی صنعت و اقتصاد و هنر و زندگی را در پی داشت و تخصص و پاریک نگر علمی و تعیین وظیفه های مشخص و محدود حکومت، حزب و دین و حتی هر دانش و تخصصی تعیین گردید و هر روز هم تخصصی تر، یعنی از پهنای و درازا کمتر و از ژرفای و تخصص بیشتر شد. انسان آزاد، امروزه مفاهیم را ژرفتر و با علاقه تر دنبال می کند. زیرا آزادی انتخاب دارد و انتخاب آزاد، عشق بهمراه دارد. عشق با عقل، انسان متعادل میتواند در فضای آزادی پرورش دهد. اگر در زندگی در سعادت است، تعادل انسان، اساس آن است.

اطلاعیه کنیسی فدراسیون یهودیان ایرانی

برای رفاه جامعه از همکیشان عزیز دعوت میشود برای انجام مراسم

بر میتصوا - بت میتصوا - نامگذاری - ابی ابن

شبات عروسی و یادبود

روزهای شنبه سالن پذیرائی بعد از مراسم

صبح شبات در کنیسا

بطور آزاد و رایگان در اختیار شما خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر با دفتر فدراسیون

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.

ایرانیان یهودی و بهائی مرا ببخشید



کشتارهای یسوسی و هرزه گوین گفتیم و نوشتیم، اما نه شعری سرودیم و نه داستان و مقاله‌ای در مورد شکنجه شدگان و کشتار هم‌میهنان کلیمی و بهائی نوشتیم.

مرتب گفتیم و نوشتیم، و چقدر بجا و درست که کورش کبیر آزاد کننده یهودیان بود و خشایارشا همسر یهودی گرفت؛ اما هرگز از یهودی ستیزی حکومت‌ها نگفتیم و ننوشتیم.

تاریخ ایران را که ورق می‌زنیم، بندرت اشاره‌هایی جزئی به یهودی آزاری شده است، که می‌دانیم همه آنها به تحریک آخوندها و قشرون مذهبی و به پشتیبانی دربارها صورت گرفته است.

حال اگر آلمانی‌ها بخاطر جنایات ددمنشائۀ «آدولف هیتلر» در قتل عام شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم از یهودیان عذرخواهی کردند، وقت آن رسیده است که ما ایرانیان هم برای بدرفتاری خودمان و قتل و شکنجه بیش از صد هزار یهودی و بهائی ایرانی از هموطنان کلیمی و بهائی خود عذرخواهی کنیم.

فجیع‌ترین دوران یهودی آزاری - به شاهد تاریخ - در دوران قاجار صورت گرفت. دکتر «ویلز» که در ایران طبابت میکرد، یکی از مراسم سلام نوروزی دربار شاهان قاجار را در کتاب «ایران در یک قرن پیش» در صفحه ۹۳ اینطور توصیف میکند:

«در این میان چشم ما به تعدادی حدود ۲۰ نفر از یهودیان ژنده پوش مفلوک

چندماه پیش دوست ارجمندم آقای بیژن خلیلی، صاحب شرکت کتاب تلفنی اطلاع داد که کتاب جدیدی منتشر شده است بنام «جهود کشان» که نویسنده آن معلوم نیست چه کسی است. این کتاب حدود یکصد سال پیش نگاشته شده و یکی دو سال پیش بدست نویسنده‌ای افتاده که در کمال دقت و امانت و با ظرافت خاصی آنرا بچاپ رسانده است.

فردای آنروز به شرکت کتاب مراجعه و نسخه‌ای از آنرا خریدم و با ولعی خاص در مدتی کوتاه آنرا خواندم که حدود یکصد سال پیش بدین سبک تازه بی‌پیرایه نگاشته شده است.

هفته گذشته شماره ۳۹ نشریه همسایگان بدستم رسید، مقاله‌ای در آن بچاپ رسیده بود تحت عنوان «ایرانیان یهودی و بهائی مرا ببخشید» بقلم نویسنده توانا کیخسرو بهروزی که مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد. درون مایه این مقاله برداشتی بود از کتاب «جهود کشان» و نقدی خاص پیرامون مطالب کتاب. در بقم آمد که مقاله را برای خوانندگان پرمهر و ارجمند شوفار درج نکنم، لیکن اولین کاری که کردم این بود که جویا شوم آیا درج آن آزاد است یا نه. خوشوقتیم که در صفحه ۲ مجله خواندم «استفاده از مطالب، مقالات، عکسها و طرح‌های همسایگان با ذکر مأخذ آزاد است».

بنابراین با سپاس فراوان از نشریه همسایگان و تشکر بی پایان از نویسنده توانا و پراحساس مقاله مذکور آقای کیخسرو بهروزی، عین مطلب را ذیلاً ملاحظه خواهید کرد. ضمناً کتاب «جهود کشان» را چنانچه هنوز موجود باشد میتوانید از شرکت کتاب تهیه فرمائید.

دکتر شکراله برآوریان

در تمام این سالها، بخصوص در این ۲۸ سال ما اهل قلم، میکروفون و دوربین، بحق از زندانیان سیاسی، از هموطنان گُرد پشتیبانی کردیم، بحق و بجا برای قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، درماندگان و گرسنگان آفریقا، برای کشتاری که از فلسطینی‌ها شده شعر گفتیم، همدردی کردیم، اما روزنامه نگارانمان، شاعرانمان و نویسندگانمان بر روی آزار و اذیت و غارت اموال هم‌میهنان یهودی و تمام ظلم و جورهایی که بر بهائیان رفت، چشم بستند.

بجا و بحق و خوب در مورد تبعیدی‌ها و دربدری‌هایمان داستان نوشتیم، بحق از

در عید و در عشق، در تسلیت فقدان عزیزان، کتاب «جهود کشان» را این هفته تمام کردم. بعد از خواندن آن، بیش از هر چیز و پیش از هر چیز از خودم بعنوان یک ایرانی شرمند شدم.

پیش از این که توضیحی در باره این کتاب بدهم، بعنوان یک ایرانی از همه هموطنان کلیمی، بابی و بهائی خود پوزش می‌خواهم، شرمندۀ آنها هستم. عذرخواهی میکنم برای تمام توهین‌ها و تحقیرهایی که به آنها شده است. پوزش می‌خواهم که بر تمام این تبعیض‌ها، شکنجه‌ها و آزارها چشم بستیم.

افتاد که از قرار معلوم بمنظور انداختن به داخل آب یخ زده استخر وسط میدان و فراهم آوردن تنوع خاطر ملوکانه در این جا جمعشان کرده بودند. نوبت به یهودیان رسید. فراشان شاهی دست و پای آنها را چسبیده و با یک تکان شدید همه آنها را بداخل استخر یخ زده انداختند. به محض سرکشیدن از آب هراسان از هر طرف بیرون آمدند، دوباره دست و پای آنها را میگریفتند و همراه با صدای فریاد و خنده حاضرین بداخل استخر پرتاب میکردند.

ثف بر چنین پادشاهی که در مراسم نوروز، برای تفریح و شادی خود چنین شکنجه‌ای در حق رعیت و هموطنان خود روا میداشت. شاهان قاجار ننگ ایراند.

پس از خواندن کتاب جهودکشان، چیزی اذیت میکند، آزار میدهد، درد می کشم. دردی که بخاطر توهین ها، تحقیرها و تبعیض هایی که دهها و صدهای گذشته بر هم میهنان کلیمی و بهائی خود روا داشتیم، که مناسفانه در این ۲۸ سال شدت گرفته است. من به سهم خود به عنوان یک ایرانی و کوچکترین عضو رسانه های گروهی، برای جبران و همدردی با این هموطنان، این نوشته را به یهودیان و بهائیان ایرانی تقدیم می کنم و پس از مروری کوتاه بر یهودی آزاری در ایران به معرفی کتاب جهود کشان میپردازم و خواندن آنرا به شما توصیه می کنم.

اشاره کردم که نویسندگان ما بندرت و خیلی خلاصه و گذرا به این موضوع پرداخته‌اند و اکثر نویسندگان، شاعران و روزنامه نگاران ایران چشم بر روی این فاجعه و موضوع مهم بسته‌اند. از جمله دست بقلم‌هایی که اشاره‌ای به این موضوع کرده است - و هیچ ادعای روشنفکری هم نداشت - زنده یاد «جعفر شهری» بود. او در تحقیق ارزنده‌اش «تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم» در جلد اول، صفحه ۱۳۲ مینویسد:

«در نسیمی از محله عودلاجان مردم نسبتاً مرفه مسلمان زندگی میکردند و در نیم دیگر یهودیان فقیر و حقیر و ذلیل که هر چندگاه نیز مورد هجوم و غارت مسلمانان قرار گرفته از آن نیمه هستی نیز ساقط می شدند.

اقلیتی که در سیاست ها دچار دردمس و اذیت و آزار اوباش قرار گرفته و نجس و کافر و بیگانه حساب شده باید جان و مالشان مورد دستبرد واقع بشود و روی این محاسبه هر شش ماه یا یکسال یک مرتبه با فریاد محمد یا محمد ببین ظلم جهود بی مروت، با بهانه بچه ربائی و بچه کشی‌شان که اطفال مسلمان را ربوده از خونشان نان فطیر می پزند و در شهر مسلمانها عرق و شراب درست کرده و می فروشند به محله پورش برده به زن و فرزندانشان تجاوز کرده عرق و شراب هایشان را خورده، اموالشان را ربوده، غرابه ها و خمره هایشان را بدوش کشیده خارج می شوند».

از نمونه های نادر و محدود می گذرم و به آن ها که هر چند خلاصه نوشتند آفرین میگویم و شما را حواله میدهم که در این مورد به خاطرات، مشاهدات و نوشته های بعضی از هموطنان کلیمی‌مان رجوع کنید. از جمله «تاریخ یهود ایران» نوشته «حبیب لوی» را بخوانید.

و اما کتاب جهودکشان؛ در مورد این کتاب اول باید این توضیح را بدهم که بیشتر افرادی که با ادبیات داستانی ایران سروکار دارند برای عقیده‌اند که نخستین داستان به شیوه و سبک نو و غربی در آغاز صده چهاردهم خورشیدی و روی کار آمدن رضا شاه توسط «محمد علی جمالزاده» نوشته شده است. با انتشار این کتاب در می یابیم که در واقع جمالزاده آغازگر نبوده است.

شاید هم به این علت که نویسنده کتاب جهودکشان نام خود را روی کتاب نگذاشته است، جمالزاده را آغازگر میدانند.

کتاب جهودکشان حدود سالهای ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۵ خورشیدی نوشته شده، یعنی ۱۰۳ سال پیش، و با وجود این که پس از انقلاب مشروطیت نوشته شده است و فضائی موقتاً و به نسبت آزاد وجود داشته، اما نویسنده جرأت نمی کند نام خود را روی کتاب بگذارد. انتقادهای تند سیاسی، اجتماعی، مذهبی و افشای جنایت های قاجاریه و بعضی از درباریان و روحانیون فاسد و دست داشتن آنان در قتل، اعدام و شکنجه مردم بیگانه و زندانیان سیاسی

و یهودیان و بهائیان این احتمال را بوجود آورد که با چنین فضای خفقان، تعصب و دیکتاتوری نویسنده از ترس جان نامی از خود روی کتاب نگذارد.

با خواندن کتاب در می یابیم که نویسنده انسانی اندیشمند و تحصیل کرده اروپا بوده و با قوانین بین المللی آشنائی داشته است. انسانی آزاده، آزادیخواه و شجاع بوده؛ دل خوشی از دربار، درباریان و ملاها نداشته است؛ و نهایت کوشش خود را کرده است تا در داستان خود بیطرف بماند. نویسنده به ادبیات و داستان نویسی اروپا آشنائی داشته و از فوت و فن و قواعد داستان نویسی آگاهی داشته است و در خلق این داستان، شخصیت ها و وقایع و نقاط بحران موفقیت چشمگیری دارد. با توجه به این که این رمان سیاسی - اجتماعی را حدود صد سال پیش نوشته است. بطوریکه در مقدمه کتاب آمده است، دو نسخه دست نویس کتاب موجود است. نسخه اول به شماره ۵۸۶۲ در کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی در قم نگهداری میشود و شخص ناشناسی یک کپی از آن تهیه کرده به اروپا برده و دو نفر با نامهایی - قطعاً مستعار - «هارون و هومن» - آنرا تصحیح و ویراستاری کرده و در سوئد (استکهلم) توسط انتشارات «کتاب ارزان» چاپ و منتشر شده است. نسخه دوم دست نویس این کتاب به شماره ۲۸۷۸ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری میشود.

یکی از شخصیت های اصلی این کتاب، «حاج میرزا آقاسی» صدراعظم دربار «محمد شاه قاجار» است. چهره‌ای که از او در این کتاب تصویر شده است نشان میدهد که او فردی نادان، نالایق، فاسد، خائن، مذهبی متعصب، شکاک، بیرحم و قسی القلب بوده است و در توطئه پرکناری و قتل فجیع «قائم مقام فراهانی» به استناد نوشته خودش در «منشات قائم مقام» در صفحه ۱۶۱ نسبت به حاج میرزا آقاسی ظنین و بدگمان بوده است. و شکی نیست که میرزا آقاسی، این روحانی حيله گر، سیاست و فتنه جو دوبار موجبات عزل و خانه نشینی ولینعمت خود را فراهم کرده است.

«محمود محمود» در «تاریخ روابط

سیاسی ایران و انگلیس»، جلد دوم، صفحه ۴۵۰ مینویسد: «حاج میرزا آقاسی تربیت آخوندی داشت. در ظاهر بسیار ساده و عوامفریب بود، ولی در باطن از آن شیادان بی نظیر بشمار میرفت».

در وطن فروشی، نادانی و حماقت او همین بس که «ادوارد براون» در کتاب «یک سال در میان ایرانیان» در صفحه ۱۲۳ نوشته است: «حاج میرزا آقاسی بین ایرانیان یک صدراعظم خیلی نالایق و بی اطلاع شناخته شده است و هم اوست که حق دریائوردی انحصاری دریای خزر را به روس ها واگذاشت و با بی اطلاعی هرچه تمامتر گفت: «ما آب شور دریای خزر را میخواهیم چه بکنیم؟ ما مرغابی نیستیم که احتیاجی به آب شور داشته باشیم». وقتی از او پرسیدند که چرا دریای خزر را به روس ها واگذار کردید؟ گفت «برای مثنی آب شور کام شیرین دوست را تلخ نباید کرد».

یکی دیگر از شخصیت های منفی و منفور کتاب جهودکشان، اولین امام جمعه پایتخت ایران است. «میر محمد باقر مجلسی» است. وقتی «فتحعلی شاه قاجار» پادشاه عیاش، زن باره، فاسد، بیسواد، خرافاتی و نالایق قاجار که علاقه و دلبستگی زیادی به تقویت تشیع و روحانیت داشت تصمیم گرفت با احیاء یک حکومت دینی شیعی در تهران که او آنرا ام القرای جهان اسلام میدانست و لقب مملکت امام زمان را بر آن اضافه کرده بود به تقویت حکومت خود بپردازد، مسجد سلطانی، که بعدها نام مسجد شاه روی آن گذاشته شد را ساخت و عصای مرصعی به میر محمد مهدی اصفهانی داد و او را امام جمعه تهران کرد که ۲۷ سال این وظیفه را برعهده داشت و ظاهراً اولاد، نوه و نتیجه های او تا بهمن ماه ۱۳۵۷ این منصب موروثی را به عهده داشتند. این امام جمعه پلید، فاسد، زن باره و تمامیت خواه، نخستین روحانی قاجار است که سر سپردگی بیگانگان را با میل و رغبت قبول کرد و حقوق بگیر دولت انگلیس شد. او ریختن خود یهودیان را بهر بهانه ای واجب میدانست و هر سال به مناسبت های مختلف با دادن فتوای عجیب و غریب قتل عام یهودیان را با عنوان جهودکشان

به راه می انداخت، شاه به او عنوان رئیس العمای تهران داده بود و او بسیاری از روحانیون طمعکار پول پرست، خودخواه و خونخوار را دور خود جمع کرده بود و بر کلیه امور اوقاف، قضاوت، معارف، زیارتگاه ها و اماکن مذهبی تسلط کامل داشت. این ها بودند که مرتب از یهودیان باج میگرفتند و دستور قتل عام آنها را میدادند؛ اموال آنها را مصادره میکردند و دستشان بخون صدها بهائی هموطن ما آلوده است.

پس از درگذشت میر محمد اصفهانی و حاج میرزا آقاسی مال و اموال فراوانی از آنها برجای ماند. دارائی باقی مانده میرزا آقاسی ۱۴۲۸ پارچه آبادی و مزرعه بود که همه را با مکر و حیله و زور تصاحب کرده بود، که همه را گذاشت و به درک واصل شد.

در پایان بخشی از کتاب را که از صفحه ۲۷۹ کتاب آغاز میشود بعنوان نمونه می آورم:

«... هنگام ظهر بود و شاهزاده تعجیل داشت که سایر از مقصرین را در سیاست موعود به میدان بزرگ حاضر نماید و در حضور تمام خلایق، آنها را قصاص نماید؛ که هم خاطر خلق را مشعوف و هم قلوب اهالی را مرعوب سازد. ۲ ساعت بیشتر به آن وقت باقی نمانده بود که بایستی همه چیز را مهیا نموده، تماشای بزرگی فراهم شده باشد، لهذا نماز ظهر را خوانده، چلوکباب بازاری میل فرموده و برای دستورالعمل های لازمه، به حیاط بیرونی تشریف آورد.

تمام مردم شهر و هر جایی، پیش از وقت، برای تماشای موعود، در میدان بزرگ ازدحام نموده، از چهار طرف، بالا و پائین و کنار دیوارها، روی درخت ها و جلو دکاکین، جای سوزن انداختن نبود، در یک طرف میدان چند باب خیمه به جهت بزرگان و رجال دولت و سفرا افراشته و فرایشان با ترکه ها، مشغول جابجا کردن مخلوق بودند. میوه داران و دوغ فروشان، به آواز بلند و مختلف، تعریف و توصیف متاع خود نموده، مردم را به دوغ تازه و میوه نوچین دعوت میکردند. در وسط میدان، میرغضبان با لباسهای قرمز و کلاه های

مخصوص، ردیف ایستاده، در تهیه شغل شوم خود حاضر و منتظر فرمان بودند. میرغضب باشی، روی یک اردی، به اصطلاح نجارها چوب کلفت، متکبرانه نشسته، گاهی متبسم و لحظه ای متغیر و لختی قاه قاه می خندد و ساعتی نگاه ملامت آمیز به اطراف می انداخت و هر دقیقه، شخصی نزدیک او رفته، با او نجوا میکرد.

این اشخاص، همه اقارب و رفقا و پدرهای مقصرین بودند. خدمت میرغضب باشی رسیده، رشوه و تعارف می دادند، که سر و گوش و بینی و دست مقصرین را با کارد کند مهلک نبرد و زیاد صدمه نزنند.

جلاد باشی هم نگاه به تعارف آنها میکرد. اگر قدر قابل بود، که چهره اش از خوشحالی می درخشید، و اگر کم بود، بطوری متغیر میشد که بخود میلرزید. و وسط میدان، چندین جا را به قدر قامت انسان گود کرده، چند جا سنگ های پاره کوه، مانند دروازه قرار داده؛ بعضی جاها ستون های چوبی بر زمین فرو برده، چند جا منقل های بزرگ آتش نموده، در ظروف برنجی، روغن می جوشانند.

در چند جای دیوار، طرف شرق میدان، بنا و عمله، شکاف هایی که در هریک از آنها، یک نفر آدم سرپا بتواند، می کنند. میرغضبان، کاردهای خود را تند میکردند؛ برنده ترها را علی حده، زنگ زده ها را علی حده، بعد از این ترتیبات، میرغضب باشی گفت: تریاک و وافیور را هم حاضر کنید. ناگاه فریاد آمدند، آمدند بلند شد و تمام خلق به هیجان و حرکت آمده، غوغای عظیمی برخاست.

فرایشان به ضرب ترکه، جمعیت را منظم و ساکت نموده، صدای شرنا و نقاره اخبار دار آمدند. یک دسته را که چند عدد زنبورک بار شترها کرده، آمدند. نقاره خانه چیان که سوار شتر بودند، آمدند شتر را خوابانده، پیاده شدند، و در محل خود ایستادند. توپ ها را هم بار شتر کرده، در وسط میدان، به ردیف بستند. دو نفر فراش، ۲ رأس گاو و ۲ گاو میش رانده، آورده به ستون ها که ذکر شد بستند.

در نقاط مختلف، دور از مرکز میدان، تماشاچیان ایستاده، دو تیر چوبی سر باریک به

زمین نشانده بودند. خیمه ها، بتدریج از وزرا و صاحب منصب ها پر میشد. صدای شیپور، که علامت ورود شاهزادگان و وزراء اعظم ایران است، بلند شده، مجدداً جمعیت فریاد کردند:

آمدند، آمدند. تمام مردم، بطرفی که مقصرین را می آوردند- نگران شدند. جلوتر از همه، یک دسته سرباز با تفنگ های چقماقی و چکمه های بلند آمدند. شاطران و فراشان هم متعاقب رفته، میرغضبان نیز همانطور، بعد ۳۰ نفر را که هر کدام مستوجب یک نوع عقوبت بودند، دو قطار کرده، از سان گذراندند. آخر آنها یک زن بی چادر که گیس هایش را تراشیده، وارونه سوار الاغ نموده و دم الاغ را به دست او داده صورتش را سیاه کرده بودند، آمد و گذشت. پس از این دسته جات، سوارهای فریادخ گذشتند. از میان این ۳۰ نفر مقصر، ۱۰ نفرشان، خارج از سایرین بودند. با وجودی که آنها خود را باخته، لرزان و نیم مرده، با صدای سوزناک گریه میکردند؛ این ۱۰ نفر، ابتدا اعتنا نکرده، هر یک فقط شلوار سفیدی در پا داشتند و چنان خندان و بشاش، با بدن های مجروح و خون آلود دعاهای روحانی می خواندند و میرفتند، که گفתי به مجلس عروسی و عشرت میرفتند، نه به محل سیاست وحشیانه. بدن آنها را با کارد و نیزه سوراخ سوراخ کرده و در هر سوراخی یک دانه شمع پیه فرو برده و روشن نموده، شمع ها اب شده، روی بدن آنها می ریخت.

یکی از آنها که جوان و به سن ۱۸ بود طاقت تحمل این صدمات و دردهای سخت را نداشت؛ پیرمردی که نزدیک او بود، بازویش را گرفته، تسلی میداد و می گفت: «بچه من، شجاع باش، به این جزئی بلیات، صبرنما، قوه اینها فقط بر کشته اجساد عنصری ما است، عنقریب از این دنیای فانی نجات یافته، به دار باقی داخل و به زندگانی خوشگوار ابدی نائل خواهیم شد».

اجماع و ازدحام مسلمین، با لفظ واحد فریاد کردند: آی، آی، بابی ها، بابی ها، و مانند قوه برق، غیرتشان بجوش آمد، هریک میخواستند پیش از دیگری، نفرت و عداوت خود را نسبت به کفار و مرتدین ظاهر سازند.

عربده ها نموده، می گفتند: ای سگ ها، کافرها، بی دین ها، و شماها هستید که توهین به شریعت مطهره اسلام نموده اید. بعضی اکتفا نکرده، قول خود را به فعل آورده، آب دهن به صورت آنها ثف می انداختند. جمعی هم سیلی و مشت و لگد میزدند. یک پیر زن گفتاری، نزدیک پیرمردی رفته، یکی از شمع ها را از سوراخ بدن او درآورده، ریش او را آتش زده پیرمرد به شتاب تمام بنا کرد آتش، ریش و زلف خود را پاک و خاموش کردن. در جواب این اذیت ها پیرمرد گفت: «مگر من مادر، به تو چه کرده ام؟ چرا به من متغیر شدی؟».

عجوزه گفت: چه کرده ای؟ تو کافر می خواهی ما مسلمانان را بفریبی و از عقل و دین خارجمان کنی. تو غلام شیطان ای باز، پیرمرد بابی در جواب عجوزه گفت: «خداوند، جواب شما ها را بدهد. از این حرف جسورانه، میرغضب باشی در غضب شده، با چوبدست خود به سر و مغزشان زد و گفت: خفه شوید سگ ها، کافرها».

تمام مقصرین را جلو خلاق، از سان گذراندند و درمیان میدان، ردیف واداشتند. در این بین، صدای سرنا و نقاره قطع گردید. سکوت عمومی واقع شد. جارچی، سوار اسب و شال ترمه بر دوش، فرمان همایونی سر دست، و وسط میدان ایستاد و دهن پُر باد نموده، با قوه تمام گفت: ای مسلمانان و مردم تهران، دانسته و آگاه باشید از مصدر جلال شاهنشاه عالمیان پناه، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، محمد شاه قاجار - خلد الله ملکه که در مقابل شوکت و جلالتش، آفتاب خجل است، در خصوص اشخاص مفسد، که در اصفهان بر ضد سلطنت مستقل شاهنشاه، که تمام سلاطین روی زمین از استبدادش میلرزد، جرأت جسارت و اقدام نموده؛ با معدودی که در توهین به شریعت مقدس مبادرت کرده و از آئین پاک خود - که ختم تمام ادیان و مذهب است - خارج شده، و به این وسیله می خواهند خداوند واحد را به غضب آورده، هر گونه بلا و بدبختی به سر اهل ایران مقدس ما بیاورند. فرمان قضا جریان شرف صدور یافته، که محض عبرت و انصراف سایر افراد ملت از خیالات باطله، این

مفسدین را به اجرای لایقه برسانند. این کفار که بمناسبت اسم پیغمبر کاذب خودشان، خود را بابی نامیده اند، اگر از این راه کج خارج نشده و به صراط مستقیم نیایند و عذر پشیمانی نخواهند، سرشان بریده و کله هایشان داغان بشود، یا گردن آنها را به قوت گاو میش ها از بدن بکنند، یاغیان و مفسدین را زنده زنده در شکاف دیوارها مدفون سازند. اشخاص بی ناموس بی شرم را هم که مرتکب اعمال شنیعه بوده، با آنهایی که در ترازو ثقلب بوده، بسزای خود برسانند، که سرمشق تمام اهالی ایران باشد. الهی، خدا و امیرالمومنین (ع) عمر و عزت شاه را پاینده بدارد. بعد، اسامی مقصرین را خواند. به اسم حیدرخان بختیاری که رسید، نگاه یکی از فتوا داده شدگان فریاد کرد و گفت: ای مسلمانان، من بدبخت که گناهی نکرده ام. مرا بجای حیدرخان گذارده اند و او را فراری داده اند.

یک نفر صاحب منصب ها که نزدیک بود فریاد کرد: بزیند بر دهن این پدر سوخته! میرغضب ها، حمله به او نموده، ولی باز آن بدبخت بی تقصیر فریاد کرد و گفت: والله، بالله، پول زیاد از او گرفته، فرارش دادند، و من بدبخت را... به اشاره صاحب منصب، سرنا و نقاره شروع شد و صحبت بذل حیدرخان بی تقصیر خاموش و نامسموع شد؛ اما کسانی که نزدیک آن مجرم بیگناه بودند، کلمات آخری او را شنیدند که گفت: ... جای او گذاشتند. در این دقیقه، یکی از میرغضبان، دستش را به دهن حیدرخان خیالی، که روی زمین درازش کرده بودند، فرو برد، زبانش را گرفت و به ضرب کارد بریده، جلو آن صاحب منصب انداخت، او هم زبان بریده را - خون آلود - برداشته، بطرف چادرها روان شد و به ورود جلو خیمه بیگلربیگی تعظیم نموده، گفت: حیدرخان شریر، که نسبت به ذات اقدس اعلا بد زبانی کرد و ناسزا گفت، زبانش را کوتاه کردند، و به اشاره چشم فهماند، یعنی کشتک.

بیگلربیگی که از حال حیدرخان جعلی مسبوق بود، فوراً واقعه را ملتفت شده گفت: آفرین، آفرین، بارگ الله بر غیرت تو. تمام تماشاچیان را وحشت گرفت.

احدی قوه نفس کشیدن و تکلم نداشت. بیگلریگی سوار اسب شده، از چادرها به وسط میدان آمد و شمشیرش را از غلاف کشید و به فریاد گفت: میرغضب باشی، فرمان مبارک را اجرا نمائید.

طبل و شیپور و نقره خانه شروع شد. میرغضب باشی در کمال قهر و غضب، نزدیک مقصرین آمده، ۳ نفر از آنها را از قطار بیرون آورده، به ۳ نفر میرغضب سپرد و به انگشت، ۳ ستون را که در میان میدان برپا کرده بودند، نشان داد. میرغضبان، گوش های آنها را گرفته، بنا کردند به دوییدن بطرف ستون ها. مقصرین بی حس و زانو، قوه دوییدن نداشتند. افتاده و سستی میکردند. جمعیت بیرحم، که گوئی فرسخ ها از رحم و انصاف دور بودند، قاه قاه می خندیدند. نزدیک ستون ها رسیده، میرغضبان ایستادند و از شال کمر میخ و چکش بیرون آورده برای کوبیدن گوش، بیچاره مقصرین بنای التماس گذاردند که از نرمی گوش بکویید. میرغضبان پول از آنها می طلبیدند و آنها وعده

می دادند که بعد هر چه میخواهی می دهیم. حالا شما می بینید غیر از یک شلوار چیزی در بر و همراه نداریم که بدهیم. میرغضب ها قبول نکردند، نقد می خواستند و می گفتند: اینها حرف است. ما پول می خواهیم. بگوئید اقوام و رفقایان بدهند. مقصرین بیچاره، چشم بطرف

تماشاچیان انداخته گفتند: ای مسلمانان باغیرت و ای صاحبان همت، محض رضای خدا و غریبی امام رضا (ع) در حق ما بی کسان رحم کنید. ۳ نفر جوان با همت از میان جمعیت، به عجله چند قرانی به میر غضبان ...»

شرح روی جلد

گذرگاه فرشتگان

اخیراً صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی سرپرستی آقای الیاس اسفندی در اسرائیل قطعه زمین بزرگی را در یکی از مناطق زیبا، نزدیک شهر تل آویو بنام «یغر هه ملاخیم» Ya-Ar-Ha Melakhim یعنی گذرگاه فرشتگان با موافقت قرن قیمت اسرائیل در نظر گرفته و متقبل شده است که بتدریج تعداد یکصد هزار درخت در آن غرس شود، این مرکز درختکاری و سرسبز بنام فدراسیون یهودیان ایرانی - لوس آنجلس نامگذاری میشود.

صندوق اضطراری از کلیه همکیشان انتظار دارد در این وظیفه ملی، بمنظور آبادانی و سرسبزی سرزمین مقدس اسرائیل شرکت کنند و بهنگام برگزاری برمیثصوا، بت میثصوا، عروسی و یا یادبود عزیز از دست رفته خود بجای اهدای گل و یا کادوهای غیرضروری، تعدادی درخت هدیه کنند. گواهی مربوط به هدایای درخت که بصورت زیبایی تهیه شده با قید تعداد درخت اهدائی بنام صاحب مراسم و شخص اهدا کننده تقدیم میشود.

لطفاً برای سفارش هر تعداد درخت با آقای دکتر ایوب ابراهیمی وسیله تلفن فدراسیون ۴۷۰۰-۶۵۴ (۲۲۳)، تماس حاصل فرمائید.

اطلاعیه مطب دکتر جمشید الیست

متخصص و جراح کلیه و مجاری ادرار - عقیمی مردان - ناتوانی جنسی در مردان و زنان

به اطلاع میرساند که مطب دکتر جمشید الیست در بورلی هیلز با پارکینگ رایگان به محل جدید انتقال یافت.

ساختمان ۸۵۰۰ ویلشیر بلوار - شماره ۷۰۷

مطب ولی - انسینو واقع در ۱۶۶۶۱ ونتورا بلوار - شماره ۷۱۰

همچنان آماده پذیرائی از بیماران محترم میباشد.

مطب جدید بورلی و انسینو مجهز به اولتراساند - عکسبرداری و آزمایش خون و

نمونه برداری برای سرطان پروستات میباشد.

درضمن مطب بورلی هیلز مجهز به دستگاه جدید مایکروویو و لیزر

(Microwave & Laser Therapy)

برای درمان غیر جراحی بزرگی پروستات میباشد.

مطب در بورلی هیلز
8500 Wilshire Blvd.,
Suite 707
Beverly Hills, CA 90211

(310) 652-2600

مطب در ولی - انسینو
16661 Ventura Blvd.,
Suite 710
Encino, CA 91436

Albert Elay Shaltiel

ISRAELAND GROUP

The Israeli Real Estate Office

- ۱- تخلیه شهرکهای یهودی نشین از نوار غزه
- ۲- مرگ یاسر عرفات و تجدید مذاکرات صلح
- ۳- رفورم اقتصادی وزارت اقتصاد اسرائیل به حمایت از بازار مشترک اروپا و آمریکا
- ۴- مهاجرین تازه وارد و پروژه جدید و موفق اداره مهاجرت اسرائیل
- ۵- علاقه واشتیاق یهودیان ساکن فرانسه برای سرمایه گذاری و خرید زمین و املاک در اسرائیل
- ۶- تجدید سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ تکنولوژی و های تک خارجی در کشور اسرائیل
- ۷- جلب توجه دوباره توریست ها و مسافران به اسرائیل در مدت اخیر

از جمله دلایلی هستند که به اقتصاد اسرائیل و قیمت املاک تأثیر مثبت گذاشته و ثابت میکند که:

**امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین و سرمایه گذاری
در کشور اسرائیل میباشد.**

A Piece of Land for A Peace of Mind.

این فرصت استثنائی را از دست ندهید

For more information call today

ALBERT SHALTIEL

(213)500-9906

Albert Elay Shaltiel
ISRAELAND GROUP
The Israeli Real Estate Office

Tel/Fax: 972-4-9833456
Mobile: 972-52-5268154
USA: (213)500-9906
e-mail: israeland_elay@walla.com

Our purpose:

*Connecting the Jewish Communities
abroad to Israel by providing them with
lucrative real estate investment
opportunities in Israel and thus
advancing the Israeli economy.*

Tel/Fax: 972-4-9833456 Mobile: 972-52-5268154 USA: (213) 500-9906 / (818) 774-1826
e-mail: israeland_elay@walla.com

تخصصی ویژه آن شرکت کرده‌اند.

آری چنین مادرانی، به فرزندان پسر خود، پی آنکه در کلاس های فرماندهی و نظامی گری شرکت کرده و تجربیاتی در این زمینه داشته باشند، دکترای افتخاری فرماندهی در خانواده را اعطا کرده‌اند و آنان نیز بموجب اخذ این دکترای افتخاری، همواره بخود این اجازه را داده‌اند که گلوله های ظلم و زور خود را بسوی همسرانشان نشانه گیرند و بدیهی است که نقش این مادران ناآگاه، نقش آشکار و غیرقابل انکاری است.

شوربختانه باید گفت که این گروه از مادران، خود نیز به این نکته واقف نبوده‌اند که با دادن چنین مقامی به پسران خود، چگونه بعنوان یک زن، تیشه به ریشه زندگی جامعه نسوان وارد آوردند و بدست خود و نادانی های خود، چگونه زندگی زنان را درینند اسارت نهادند و عواقب بد و ناگوار آن، چگونه پس از سالها همچنان در زندگی ها مشهود بوده و چه زمان درازی لازم است تا اثرات این تعلیم و تربیت نادرست، بتدریج کمرنگ و کمزنگتر شود.

یک چنین مادرانی، همانگونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، خود نیز قربانی تعلیم و تربیت غیرعادلانه اعمال شده در خانواده‌هایشان بوده و از همان اوان کودکی، در گهواره جهالت مادران ناآگاه خود، درس پرورش دیکتاتورهای بزرگ دنیا را فرا گرفتند، بگونه‌ای که تنها حرف و کلام منطقی، همان حرف و کلامی است که از زبان دیکتاتورهای خانواده تراوش کرده و دیگران بویژه زنان، بجز بازیگری نقش یک فرمانبردار، نقش دیگری در صحنه نمایش زندگی به آنان داده نشده است.

شاید که شما، پلی شما بعنوان یک مرد، گمان کنید طرح این مسائل، طرح مسائلی کهنه و قدیمی است. اما من اطمینان دارم چنانچه با بیطرفی به این نوشتار توجه کنید، درآنصورت درخواهید یافت که کلام من در این باره، کلام بی پایه و اساسی نیست.

آری مادران ناآگاه، با پرورش دیکتاتورهای ظلم در آغوش خود و با دادن



نقش مادران ناآگاه در تربیت دیکتاتورها

ثریا پاستور

بی هیچ مقدمه‌ای وارد میدان می‌شوم.

بسیاری از مادرانی که سن و سالی از آنها می‌گذرد و دارای فرزندان پسر می‌باشند و پسرانشان هم اکنون در نقش شوهران، هدایت سکان کشتی زندگی ها را در دست دارند، خود بخوبی نمی دانند که در برخی ادوار، چه اشتباهات و خطاهایی در تربیت فرزندان پسر خود مرتکب شده‌اند که حاصل آن عدم آگاهی های درست از نحوه تعلیم و تربیت، موجبات بروز چه حوادث اندوهبار و چه ماجراهای باور نکردنی در زندگی های خانوادگی و اجتماعی شده است که البته در اینجا، تنها سخن از مادران ناآگاه، و روش های نادرست تربیتی آنان در میان است.

مادران ناآگاه از اصول صحیح روشهای تربیتی، پی آنکه برلستی گناهی متوجه آنان باشد، بدلیل محدود بودن میزان آگاهی هایشان و تأثیر پذیری از جامعه‌ای که در آن می‌زیستند و خود نیز از قربانیان تعلیم و تربیت های نادرست قدیمی بشمار می‌روند، با طرز تفکر یک بعدی‌شان، خواسته و یا ناخواسته، محیط خانواده های خصوصی خود و در نتیجه اجتماع را بسوی زندگی های جنجالی و توخالی بدون هیچ پایه و اساس منطقی کشانده‌اند.

این مادران ناآگاه، با اعمال روشهای تربیتی نادرست در مورد فرزندان پسر خود، آنها را بسوی زندگی هایی که در آن، نقش مرد بعنوان فرمانده ارتش سپاه ازدواج، شناخته شده است، سوق داده‌اند. فرماندهانی که نه تجربه‌ای در زمینه فرماندهی داشته و نه در کلاس های

بیشترین امتیازات به فرزندان پسر، نه تنها ظلم را در جهان گسترش داده بلکه تاروپودی از لجاجت و سرسختی و زورگوئی و بی منطقی را در بافت وجودی آنان نیز بیادگار گذارند و به آنان آموختند همانگونه که نوزاد، شیره جان مادر را میمکد و آنرا حق مسلم و طبیعی خود میداند، پسران و شوهران و یا پسران و فرمندان نیز، حق فرماندهی را حق طبیعی خود دانسته و در این راه، چه بی عدالتی هائی که روا نداشته اند البته فراموش نکنیم که در اینجا، سخن از مادران ناآگاه از هر ملیتی در جهان است که در بسیاری از کشورها بویژه در مشرق زمین، عواقب چنین تعلیم و تربیت های نادرست، نه تنها در گذشته، بلکه در حال حاضر نیز مشهود بوده که در نوع خود آندوهبار و تأسف آوراست.

شاید برای ما افرادی که در سرزمین آزادی ها زندگی میکنند، چنین مطالب عنوان شده با توجه به قوانین حاکم در اینجا ظاهراً بی معنی و نامفهوم باشد اما عواقب این تعلیم و تربیت ها، در همین سرزمین آزادی ها در بسیاری از موارد، همچنان مشهود است و بصورت های گوناگون جلوه گری میکند. هرچند که بگونه ای از میزان ظلم های برشمرده از جانب فرماندهان مرد کاهش یافته است، اما با این وجود و با توجه به تمامی مساوات و برابری های ظاهری، ما همچنان شاهد ظلم بسیاری از مردان نسبت به همسرانشان هستیم و البته فراموش نکنیم که از زنان ما، گهگاهی چه رفتارهای ناهنجاری با سوء استفاده، از قوانین موجود در این سرزمین، اعمال میشود که آن نیز خود حکایت دیگری است.

باید خاطرنشان ساخت هرچند که ظاهراً در این سرزمین آزادی ها، اعمال ظلم و زور نسبت به زنان کمترنگ تر شده است اما با اطمینان کامل میگویم چه بسیاری از زنانی که در همین جامعه ایرانی، با وجودی که از رفتارهای غیرعادلانه مردان نسبت بخود، در اندوه و رنج بسر میبرند اما بدلائل فرهنگ ایرانی حاکم و مسائل مربوط به حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی، غم جانفرسای خود را در وجودشان میکوبند و سختی بربل نمی آورند تا که زندگی

خانوادگی فرزندان و نوادگان خود را خدشه دار نسازند.

چه بسیار مادرانی که درسکوت خود رنج بی نهایت میبرند و ریسمان ظلم را همچنان برگردن خود یدک می کشند و درکنار لبخندهای ظاهری، سنگینی عمیق اندوه را بر قلب هایشان احساس کرده، بغض هایشان را که چون کوهی از رنج، گلویشان را میفشارد، بسختی فرو میبرند و ظاهراً چون طبل های توخالی، نقش زنان راضی از زمانه را ایفا می کنند.

باید اشاره کرد که در اینجا صرفاً بطرح مسائل مربوط به آندسته از مردانی که در ردیف مردسالاران جای دارند، پرداخته شده و مطالب عنوان شده در باره زنان، تمامی قشر زنان را دربر نمی گیرد.

در اینجا سخن از رفتارهای غیرانسانی برخی از مردان نسبت به زنان چه در جامعه ایران و چه در جامعه ایرانی مقیم این سرزمین آزادی ها، در میان است. رفتارهای غیرانسانی که برآستی شنیدن برخی از آنها، لرزه بر اندام آدمی می اندازد. رفتارهای ناهنجاری که نه در باور و نه در فکر می گنجد. رفتارهایی که با بهره گیری از نقطه ضعف های زنان هرچه بیشتر و بیشتر، در مسیرهای ناهموار زندگی ها، اعمال میشود.

چنانچه نظری بر زندگی های زوج های ساکن ایران بيفکنیم، چه بسیاری از زنانی که بخاطر همان تعلیم و تربیت نادرست مادران «دیکتاتور ساز» و یا پسرانی مادران «دیکتاتور پرور» سالها است که علیرغم رفتارهای دور از ذهن همسران خود، در زندان ابدی آنان بسر میبرند و تحت هیچ شرایطی و با هیچ تدبیری موفق به جلب رضایت همسران خود در باره طلاق و جدائی و آزادی از اسارت و بندگی نشده اند و همچنان در دریای ظلم و شقاوت آنان، بی هیچ گشایشی، دست و پا میزنند و انسان به درستی نمیدانند که چنین شوهران دیکتاتور صفتی، چگونه با اعمال این همه شکنجه و آزار، قادرند با آرامش درونی، روزگار را سپری کنند.

در همین سرزمین آزادی ها نیز، چه بسیاری آندسته از مردان تربیت یافته در آغوش

مادران ناآگاه! مردانی که همچنان پادشاهی، در سلسله خانواده، حکومت می کنند و نه تنها مهر تأیید بر هیچ یک از رفتارهای زنان نمی زنند، که در ادامه راه ظلم و ستم و فرماندهی از هیچ اقدامی نیز فروگذار نمی کنند.

در خانواده هائی که استبداد حاکم است، نه تنها زن مورد ظلم و بی عدالتی قرار میگیرد که زندگی فرزندان دختر نیز، به پیروی از همان سنت های دیرینه و همان تعلیم و تربیت گذشتگان که نشأت گرفته از گهواره جهالت مادران ناآگاه است، دستخوش نابسامانی میگردد.

مسئله تبعیض میان دختر و پسر در برخی از خانواده ها، یکی دیگر از عواقب نامطلوب تعلیم و تربیت اعمال شده از جانب مادران ناآگاه و پرورش فرزندان «دیکتاتور صفت» بشمار میرود و همانگونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، مادران بدست خود و ناآگاهی های خود، نه تنها تیشه بر ریشه زنان که تیشه به ریشه دختران خود نیز زده و آنان را چون خود، در نقش فرمانبرداری از دیکتاتورها، بپازی میگیرند.

تا زمانی که رشد فکری و فرهنگی در جوامع، به حد نسبی خود نرسد و تمامی طبقات جامعه از جمله زنان، به آن درجه از آگاهی های علمی در زمینه تعلیم و تربیت و پرورش نرسند، ما همچنان شاهد نقش ویرانگی دیکتاتورهای مرد و رفتارهای دور از ذهن آنها چه در زندگی خانوادگی، چه در سطح اجتماع خواهیم بود.

زمان، زمان بیداری مادران است. مادرانی که با یک دست گهواره را تکان میدهند و با دست دیگر جهان را.

مادرانی که قادرند با حرکت های درست خود و با اعمال روشهای تربیتی مناسب در پرورش فرزندان خود، جهان را از وجود دیکتاتورهای ظالم پاک سازند و برای همیشه قدرتمندی انسانها با توسل به زور ریشه کن گردد.

 SECURITY PACIFIC BANK

یک بانک ایرانی در خدمت جامعه ایرانی

با کمال خوشوقتی به اطلاع عموم میرساند:

خانم ژانت بستانی

همکاری خود را با ما در شعبه "دان تاون" لوس آنجلس آغاز کرده‌اند

SECURITY PACIFIC BANK

با تخصص در عرضه وامهای تجارتي و املاک تمام سروس های بانکی را در اختیار شما قرار میدهد.

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با

آقای منوچهر سعدیان تلفن ۱۱۳۱-۲۲۶ (۲۱۳) و یا

با خانم ژانت بستانی تلفن ۱۱۲۰-۲۲۶ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

در صورت لزوم شخصاً به محل کار شما خواهیم آمد و در مورد نیازهای بانکی شما گفتگو و تبادل نظر خواهیم کرد.

DOWNTON Los Angeles

855 Wall Street, 2nd Floor
Los Angeles, CA 90014
(213) 624-9990

ORANGE COUNTY

3020 Old Ranch Parkway, Suite 100
Seal Beach, CA 90740
(562) 304-2720

WESTWOOD

1762 Westwood Blvd.,
Los Angeles, CA 90024
(310) 873-8000

INLAND EMPIRE

845 N. Euclid Ave.,
Ontario, CA 91762
(909) 983-4600

MEMBER
FDIC



تورج فرازمند

ابر مردی با قدرت بیان و لحنی جدی آمیخته با طنز



او را از نزدیک می‌شناختم و اغلب به دیدارش می‌رفتم، خاصه مواقعی که فرصتی پیش می‌آمد تا با تنی چند از دوستداران رادیو صدای ایران گردهم بنشینیم و با این بزرگمرد از هر در سخن بگوئیم. سخنانش آرامش بخش بود، مهر میورزید و از ژرفای دل از ایران عزیز سخن میگفت.

حدود یکسال پیش که بیمار شد و در بیمارستان بدینش رفتم باو گفتم: استاد، امید فراوان دارم که ظرف چند روز دیگر از بستر بیماری خارج و بار دیگر از مصاحبت دانشین شما بهره‌مند خواهیم شد، چنین هم شد.

دوست بسیار ارجمند و همیشه مهربانم ناصر اولیائی که نیک می‌دانست من از صمیم قلب استاد را ارج می‌گذارم و باو احترام فراوان دارم تلفن کرد و گفت: «شکرانه سلامتی باز یافته استاد تورج فرازمند، از دوستان او که همگی از مردان برجسته رسانه‌های گروهی هستند دعوت بعمل آورده‌ام تا در مجلس ناهاری دورهم باشیم، از تو می‌خواهم به ما بپیوندی، با جان و دل دعوت او را پذیرفتم.

سر ساعت مقرر در مجلس آراسته‌ای که ناصر اولیائی فراهم آورده بود، حاضر شدم. از دیدن استاد که سلامت خود را باز یافته بود و خوشحال و سرحال می‌نمود، شادمان شدم. هنگام احوالپرسی و ادای احترام، باو گفتم استاد نگفتم بحمداله سلامتی خود را باز خواهید یافت! برخاست و صورت مرا غرق بوسه کرد و گفت: این دوستی‌های بی‌پیرایه و رفتارهای صمیمانه و بی‌ریای شما یاران، مرا مالا مال شوق میکند و مرا زنده نگه‌میدارد.

آنروز همراه خود دوربین عکاسی‌ام را برده بودم و بیادگار چند عکس از شرکت کنندگان در آن روز زیبا و از یاد نرفته‌ای گرفتم که دوتای آنرا ملاحظه می‌فرمائید.

مقدر چنین بود که باز یافت سلامتی او دیری نباید و پس از حدود یکسال به ابدیت پیوندد. کوتاه بگویم، ما ایرانیان به استاد تورج فرازمند، وام داریم. او ابر مردی بود که با قدرت بیان و با آن لحن جدی آمیخته با طنزش همه را مسحور میکرد. از تعصب بدور بود و بهمه مردمان از هر نژاد و رنگ و مذهب و مسلک عشق میورزید. مردی با فرهنگ بود و دهها و یا شاید صدها سال باید بگذرد تا استادی چون او پیدا شود.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی زافتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

در مجلس یادبود استاد تورج فرازمند ربای دیوید شوفط بنمایندگی جامعه یهودیان

ایرانی سخنانی ایراد کردند که در زیر ملاحظه میکنید. روئش شاد و یادش گرامی باد

دکتر شکراله برآوریان

از جانب هم میهنان یهودی بحضور خانواده محترم روانشاد «استاد تورج فرازمند» و به یاران و همفکران ایشان تسلیت می‌گویم. با این که امروز روز بزرگداشت پدر است و باید شاد باشیم، اما یاد تورج فرازمند بعنوان پدر و استادی کم‌نظیر، برای همه ما گرامی است.

در دنیائی که هر روز ۳۰ هزار کودک معصوم بعلت بیماری‌های قابل پیشگیری و درمان پذیر از میان می‌روند؛ در دنیائی که ۱۰۵ میلیون کودک از نعمت آموزش در مدارس ابتدائی و از حداقل بهداشت محروم‌اند؛ در دنیائی که هر شب ۲ بلیون انسان، گرسنه سر به بالین می‌گذارند؛ در این دنیای پر هرج و مرج سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی، ندای استاد تورج فرازمند، ندای انسان دوستی و محبت بود. ندای مهرورزی بود، ندای انسان‌ها را نباید به علت اعتقادات، نگرش‌ها و تفاوت‌های ائینی و یا طرز زندگی نفی کرد و یا آنان را دشمن پنداشت و در پی آزار و تعقیب آنان درآمد. او که در یک نهاد آموزشی نوین در تهران، یعنی یکی از مدارس سراسری «الیانس ایزرائیلیت» که به همت یهودیان فرانسوی در ایران گشایش یافته بود، در کنار کودکان و نوجوانان یهودی مشغول به تحصیل شده بود، آن هنگام که قلب رئوف و مهربانش دریافت که چگونه متعصبین بنام مذهب و به بهانه اختلاف دینی، با شرف و با شخصیت همکلاسی‌های «گوشین» او رفتار می‌کنند و شرف و حقوق آنان را پایمال می‌کنند، شجاعانه به دفاع برخاست و در صف اول قرار گرفت.

امروز بشر در برابر مشکلات بشماری قرار گرفته است. این مشکلات عظیم، نژاد و مذهب و یا محدوده‌های جغرافیائی را نمی‌شناسد. حتی خوش بینان و نیک باوران نیز از فردای چنین دنیائی هراسان و نگرانند. آنان نمی‌دانند بشر در چه سمت و بسوی کدام چشم اندازی در حرکت است: به سمت «دائلی»، صلح، صفا و سازندگی» و یا بسوی «تعصب و نادانی و ویرانی»!

آیا پس از امروز، فردائی برای نسل آینده بشر باقی خواهد بود یا خیر؟ در این برهه

ادامه در صفحه ۳۵

مخاطره خواهد افتاد، از این جهت آمریکا و برخی از کشورهای دیگر در استراتژی انرژی خود در جستجوی منابع دیگر برآمده‌اند. مهمترین منطقه برای این منظور حوزه نفتی دریای خزر می باشد. این حوزه نفتی معادل ۳۴ میلیارد بشکه منابع شناخته شده و در حدود ۲۳۵ میلیارد بشکه ذخائر احتمالی دارد. اگر بتوان به منابع احتمالی دسترسی پیدا کرد، این منطقه دومین حوزه نفتی جهان بعد از منطقه خلیج فارس خواهد بود.

تنها مسئله مورد بحث بسته بودن دریای خزر و عدم اتصال آن به دریای آزاد میباشد. برای رفع این نارسائی، یک خط لوله نفتی از باکو - تفلیس به بندر جیحان در ترکیه احداث شده که توسط آن نفت دریای خزر را به دریای مدیترانه میرساند و از آنجا به بازارهای اروپا و آسیا ارسال خواهد شد. در این جا است که اسرائیل بعنوان بازیگر جدید در بازار انرژی به آسیا و خاور دور وارد میدان میگردد.

لازم به توضیح است که در خلال اجلاس سران اسرائیل و روسیه در پائیز ۲۰۰۴، آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه موافقت کردند که نفت حوزه های دریای سیاه از طریق خط لوله ایلات - اشکلون در اسرائیل به بازارهای آسیا انتقال یابد. این خط میتواند زمان انتقال صادرات نفت را از دریای مدیترانه به خاور دور بمقدار زیادی کاهش دهد.

نفت یاد شده ابتدا توسط خط لوله از حوزه های نفتی روسیه به بندر سوپسا در کرانه دریای سیاه جریان میابد و از آنجا با کشتی های نفتکش از طریق تنگه بسفر و داردانل روانه دریای مدیترانه شده و در بندر اشکلون در سواحل دریای مدیترانه بار خود را تخلیه میکنند و از آنجا توسط لوله نفتی به بندر ایلات فرستاده میشود. در ایلات، نفت با کشتی های نفتکش بسوی بازارهای آسیا و خاور دور حمل میشود.

خط لوله نفتی ایلات - اشکلون ۱۸۰ مایل طول و ۴۲ اینچ قطر دارد. این خط لوله در دهه ۱۹۶۰ در دوران شاه فقید بمشاور انتقال نفت ایران به بازارهای اروپا احداث شده



برگردان: ایرج فرنوش

اسرائیل

بازیگر جدید در بازار انرژی

وابستگی کشورهای غربی و ژاپن به نفت حوزه خلیج فارس بحدی است که اگر خللی در تولید و توزیع نفت این ناحیه صورت بگیرد سیستم اقتصادی این کشورها به مخاطره خواهد افتاد

در عرض یکی دو سال گذشته قیمت نفت در بازارهای جهانی به رکورد کم سابقه‌ای رسیده است و چنان افزایش قیمت یافته که حتی خوش بینانه‌ترین کشورهای تولید کننده و بدبینانه‌ترین واردکنندگان نفت هم پیش بینی چنین قیمتی را نمی‌کردند. طبق نظر کارشناسان امور انرژی دوران نفت ارزان به پایان رسیده و اگر اوضاع ژئوپولیتیک و اقتصاد جهانی به متوال کنونی باقی بماند قیمتها بازهم افزایش خواهد یافت.

مهمترین عاملی که در افزایش قیمت نفت مؤثر بوده رشد اقتصاد جهانی و در پی آن افزایش تقاضا برای نفت میباشد. رشد بسیار بالای اقتصاد چین، هندوستان، اندونزی، مالزی و کره جنوبی و نیاز آنان برای نفت بخش عمده افزایش تقاضا و عامل مهمی در بالا رفتن قیمت انرژی بوده است. عامل دیگر که بیشتر جنبه روانی داشته شامل وضع ناپسامان عراق، ترس از حملات تروریستی به تأسیسات نفتی عربستان سعودی و کویت، روابط خصمانه آمریکا با ونزوئلا، درگیری های سیاسی و قومی در نیجریه و بحران هسته‌ای ایران می باشند.

وابستگی کشورهای غربی و ژاپن به نفت حوزه خلیج فارس بحدی است که اگر خللی در تولید و توزیع نفت این ناحیه صورت بگیرد، سیستم اقتصادی این کشورها به

بود. پس از برقراری جمهوری اسلامی و قطع رابطه با اسرائیل جریان نفت در این لوله متوقف شد و از آن برای انتقال اندکی از نفت مصر از حوزه های «ابودیس» به اسرائیل استفاده میشد.

در طی دو سه سال گذشته تغییراتی در خط لوله داده شد، تا جهت جریان نفت را عوض کنند، تا بتوانند نفت را از بندر اشکلون در ساحل مدیترانه به بندر ایلات در خلیج عقبه در دریای سرخ برسانند.

همزمان با تغییرات در خط لوله، دولت اسرائیل در صدد توسعه لنگرگاههای بندر اشکلون میباشد که کشتی های غول پیکر بتوانند در آن پهلو بگیرند. لنگرگاههای بندر ایلات قبلا بگونه ای ساخته شده است که کشتی های ۵۰۰ هزار تنی را پذیرا شود. علاوه بر توسعه لنگرگاهها، سه ایستگاه پمپاژ و تعداد زیادی مخازن نفتی از جمله تأسیسات جنبی این خط لوله می باشند. این خط لوله قادر است روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت را از بندر اشکلون به بندر ایلات برساند. قابلیت ازدیاد خط لوله یک میلیون و ششصد هزار بشکه در روز میباشد.

این پروژه بدون شک در ترافیک کانال سوئز مؤثر بوده و موجب ناخشنودی مقامات مصری خواهد شد ولی واقعیت این است که کانال سوئز معبری مناسب برای عبور کشتی ها و تانکرهای نفتکش با ظرفیت های بیشتر از ۲۰۰ هزار تن نمی باشد. طبق برنامه های دولت مصر قرار است که مسیر کانال سوئز تعریض و تعمیق گردد تا بتوان کشتی های با ظرفیت ۲۵۰ هزار تن از آنجا عبور کنند. ولی این اقدامات جوابگو نمی باشد. از طرفی دیگر مقامات اسرائیلی و ترکیه مشغول مذاکره هستند که نفت دریای خزر را از بندر جیحان از طریق لوله نفتی اشکلون - ایلات به هندوستان برسانند. استفاده از نفت با هدف کاهش وابستگی هند به نفت خلیج فارس صورت میگیرد. فعلا نفت مورد نیاز هندوستان از بندر جیحان با کشتی بسوی هند از طریق کانال سوئز صورت میگیرد. اگر مذاکرات اسرائیل و ترکیه به حصول توافق و انعقاد یک قرارداد

منتهی شود اجرای آن از اهمیت ژئواستراتژیک بالائی برخوردار خواهد بود.

طرح مذاکرات اسرائیل و ترکیه به همین جا ختم نمیشود. چرا که مقامات اسرائیلی دلیلی نمی بینند که نفت دریای خزر پس از رسیدن به بندر جیحان با کشتی به اشکلون حمل شود. اسرائیلی ها به ترکیه پیشنهاد کرده اند که بین بنادر جیحان و اشکلون خط لوله ای در بستر دریای مدیترانه ایجاد شود که مستقیماً نفت دریای خزر را به بندر اشکلون و از آنجا به بندر ایلات برساند.

هزینه ایجاد این خط لوله یک میلیارد دلار برآورده شده و در صورت اجرا، عملاً ترکیه به اسرائیل وصل میگردد. تأسیس چنین خط لوله ای نه تنها هزینه حمل و نقل انرژی را بزمیزان زیادی کاهش میدهد بلکه با سرعت بیشتری به مقصد خواهد رساند. روند مهم دیگری که اکنون جریان

دارد مذاکرات دیگری است بین مقامات اسرائیلی و ترک که موضوع آن تأمین بخشی از انرژی مورد نیاز اسرائیل بوسیله گاز روسیه است. در همین راستا مذاکراتی هم بین روسیه و اسرائیل در جریان است که موضوع آن به ایجاد یک خط لوله گاز ارتباط دارد. این خط لوله با خط نفتی پیشنهادی اسرائیل به ترکیه میتواند در یک مسیر با هزینه کمتر ایجاد شود. این پروژه به چند دلیل اهمیت زیادی دارد. از یک سو این طرح نه تنها بسود هر سه کشور اسرائیل، ترکیه و روسیه میباشد، بلکه همچون یک کانالیزور بهبود روابط منطقه ای را تسریع می کند و آن را از حد همکاری در بخش انرژی فراتر میبرد.

چنانچه معامله بزرگ میان ترکیه و اسرائیل تحقق یابد بدون شک برای اقتصاد و موقعیت ژئواستراتژیک هر دو کشور از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود.

تورج فرازمند

ادامه از صفحه ۳۳

از زمان، ادیان توحیدی، مسئولیت و نقش تعیین کننده ای برعهده دارند. زیرا به باور ما، مذهب می باید عامل اتحاد نوع بشر باشد و تحت تعلیمات عالیه اخلاقی، انبیاء بشر بتواند بسوی سعادت و مدینه فاضله موعود رهسپار شود. اما متأسفانه مذهب این روزها در دست برخی بعنوان «دکان داران و دین فروشان» به عامل نفاق، دوری و نفرت بین ملت ها و انسان تبدیل شده است! استاد تورج فرازمند از این خطر بخوبی آگاه بود. زندها میداد و انتقاد میکرد و در جستجوی راهکار مناسب در تکاپو بود. فرازمند یک شوالیه تنها بود که هزاران طرفدار و همسنگر همراه داشت.

در کتابی بنام «مسکن پارسایان» نویسنده خاطر نشان میسازد که اصولاً برای افرادی باید گریست و به سوگواری نشست که در سراسر زندگی خود، زبان خیر داشته و همواره خیر و صلاح انسانها را مد نظر داشته، نیک کردار و در مجموع «محسن» بوده اند. افرادی که همواره و مسئولانه بی توقع و بدون انتظار پاداش، در حل مشکلات عدیده افراد اجتماعی که در آن بسر میبرده اند، کوشیده اند و در ترمیم و اصلاح ترکها و شکستگی های دنیای درون و بیرون انسانها بوده اند. استاد تورج فرازمند، در فهرست ارزشمند نیکان روزگار ما جای داشت که در فقدانش باید گریست. دریغا که از میان ما رفت و همانند و جانشینی برای او نمیتوان یافت. هجرت او از این دنیا، شایستگی غم اندوزی و سوگواری ما را در خود دارد. رویش در پناه حق آسوده باد و در جوار ادوار الهی و همراه صادقان و پارسایان از فیض روحانی برخوردار باشد.

چونان باتیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی مسلمات به زمزم شوید و هندو بسوزند روایتش شاد باد

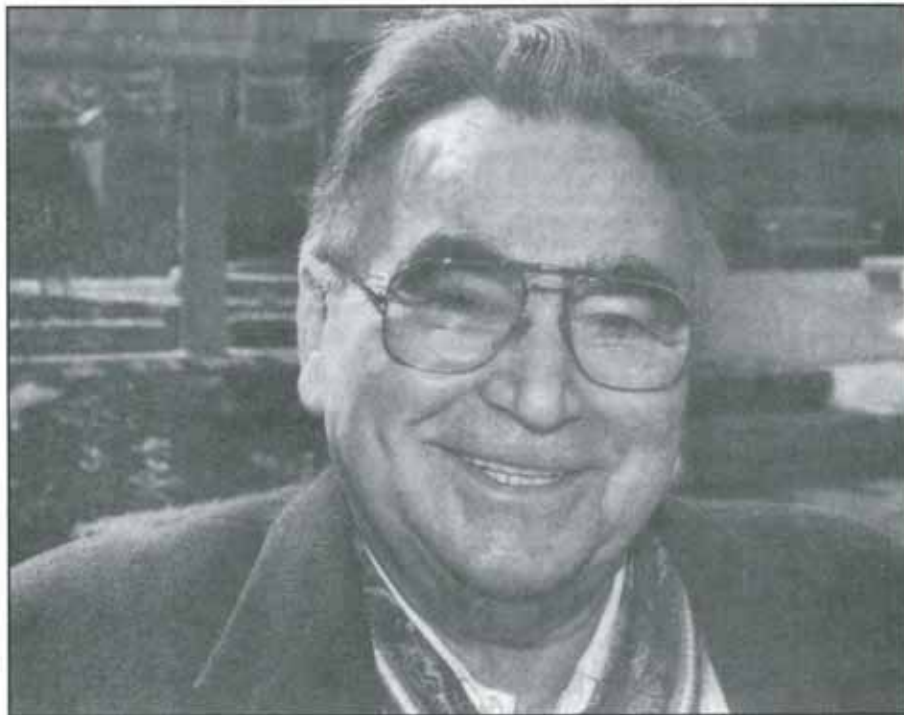
× گنو: محله کلیمیان در منطقه عودلاجان تهران.

قتل و سوزاندن بستگان خویش گشتند وجود دارد؟ آیا بازماندگان این زندانها و کمپ های مرگ در آلمان و لهستان، مرتکب جنایتی بدلیل رنجهای برده شده، گشته اند؟ هنگامی که مقاله زیر را در باره یکی از بازماندگان از آن مکان های هولناک خواندم و متوجه تفاوت در قضاوت گشتم، بهتر دیدم که شما نیز از آن آگاهی یابید. پس بخوانید و این انسان والا، بشردوست و خدمتگزار بشریت را که با استادی دانشگاه، دانشمندان برجسته چون خود را به اجتماع اضافه کرده است را بشناسید و آنگاه به روان پاک او و همگنان او درود بفرستید.

رودلف وریا، یکی از معدود فراریان کمپ مرگ آشویتس در زمان جنگ جهانی دوم بود که با همکاری همبند فراری اش گزارش مشاهدات عینی از فجایع حاکم بر زندانیان آشویتس را نوشت. او در ۸۱ سالگی بر اثر بیماری سرطان در ونکوور کانادا درگذشته است. وریا، ناجی جان بیش از یکصد هزار یهودی بود.

در دوران زندان و کار اجباری، مدتی در بخش سوندرکوماندو Sonder Kommando مسئول فهرست بندی آثار باقیمانده از سوختگان در کوره ها بود و اطلاعات دست اول از قساوت و خشونت که بر زندانیان میرفت کسب کرد. بیش از یک و نیم میلیون یهودی را نازیها در آنجا نابود کردند.

برنی فاربر Berni Farber رئیس کنگره یهودیان کانادا میگوید: «تجربیات و اطلاعات او که در زمان مأمور سوندر کوماندوئی کسب کرد، زیربنای گزارشهای او از جنایات نازیهاست. وریا، علاوه بر ضبط تصویری این تجربیات در ذهن خویش، حافظه قوی در بخاطر سپردن مطالب زندانیان حتی تعداد انسانی که در هر واگن قطار میریختند، داشت.» او و همکار همبندش، آلفرد وترلز Alfred Wetzler که باهم از آشویتس فرار کردند، گزارش جنایات نازیها را نوشتند، او



رودلف وریا

**نخستین کسی که
با فراز از آشویتس
جنایات نازیها را
گزارش داد.**

از: پروانه یوسفزاده

در دوران کوتکی دلیل موجهی برای خشم و اعمال ناروای موکل خود بدست میدهند تا قدمی در راستای عفو یا حداقل مجازات برداشته شود.

آیا درد و رنجی شدیدتر از وضعیت بیگناهایی که از خانه و کاشانه خود، بنه جبر و خشونت روانه کمپ های مرگ و اطاق های گاز نازیها شدند و اکثراً شاهد

در اخبار روزانه میخوانیم و می بینیم که یکی از راههای دفاع از مجرمینی که مرتکب جنایت و تجاوز و یا جرائم دیگر میشوند، این است که وکیل مدافع با عنوان کردن داستانی از قبیل جدائی والدین، رنج از بدرفتاری والدین، آسیب های ناشی از خشونت معلمین یا همشاگردیها و بهر ترتیب اشخاص دیگر،



زندانیان یکی از اردوگاههای مرگ که چند روز قبل از گسیل شدن به اطاق های گاز و کوره های آدم سوزی توسط ارتش هفتم آمریکا آزاد شدند.

کرد. آنگاه به تحقیق در شیمی مغز Brain Chemisyrnt، سرطان و دیابت پرداخت. او مدتی در اسرائیل و انگلیس زندگی کرد. در سال ۱۹۷۰ به کانادا مهاجرت کرد که به استادی دانشگاه بریتیش کلمبیا در دارو شناسی انتخاب شد.

در سال ۱۹۶۴ کتاب حاوی خاطرات زندگی اش بنام «همی توایم فراموش کنیم» را تألیف کرد و در تهیه چهار فیلم مستند همکاری نمود. در سال ۱۹۸۵ به فیلم مستند دیگری بنام «شوعا» Shoa یاری رساند.

در ۱۹۸۸ دانشگاه حیفا، دکترای افتخاری فلسفه به او اعطا نمود. خاتم روت لین Ruth Linn مدیر آموزشی دانشگاه و نویسنده کتاب «فرار از آشویتس، فرهنگ فراموش کردن» که درباره تجربیات وربا است، با دریافت خبر درگذشت او گفت: «ما شخصی را از دست داده ایم که بنحو خاصی تاریخ ساز بود و مورخین برای توصیف او باید بجستجوی دقیق برای یافتن کلمات مناسب باشند. وربا نمونه ممتاز شجاعت انسانی و شهامت در مبارزه بود». آلفرد متزلر که در تنظیم گزارش با او همکاری کرد، پس از ۱۹۸۸ در اسلواکی درگذشت.

بازماندگان وربا، همسرش رابین، دخترش و دو نوه هستند.

که بیرکناو Birkenav نام داشت نوشتند و چگونگی جدا کردن زندانیان برای فرستادن به اطاق گاز یا کار اجباری را نیز شرح دادند.

در اواخر آوریل ۱۹۴۴، گزارش برای اعضاء جنبش زیرزمینی یهودیان مجارستان و در ماه می رونوشت آن برای واتیکان فرستاده شد. در ماه جون مأموران آمریکا و انگلیس نیز گزارش را دریافت کردند.

در ۲۷ ماه می دو زندانی دیگر فرار کردند و به اسلواکی وارد شدند. از گزارشات آنها معلوم شد که با وجود اعلام خطر در گزارش «وربا - متزلر»، دهها هزار یهودی مجارستانی را به آشویتس و آغوش مرگ روانه کرده اند. مطالبی که از جریانات کمپ مرگ ابراز داشتند به مجموعه گزارشهای متزلر وربا اضافه شد و آنچه بنام «پروتکل آشویتس» معروف شد، بوجود آمد.

مأموران حکومت مجارستان، بر اثر فشارهای ناشی از گزارشهای عینی این فجایع و نیز ترس از مجازاتهای پس از پایان جنگ، در ماه جولای ۱۹۴۴ تبعید یهودیان به کمپ های مرگ را متوقف کردند.

وربا به قوای پارتیزانهای اسلواکی پیوست و تا پایان جنگ همراه آنان جنگید. نام رودلف وربا را برگزید و قانوناً برخورد نهاد. پس از جنگ، وربا به مطالعات شیمی پرداخت. در ۱۹۵۱ دکترای شیمی خود را در پراگ دریافت

دلیل فرارش را نجات دادن جان افراد بیگناه میدانست. در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه کاتادائی آناوا سیتی زن Ottawa Citizen گفته است: «فرار کردم تا انسانهای بیگناه را نجات دهم، تا ثابت کنم که امکان فرار هست».

وربا که نام حقیقی اش والتر روزنبرگ است، پس از سال ۱۹۲۴ در شهر توپولکانی Topolkany کشور چکسلواکی بدنیا آمد. در ۱۹۴۲ هیجده ساله و کارگری ساده بود که بدلیل یهودی بودن دستگیر و به کمپ مرگ در جنوب لهستان تبعیدش کردند و پس از چند مرحله زندان به آشویتس بردند. آن روز سیام جون ۱۹۴۲ بود.

اواسط تابستان مأمور تنظیم اموال زندانیان شد. سال بعد در جون ۱۹۴۳ رئیس دفتر بخش قرنطینه و فهرست بازداشتگاه مرگ شد و آخرین مأموریت اجباری، کار تلخ و دردناک سوندر کوماندو بود. طی کار در این بخش بکمک حافظه قوی خود توانست تصویر جغرافیائی آشویتس و نقشه بخش های مختلف ساختمان ها را در ذهن خویش ثبت کند.

روزی از کلام نگهبان دریافت که محموله ای که نام «سوسیس مجارستانی» بر آن نهاده بودند و معنی آن «یهودیان مجارستان» بود، در راه است. یهودیانی که دیگر از آخرین زنده ماندگان در اروپا بودند.

در آوریل ۱۹۴۴ با زندانی دیگری بنام آلفرد متزلر و کمک زندانیان، نقشه فرار تنظیم شد. هر دو میان تلی از هیزم های بریده پشت سیمهای خاردار در خارج از محوطه کمپ پنهان شدند. آنها میدانستند که نگهبانان برای یافتن زندانی گمشده، معمولاً مدت سه روز محوطه اطراف را جستجو میکنند و بعد برمیگردند. آندو پس از سه روز راهی دهات اطراف شدند و با استفاده از یک ورق پاره شده از کتاب اطلس جغرافیای کودکان، پس از ۸ روز خود را به مرز اسلواکی Slovakia رساندند و با یافتن افراد جنبش زیرزمینی موفق به گرفتن کمک شدند. با یاری رهبران یهودی، گزارش ۳۲ صفحه ای شامل شرح دقیق وضع جغرافیائی داخل آشویتس و محل اطاق های گاز، کوره های آدم سوزی در بخشی از کمپ

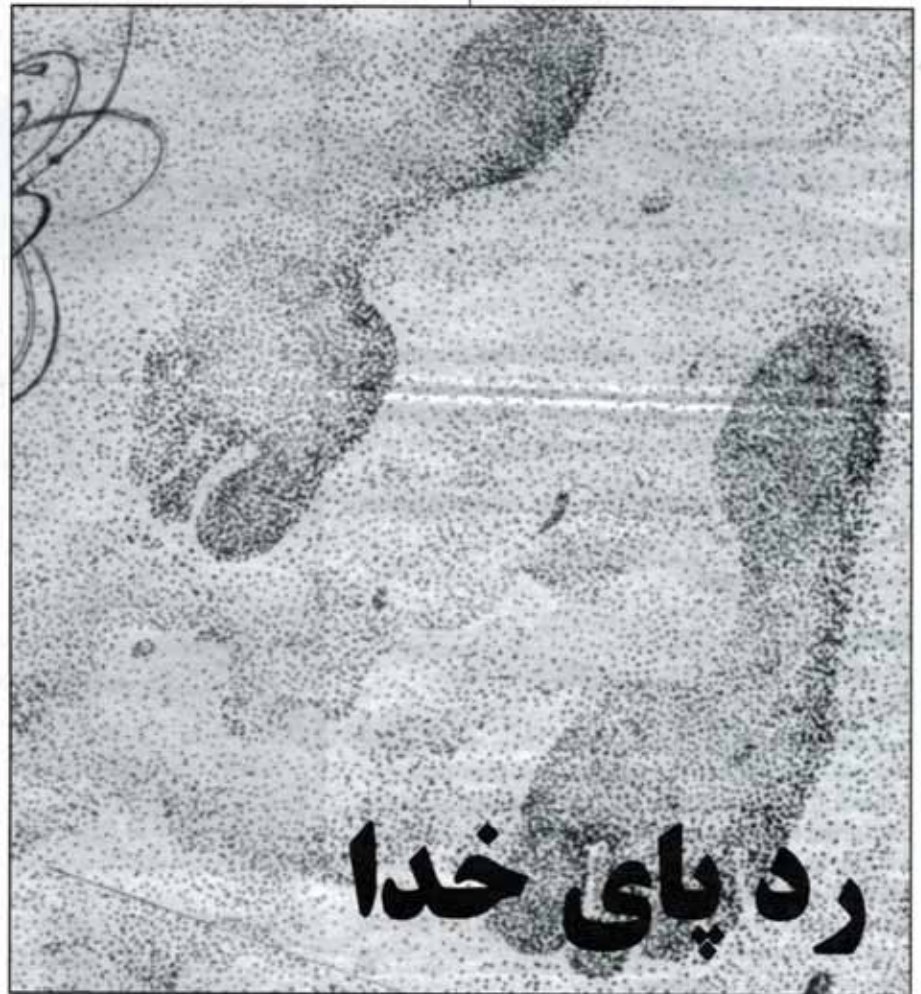


تابلوی بالا با مداد کنته روی تخته سه لائی به اندازه ۴ در ۷ فیت کشیده شده
و امکان ساخت با رنگ روغن - مواد گچ و سیمان و برجسته سازی دارد

شما در کلاس نقاشی **صوفرزاده** تعلیم بگیرید تا
تابلوها و دیوار و سقف منزلتان را با کمک او تزئین نمایید.

www.souferzadeh.com
6535 Wilshire Bl., #251, Los Angeles, CA 90048
323-653-2267

دیدار از تکنیک ها
آدرس کلاس
تلفن تماس و یادگیری



رد پای خدا

شیرین طالع

هنوز بسیار کوچک بودم که در دنیای رنگین کودکی‌ام با اولین شعله شمع مقدس آشنا شدم. این اولین بار بود که مادرم مرا از نزدیک شدن به چیزی سوزانده منع نمیکرد. آن روزها با تفسیر کودکانه‌ام که بیشتر جنبه عینی داشت دریافتم که این شعله باید چیزی عزیز باشد که خاموشش نمی کنند و چهره بزرگترها از دیدنش نه تنها جمع نمیشود که هاله‌ای از احترام آنرا دربر میگیرد. بهمان عزتی که خودم را در آغوش والدینم می دیدم، پس از آن دریافتم بعضی از روزها در سال تغییراتی در منزل اتفاق می افتد که همه با هیجان از آن حرف میزنند. نیز می چینند مثل وقتی که مهمانی غریبه داریم. دعائی بر سر سفره خوانده میشود، چند روزی از خوردن نان و شکلات و خیلی چیزهای دیگر خبری نیست در عوض در دوشب اول اینقدر سرگرمی هست که به

نخوردن همه آنها می ارزد ولی راستش فضای مملو از احترام حاکم درخانه حتی کوچکترها را هم از فکر داشتن همه آنها با شرمی کودکانه باز میداشت.

اینگونه بود که مذهب به دنیای کودکی‌ام راه یافت، مفهوم مذهب برای من شعر بود و قصه، تفریح بود و لباسهای قشنگ و تازه، خانه رنگارنگ و تغییر و تحول زیبایی که اعضای خانواده را درکنار یکدیگر جمع میکرد و با تعاون و هیجان در تدارک مراسمش برمی آمدند، پس مذهب یعنی عشق، لذت، دوستی و همبستگی. این بود توجیه کودکانه و زیبایی که از مفهوم مذهب در ذهن کودکانه‌ام شکل گرفت. حتی وقتی عزیزی از دست میرفت، هنوز مذهب آنجا بود، حتی اگر اجازه حضور در اینگونه مراسم را نیافتم، اما میدانستم بزرگترها اینجا هم احترام مذهبی را فراموش نکرده‌اند.

سالها گذشت، وقتی پا به مدرسه گذاشتم توانائی خواندن و نوشتن پیدا کردم،

توجیهات کودکانه‌ام را عمیق تر و اساسی تر یافتم و هرچه که بزرگتر شدم مفهوم هویت، شخصیت و اصلیت بیشتری با محیطم یافت، اینکه چه هستم و از کجا آمده‌ام برایم پررنگتر شد. من میوه‌ای نبودم که تنها از ریشه و ساقه پدر و مادر روئیده باشم، ریشه وجودم عمیق تر از اینها دویده بود. خاکی بود و آفتابی و بارانی و از همه مهمتر عشقی پرورنده تا اینکه گلی از خاک رسیده بود. زمان دریافت این مسئله رسید که دریافتم اجتماع، والدینم، خانه‌ام و قوانین حاکم بر آن تاروپود وجودم را تنیده‌اند، اما مذهب دربین آنها حضور نداشت حتی در خصوصی‌ترین زوایای وجودم. مذهبی که آموخته بودم هرجا هست عشق هست و درکنار هم بودن و الزاماً پس از خمیرمایه عشق، تعاون هم بیاری آن خواهد آمد و نتیجه رشدی خواهد بود که هدف زندگی بشری است.

عشقی که به لحاظ اصالتش آزادی را هم در دل خود داشت. این بود که یاد گرفتم تلاش کنم تا همواره با احترام و آزادی سخن بگویم و برای حریم فردی و در نتیجه اجتماعی حرمتی را قائل باشم که از عشق به قانون آموخته بودم.

اما پس از سالها و اس پیشتر با مفاهیم و روابط دانستم اجتماعم زیر مجموع سری عواملی است که مغرضانه و نامهربانانه برآن تحمیل میشود. اینجا دیگر معنی آزادی و عشق بگونه‌ای دیگر بود.

به اقتضای تاریخ، به اجبار اقلیت بودن و به حکم هراس همیشگی از شکنندگی قومی، اجداد من آموخته بودند که ابراز واقعیات را «مصلحت آمیزانه» ارائه کنند و شما میدانید که مصلحت یعنی تحریف واقعیت. در این بازی مصلحت، روابط و قوانین خانه که مذهب هم بخشی از آن بود، شد یک حساب ۲۰۲ که نمیدانم چگونه در دنیای عشق میتوان انتظار جواب ۴ را داشت. در قانون عشق و آزادی هراس از مورد قضاوت قرار گرفتن و نیازهای لاجرم جسم و زمان جائی ندارد، اما در این دنیای مصلحت که قوانینش ترکیب و تحریف شده، عشق دیگر جائی ندارد.

ادامه در صفحه ۴۶



اگر فرعون به یهودیت گرائیده بود

نوراله خرازی (تهرانی)

با هوایی که هزاران سال قبل سران یهودیت استنشاق کرده‌اند مملو کند. او زبان عبری را از ساکنین اسرائیل روانتر حرف می‌زند و صحرای سینا را آنقدر با جیب و اسب و شتر و پیاده گشته است که همه سوراخ سنبه‌های آنرا می‌شناسد و بارها تنها در شب در کیسه سفری خود در صحرای سینا سینه بروی شن‌ها نهاده و صدای نعلین صدها هزار یهودی سرگردان و تازه از بردگی خلاص شده را با گوش جان شنیده است. قوه تخیل او انسان را متوحش می‌کند.

ببینید در یکی از نامه‌هایش چه می‌نویسد: من شبح موسی را در پای کوه سینا دیده‌ام و مفاکی که قارون و حواریون او و گنج‌های او را بلعیده است، میدانم و کوره‌ای که هارون طلاها را در آن ذوب کرد و گوساله‌ای از آن ساخت را پیدا کرده‌ام. می‌بینی خاک سینا هم مقدس است و هم ملوث.

من کوچه پس کوچه‌های سنگفرش شده و ناصاف اورشلیم را گشتم و در شهر با صفای سقات، با پیروان کباب‌لا درد دل کرده‌ام. من فریفته بلندی‌های ماسادا هستم و بارها این کوه را بالا رفته و بدره پائین خیره شده‌ام. چون میدانم در یکی از زندگی‌های قبلی جزء گروه ۹۰۰ نفری انتحاری‌های ماسادا بوده‌ام و گاه باز می‌خواهم بار دیگر خود را به پائین پرتاب کنم.

«... بعضی‌ها زیاد می‌فهمند و بعضی‌ها زیاد حس می‌کنند و هر دو گروه مزاحم خدا هستند... هاوارد قهرمان این داستان، هم زیاد می‌فهمد و هم زیاد حس میکند، درافتادن با این قبیل افراد ابداً صلاح نیست...»

دوست کاتولیک ما «هاوارد» از دانشگاه هاروارد درجه دکترا دارد و در شهر هیوارد (کالیفرنیا) بسر می‌برد و از هواداران پروپاقرص یهودیت است.

ده سال است می‌خواهد به آئین فرزندان یعقوب درآید اما از بس اصول دین پرسیده و همه را سؤال پیچ کرده است، جان ما را بلب آورده ولی لب از سخن فرو نیسته و با لبخندی پرمعنی می‌گوید: «می‌بینی من هنوز یهودی نشده دارم ایرادهای بنی اسرائیلی می‌گیرم و این تازه اول کار است.»

او ۵ کتاب تورات را بارها مرور کرده و هر جمله آنرا زیر ذره‌بین گذاشته و یادداشت‌های او از صد صفحه تجاوز میکنند. تنها از کتاب سفر خروج او ۶۰۰ سؤال دارد و من با ترس و لرز ۶ تایی آنها را جواب داده و باقی را به یهوه حواله کرده‌ام!

این ده ساله او چند بار به اسرائیل سفر کرده و حال هم شش ماه است به اورشلیم رخت سفر کشیده و بقول خودش می‌خواهد ریم‌هایش را

من شکوه و نالهٔ چهل سالهٔ یهودیان خسته و فرسوده را در صحرای سینا شنیدم و صدای خورد شدن دو لوح ده فرمان و صیحهٔ خشم‌آمیز موسی در گوشم طنین افکنده است.

من خشم یهوه را بر فراز آسمای صحرای سینا بصورت رعد و برق دیده‌ام و به سجده افتاده‌ام.

من عصای موسی را بصورت ماری سیاه و هولناک در یک شب مهتابی در پای مجسمهٔ ابوالهول دیده‌ام و هول کرده‌ام.

من گریهٔ بیصدای موسی را بر فراز بلندی‌های مشرف بر ارض موعود و التماس و استغاثهٔ او را به یهوه برای اجازهٔ دخول به آن سرزمین شنیده‌ام و زار زار گریسته‌ام.

من تکه‌ها و خرده‌های التماس مانند دو لوح متلاشی شده را که فرزند عمران از روی خشم بر زمین افکند یافته‌ام و تلوٲو آن چشماتم را خیره کرده است.

من دانه‌های فسیل شدهٔ مائده آسمانی ۲۵۰۰ سال پیش را در زیر صخره‌ای در آن بیابان پیدا کرده‌ام ولی به این عنصر مقدس و متبلور شده دست درازی نکرده‌ام.

من تابوت استخوانهای ۴۰۰ سالهٔ یوسف را بدنبال تابوت عهد خداوند بروی دوش اولادان یعقوب که در روی شنهای داغ صحرای سینا رقص کنان و دف زنان بجلو می شتافتند، دیده‌ام و دعای معروف شکرگزاری یهودیت (شبه‌هیائو) را در حالیکه بغض گلویم را فشرده بود زیر لب زمزمه کرده‌ام.

من در مصر به تماشای اهرام ثلاثه رفته و فرعون را در خواب دیده‌ام و ضجه و شیون مادران مصری را در ازدست دادن فرزندان اول‌زاد خود شنیده‌ام و در عزای آنان شرکت کرده‌ام.

من در کوچه پس کوچه‌های دمشق بدنبال شبح الی کهن گشته‌ام و گاه فریاد او را در زیر شکنجهٔ دژخیمان حافظ اسد شنیده‌ام. آخرین نامه‌ای که از او رسیده است انسان را سرگردان میکند و بحثی که او پیش کشیده است در قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشود. بیائید با هم آنرا مرور کنیم و شاید جوابی برای سنوالات و تهمت‌ها و ملامت‌های او بیابیم.

اورشلیم - اول آگوست ۱۹۹۵

در آن شب مهتابی که من در پای مجسمهٔ ابوالهول لحاف سفری (Sleeping Bag) را بخود پیچیده بودم و ستاره‌های آسمان را می شمردم، خواب فرعون را دیدم و تا چند شب خواب را از چشمم ریود. گوشتی بدنبال یوسف می گشتم که این رؤیا را برایم تعبیر کند، ولی میدانستم ۲۵ قرن دیر رسیده‌ام و دسترسی به او میسر نیست.

در آن رؤیا که بیش از چند ثانیه طول نکشید، فرعون با قیافه‌ای محزون بمن نگاه میکرد و همسرش در کنار او ساکت و مغموم ایستاده بود و جسد فرزند اول‌زاد خود را بروی دست داشت. فرعون قبل از ناپدید شدن با لحنی شکوه‌آمیز زیر لب زمزمه کرد: اینها چرا رفتند...؟ چرا نمائدند...؟ به آنها بگو چرا بدون ما رفتند...؟

من هفته‌ها دربارهٔ این رویا و این چند جمله شکوه‌آمیز فرعون فکر کرده‌ام و سرانجام طلسم آنرا شکسته‌ام. ببین آیا با این تعبیر موافقی یا باز کفر و کافری راه خواهی انداخت و مرا دیوانه خواهی خواند.

برای فردی که بزودی به آئین فرزندان یعقوب درخواهد آمد بگذار برای آخرین بار، من بصورت یک ناظر بیطرف و هنوز یهودی نشده این نامه را برای تو بنویسم. هدف این نامه سربرس گذاشتن یا ناراحت کردن و دست انداختن تو و قوم نیست و ملامت و اتهام هم نیست. هدف من بحث دربارهٔ یک فرصت طلایی از دست رفته (حقیقی یا خیالی) است. فرصت از دست رفته‌ای که میتوانست تاریخ و سرنوشت دنیا را عوض کند. فرصتی که دیگر هرگز دست نخواهد داد. فرصتی که حتی یهوه هم (زبانم لال) کور خواند و موسی هم شاید جرأت نکرد به او پیشنهاد کند! فراموش نکن، موسی تنها پیامبری است که در تورات یکی دوبار به باریتعالی پیشنهادهائی کرده است و یهوه هم اغلب به نظریات او گوش فرا داشته و مخلوق خالق را راهنمایی کرده است!

شاید من اشتباه می کنم، ولی این شکوهٔ فرعون در این رؤیای من، رو بفرزندان یعقوب است و خطاب به هیچ گروه دیگری نیست. او در این رؤیای کوتاه و دردناک از زبان خود و قوم خود صحبت میکند و به موسی و امت او میگوید: اگر مانده بودید، تاریخ دنیا عوض شده بود. میگوید اگر عجله نکرده بودید، ما هم بزیر پرچم یکتاپرستی درآمده بودیم و خیمهٔ یعقوب ما را هم در پناه خود میگرفت. چرا نمائدید؟ چرا بدون ما رفتید؟ چرا قافیه را باختید؟ ما آماده بودیم، چرا زبان ما نا فهمیدید؟ چرا گوشه کنایه‌های ما را درنیافتید؟

خوب فکر کن. شاید فرعون در این شکوه و ملامت خودش در این رؤیا زیاد هم بیگدار به آب نزده باشد.

در آن ایام وحشتناکی که یهوه قدرت خودش را به فرعون و مردم مصر نشان داد و آنان را مرعوب کرد و به اعجاب و احترام واداشت، این ملت به زانو درآمده بود. این قوم از دست خدایان نیمه انسان و نیمه حیوان خود خسته شده بود. چرا آنان را به آئین یهودیت فرا نخواندید؟ چرا یک تعارف خشک و خالی هم به آنها نکردید؟ چرا نمائدید؟ چرا بدون آنها راه افتادید؟

یک فرعون یهودی شده و صیصیت^۱ (شال دعا) پسر کرده میتوانست خیلی کارها برای یهودیت بکند.

ببین کنستانتین امپراطور رُم در بدو مسیحیت وقتی به آئین مسیح گروید چطور بتدریج آن مذهب را دنیاگیر کرد و امروز بیش از یک میلیارد مسیحی داریم.

اگر شما فرعون و قوم او را به زیر لوای یهودیت درآورده بودید، شاید امروز اکثریت دنیا یهودی بود. چرا نمائدید؟

حرف مرا به مزاح تعبیر نکن. اگر مصر را یهودی کرده بودید، امروز بیرق ستارهٔ داود بر فراز اهرام ثلاثه در اهتزاز بود و جمعه شبها در پائین مسجعهٔ درهم شکستهٔ ابوالهول یهودیان شمع روشن میکردند و لخادودی^۲ میخواندند و در شهر دمشق قذیش میزدند و دالائی‌لما و پیروان او درحال طواف برقراز بلندی‌های تبت مزامیر داود را میخواندند و

جوکی های هندی با نان فطیر روزه خود را باز میکردند و کوهن گادول ژاپنی بود و بودا هموسی^۲ میگفت و در صومعهها و خانقاهها متورا^۱ نور می پاشید و نوای «شمع اسرائیل»^۵ شب و روز بلند بود.

در ۳۵۰۰ سال پیش با ارتش نیرومند یهودی شد فرعون و ۶۰۰ هزار جنگجوی یهودی شما به آسانی میتوانستید دنیای آن روز را بتدریج بزیر لوی فرزندان یعقوب درآورید.

اگر دنیا یهودی شده بود، دیگر هامان و هیتلر و هولوکاست نداشتیم. اسپانیا مال شما بود و ویرانی معبد سلیمان و به اسارت رفتن به بابل نبود و ربی عقیبا^۶ را زنده زنده نمی سوزاندند.

با یهودی شدن فرعون، دیگر ۴۰ سال درپردری در صحرای سینا نبود و موسی پیامبر رنج کشیده شما هم آرزوی زیارت ارض موعود را با خود بگور نمیبرد.

اگر دنیا یهودی شده بود، امروز اسم بیشتر چینی ها یعقوب و ابراهام و متخم و سارا و راحل بود.

اگر دنیا یهودی شده بود، امروز اسکیموهای قطب شمال مزوزا^۷ به دیواره ایگلوهای خود زده بودند و کوتوله های استرالیا در جلو چادرهای خود متورا روشن میکردند و استالین و ایدی امین فرزندان خود را «برمیتسوا»^۸ و «بت میتسوا»^۹ میکردند.

اگر دنیا یهودی شده بود، این روزها در ایالت بوسنی پاکسازی نژادی نداشتیم و کلماتی دردناک و شرم آور مثل پاگرام و تجس و مسیح کش در قاموس بشر وجود نداشت و دیزرائلی مجبور به تغییر آئین خود نمیشد... چرا نمائید؟ چرا اینطور عجولانه رفتار کردید و این فرصت طلایی را از دست دادید و تاریخ دنیا را عوض کردید؟

شما در قرار از مصر آنقدر بیقرار بودید که حتی صبر نکردید آردی را که خمیر کرده بودید، ور بیاید و فطیر خوردید و گریختید... چرا؟

اگر دنیا را یهودی کرده بودید امروز خیابانهای دمشق اسم های عبری داشتند و جولان عرب در بیروت تفیلا^{۱۱} میخواندند و در پایتخت

عربستان سعودی روزهای شنبه تورات را از هخال^{۱۱} در می آوردند و دور میگرداندند.

اگر با فرعون یهودی بسوی سرزمین شیر و عسل راه افتاده بودید، رسیدن به ارض موعود شاید ۴۰ روز طول میکشید نه چهل سال... چرا رفتید؟

فرعون بارها به قدرت یهوه و ارجحیت آئین یهود اقرار کرد و این امر را با موسی و هارون درمیان گذاشت. چرا این ایما و اشاره های او را نادیده گرفتید؟ چرا او و قوم او را پشت در گذاشتید؟ میذاشتم باز خواهی گفت ترس و وحشت ذوب شدن و جذب شدن یهودیت در قومی اجنبی شما را از پذیرفتن گروهی کثیرتر از خود منع کرده است ولی همه میگویند کور خواندید و «این ترس غلو شده» و از حد بدر رفته برایتان خیلی گران تمام شد و برای همیشه یهودیت و اقلیت دو کلمه مترادف شدند و دمار از روزگار فرزندان یعقوب درآوردند. چرا نمائید...؟ چرا زود رفتید...؟ چرا...؟

پانوشته ها:

- ۱- صیصیت: شال دعا.
- ۲- لخدودی: یکی از سرودهای مذهبی یهودیان.
- ۳- هموسی: برکت کردن نان در ابتدای غذا.
- ۴- متورا: شمعدان ۷ شاخه ای.
- ۵- شمع اسرائیل: دعای یکتاپرستی.
- ۶- ربی عقیبا: از شهدای یهود.
- ۷- مزوزا: دعائی در محفظه چوبی که معمولاً یهودیان به در ورودی مسکن خود نصب میکنند.
- ۸- برمیتسوا: جشن بلوغ پسران وقتی به ۱۳ سالگی میرسند.
- ۹- بت میتسوا: جشن بلوغ دختران.
- ۱۰- تفیلا: نماز روزانه.
- ۱۱- هخال: غرقه نگاهداری طومارهای تورات در پرستشگاه یهودیان (کنیسا).

ماموریتم در فدراسیون

ادامه از صفحه ۱۳

اغلب وسیله تلفن در مواقع حساس مرا یاری دادید، امتنان فراوان دارم. برای دوست بسیار عزیزم آقای منوچهر نظریان، رئیس جدید هیئت اجرایی و پرزیدنت آینده فدراسیون آرزوی تندرستی، موفقیت و شادکامی دارم.

در پایان با فروتنی اعلام میدارم چنانچه طی چهار سال گذشته همراهی، همدلی، همفکری و همکاریهای صمیمانه و ایثارگرانه و پیگیریهای بی وقفه همسر عزیزم سیما خانم نبود، هیچگاه حتی به نیمی از آنچه را که به انجام رساندم، توفیق نمی یافتم. از او که ظرف چهار سال گذشته هیچگاه از ساعات و اوقات بسیاری را که صرف میکردم، کوچکترین شکوهی نداشت و پیگیریها و یادآورهای بسیار سبب ساز بود، از ژرفای دلم سپاس دارم. خدا نگهدار همیشگی شما، متشکرم

گنجینه های طلایی

تألیف دکتر روح اله کهنیم

برای تهیه مجموعه ۶ جلدی

گنجینه های طلایی

با شماره تلفن

۴۸۲۱-۴۷۴۴ (۳۱۰)

تماس حاصل فرمائید.

کتابها بصورت تک جلدی نیز ارائه می شود.



دنیای پرده

وارد کننده بهترین انواع پارچه های
پردهای و رومبلی

HOME FABRICS

SHOWROOM

910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

(213) 689-9600



تصویری نضاسی شده از مراسم خلع درجات نظامی آلفرد دریفوس که بعدها بیگناه شناخته شد.

ماجرای دریفوس

کتاب جدیدی که توسط جورج وایت بنام ماجرای دریفوس نوشته شده است، تمام مراحل واقعه را بطور بسیار دقیق و به سبکی بسیار جالب بخوبی عرضه میکند. یک روزنامه نگار فرانسوی بنام Elon Hillu مقاله‌ای درباره این کتاب نوشته که ترجمه آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.

ایا تنودور هر متصل پدنبال ایده برپائی کشور یهودیان میرفت، اگر چشمان یک خاتم خدمتگزار فرانسوی که وظیفه‌اش تمیز کردن اطاقهای سفارت آلمان در پاریس بود به چند قطعه کاغذ پاره شده در سطل آشغالی یکی از اطاقهای سفارتخانه نمی افتاد؟

بندرت کسی اسم مادام بستیان Madame Bastian را می شنید. او یک خاتم فرانسوی بود که در سالهای آخر قرن نوزدهم وظیفه‌اش تمیز کردن اطاقهای سفارت آلمان در پاریس بود. هر عصر، بعد از اتمام ساعات کار اداره، او وارد سفارتخانه میشد، اطاقها را جارو، جا سیگارها را خالی، میزها را گرد گیری و سطل های آشغال را خالی میکرد. ولی این خاتم در واقع مأموریت مهمتری برعهده داشت. او یک جاسوس فرانسوی بود که برای پی بردن به اسرار نظامی آلمانها که دشمن دیرینه فرانسه بودند، در سفارتخانه آلمان بکار گماشته شده بود و گهگاه اطلاعاتی را به مأمور اداره اطلاعات

فرانسه میرساند.

در بعضی موارد بطور مخفیانه اسنادی را از کشورهای کارمندان می دزدید و درجیب دامن خود پنهان میکرد و اگر شما در پایان هر ماه از نزدیکی یک کلیسای کوچک در پاریس عبور میکردید، میتوانستید مادام بستیان را با موهای جمع کرده و لباس بسیار ساده به بینید که به یک مرد چاق و سرخ رو که نزدیک کلیسیا ایستاده بود نزدیک میشود و بدون جلب توجه پاکتی را بدست او میدهد و در عوض پاکتی از او میگیرد که در آن حقوق ماهانه او گذاشته شده بود. این شخص «هنری» نام داشت و او یکی از مأموران اداره اطلاعات فرانسه بود که در قسمت ضد جاسوسی کار میکرد و متصدی کار خاتم بستیان بود. ناگفته نماند که چهار سال بعد از آن هنری در یکی از اطاقهای زندان پاریس رگهای گلو خود را با یک تیغ ریش تراشی پاره و خودکشی کرد. ولی در این مرحله مورد بحث ما هنری متصدی جمع آوری اطلاعات از وابسته نظامی آلمان در سفارتخانه آقای «فون شوارتسکوفن» بود تا از برنامه های نظامی آلمان برضد فرانسه آگاه شود.

در روز ۲۶ سپتامبر سال ۱۸۹۴ مادام بستیان بطور معمول مانند روزهای دیگر به سر کار خود در سفارت رسید و مشغول تمیز کردن

اطاقها شد. در پایان کار خود موقع خالی کردن سطل های آشغال هر اطاق که قدعدتا محتوی بازمانده های غذا، ته سیگار و مواد زائد دیگر بود، چشمانش به چند تکه کاغذ پاره پاره شده افتاد. او بدون اینکه بداند چه در این تکه پاره های کاغذ نوشته شده، آنها را از سطل بیرون آورد و در جیب دامن خود پنهان کرد.

حال اجازه دهید که ما با تصور خود مسیر تاریخ را عوض کنیم. در آن عصر اوائل پائیز در پاریس در سفارتخانه آلمان میتوانست دو امکان وجود داشته باشد. امکان اول همانست که در واقع رخ داد و آن اینکه مادام بستیان در کار خود غفلت ننمود و با توجه به تکه پاره های کاغذ، برداشتن و سپردن آنها به هنری حوادثی را موجب شد که بعد از ۵۶ سال به برپائی کشور اسرائیل منجر شد.

امکان دوم این بود که مادام بستیان آن عصر خسته باشد و چندان توجهی به محتوی سطل آشغال آقای فون شوارتسکوفن نکند. در ادامه خواهیم دید که این توجه یا بی توجهی مسیر تاریخ را به چه سونی سوق میدهد.

در آخر آن ماه طبق معمول هنری پاکتی را از مادام بستیان گرفت که در آن قطعه های کاغذی را که از سطل بیرون آورده بود، وجود داشت. هنری در روی میز کار خود تکه

PREUVES ECRASANTES de la TRAHISON
 Appel à tous les Français. Mort aux Traîtres!
 L'HONNEUR DE L'ARMÉE L'INDIGNATION DE NOS SOLDATS
INFAMES MACHINATIONS
 Les Mysterieuses Étranges A. Tout Les Juifs! C'est tout l'argent
LES RÉVÉLATIONS DE LA FEMME VOILÉE
 Du Complot de Sévigné. A. Mame! Les secrets du trahire



LA VICTIME DES JUIFS

LE TRAHIRE

آلفرد دریفوس
افسر یهودی فرانسوی
به عنوان خائن
به ملت فرانسه
معرفی گردیده است.

مادام بستیان از سطل اشغال بیرون آورده و به هنری داده بود. قضات دادگاه می بایست تصمیم بگیرند آیا دریفوس آن نامه را نوشته یا نه.

دادستان نظامی برای اثبات ادعای خود از هیچ دروغی امتناع نمی کند و با کمک هنری، اسناد ساخته شده دیگری را به دادگاه ارائه میدهد و او را مردی مشروبخور، قمارباز و ولخرج و بدکار معرفی میکند (باید متذکر شد که دریفوس از یک خانواده یهودی ثروتمند بود که خانواده او برای پذیرفته شدن در محافل سطح بالای فرانسه به یهودیت پشت کرده بودند).

جلسات دادگاه سه روز بطول می انجامد و در روز ۲۲ دسامبر دادگاه به اتفاق آرا دریفوس را مجرم می شناسد و او را به حبس ابد، گرفتن درجات نظامی، پرداخت مخارج دادگاه و تبعید به جزیره ای دور دست محکوم می کنند. درجات نظامی او در مراسمی تحقیرآمیز در حالیکه او فریاد میزند من خیانتکار نیستم و مردم فریاد میزنند مرگ بر یهودیها، از شانه های او کنده میشود و او به تبعید فرستاده میشود.

در همان موقع افسر فرانسوی دیگری

به آلمانها بفروشد.

در صبح روز ۱۵ اکتبر آلفرد دریفوس به اطاق فرمانده فراخوانده میشود. همان فرماندهی که مطمئن بود که دستخط از آن دریفوس است.

در اطاق چند ژنرال دیگر در پشت پرده ها پنهان شده بودند که طرز رفتار دریفوس را در موقع نوشتن ملاحظه کنند.

فرمانده کاغذ و قلم جلوی او میگذارد و شروع به دیکته نمودن مینماید. بعد از مدت کوتاهی از او می پرسد: «چرا دست می لرزد؟»

دریافوس جواب میدهد: «انگشتان من یخ زده اند» و به نوشتن ادامه میدهد. ولی فرمانده بجواب او اهمیتی نمیدهد و دستور دستگیری او را به اتهام خیانت به کشور و ارتش صادر می کند.

طبق رسم معمول در این گونه موارد به افسر پیشنهاد میشود که با هفت تیر خودکشی کند ولی دریافوس اتهام را انکار میکند و پیشنهاد را رد میکند.

محاکمه دریفوس در روز ۱۹ دسامبر ۱۸۹۴ در دادگاه نظامی در پاریس با سروصدا و جنجال زیادی آغاز میشود. تنها مدرک دادستان همان تکه پاره های کاغذی است که

های کاغذ را بهمیدگر چسباند و با خواندن محتوی آن، سازمان اطلاعات فرانسه بلرزه درآمد. در آن نامه که بزبان فرانسه نوشته شده بود و نه تاریخ داشت و نه امضاء شده بود، نویسنده به واسطه نظامی آلمان پیشنهاد میکند که به او مدارک نظامی فرانسه منجمله مدرکی را راجع به یک توپ ۱۲۰ میلیمتری جدید بفروشد. متن این نامه فوراً به اطلاع رؤسای اداره اطلاعات رسانده شد و از آن لحظه تمامی کوشش افراد اداره برای پیدا کردن نویسنده آن نامه اختصاص داده شد.

در پی تبادل نظر رؤسای اداره به این نتیجه رسیدند که نویسنده باید یکی از افسران توپخانه باشد که در مرکز ستاد کار میکند و به اسناد دسترسی دارد. به این جهت نامه پیدا شده را به چند تن از فرماندهان در ستاد نشان دادند تا شاید یکی از آنان دست خط نویسنده را بشناسد.

در روز ششم اکتبر یکی از فرماندهان توپخانه که نامه را می بیند، جواب میدهد که این نامه باید توسط یکی از افسران او که یک جوان یهودی بنام آلفرد دریفوس است، نوشته شده باشد. باید متذکر شد که دریافوس یکسال قبل از آن به این واحد منتقل شده بود و همان فرمانده در پی بررسی پرونده و صحبت با او در پرونده مینویسد که او افسری است عاقل ولی خیلی گستاخ و دارای شخصیتی منفی.

در این مرحله مأموران اداره اطلاعات چند دستخط دریفوس را از پرونده او جمع آوری می کنند و آنان را با نامه پیدا شده در سفارت آلمان به چند متخصص دستخط Graphaolog نشان میدهند که تعیین کنند آیا خطها شباهت کامل دارند یا نه.

برخی از متخصصین تأیید می کنند که دستخط ها شباهت کامل دارند ولی برخی اظهار می کنند که چندان مطمئن نیستند. به این علت تصمیم گرفته میشود که دریافوس خوانده شود و به او متنی دیکته شود که شبیه متنی است که در نامه سفارت نوشته شده و اگر در موقع نوشتن دست او بلرزش افتد و یا وحشت کرد، نشان این خواهد بود که او همان خائنی است که میخواهد اسرار نظامی فرانسه را

بنام استرهایزی که مورد سوء ظن در همان مورد شده بود از تمام اتهامات تبرئه میشود (چند سال بعد همان افسر بعنوان جنایتکار واقعی و نویسنده همان نامه دستگیر میشود).

صحنه سازی مقامات نظامی در دادگاه بقدری روشن بود که باعث بیدار شدن افکار عده‌ای از روشنفکران پاریس و در رأس آنان نویسنده معروف امیل زولا میشود که در سال ۱۸۹۸ مقاله معروفی بنام «من متهم میکنم» را در روزنامه های پاریس منتشر میکند که تأثیر زیادی بر روی روشنفکران فرانسوی میگذارد و در پی مقالات و تظاهرات در باره اتهامات نادرست و یهودی ستیزی دولتی، در سال ۱۸۹۹ محاکمه جدیدی برای بررسی جریان درایفوس انجام میگردد.

بار دیگر در این محاکمه درایفوس متهم شناخته میشود ولی جرم او کاهش می یابد و بالاخره در سال ۱۹۰۶ برای سومین بار دادگاه نظامی او را بکلی تبرئه نموده و تمام درجات و مزایای او را به او باز میگردانند و او به خدمت در ارتش باز میگردد.

ابعاد ماجرای درایفوس بسیار بزرگتر از یک واقعه یهودی ستیزی محلی میباشد. تئودور هرتمل که یک روزنامه نگار اطریشی و هم سن و سال درایفوس بود در جلسات دادگاه شرکت داشت و برای روزنامه خود گزارش مینوشت. او هم مانند درایفوس از یک خانواده یهودی بود که از یهودیت بکلی دور شده بودند. ولی ظلم و ستم و یهودی ستیزی و فریادهای مرگ بر یهودیان او را تکان میدهد و او به این نتیجه میرسد که یهودیان باید برای خود خانه‌ای از آن خود داشته باشند. مدت کوتاهی بعد او به دیدن چند تن از یهودیان ثروتمند آن زمان میرود و با آنان درباره ایده خود صحبت میکند و بنوشتن کتابچه «کشور یهودیان» مشغول می شود.

حال اجازه دهید به عقب برگردیم و تصور کنیم که در آن روز پاییزی ماه سپتامبر که مادام بستیان اطاق وابسته نظامی را تمیز میکرد چندان توجهی به کاغذ پاره ها در سطل اشغال نمیکرد و آنان را با خود نمی برد. در نتیجه درایفوس متهم به خیانت نمی شد. هنری مأمور سازمان اطلاعات که بعداً دستگیر

و به زندان افتاد، خودکشی نمیکرد، امیل زولا نویسنده معروف مقاله «من متهم می کنم» را نمی نوشت و بعد از مدت کوتاهی بطور مرموز در اطاق خواب خود از دود خفه نمی شد. درایفوس در ارتش خدمت میکرد و هرتمل در جلسات دادگاه شرکت نمیکرد و اولین کنگره صیونیستی یهودیان جهان را در سال ۱۸۹۷ در بازل سویس تشکیل نمی داد و برپائی کشور اسرائیل مانند دو هزار سال قبل از آن در رویاها باقی میماند.

میتوان نتیجه گرفت که دقت و توجه مادام بستیان در کار خود در آن روز ۲۴ سپتامبر مسیر تاریخ و مسیر زندگی یهودیان جهان را تغییر داد.

«جورج وایت» نویسنده کتاب «ماجرای درایفوس» در روز ۲۸ جون سال ۱۹۳۲ سه سال قبل از فوت درایفوس در مجارستان بدنیا آمد. او شش ساله بود که

خانواده‌اش از ترس نازیها به انگلستان گریختند. او به موسیقی علاقه زیادی داشت و برای امرار معاش بخرید و فروش آنتیک پرداخت و درکارش بسیار موفق بود. پس از مدتی از کارش دست برداشت و به موسیقی روی آورد. در سال ۱۹۹۴ یک برنامه تلویزیونی درباره درایفوس آماده کرد و پس از آن یک آپرا نوشت که هر دوی آنها مورد توجه بسیار قرار گرفت.

در کتاب او ماجرائی که فراتر از متشنج نمود و مسیر تاریخ یهود را عوض کرد بطور بسیار دقیق و جالبی با پرده برداشتن از صحنه سازی های ضد یهودی به خواننده نشان داده شده است. او عقیده دارد که هنوز هم افرادی مانند هنری، دادستان فرانسوی، فرمانده توپخانه و دیگران در بین ما وجود دارند و نباید گول آرامش ظاهری را خورد.

رد پای خدا

ادامه از صفحه ۳۹

قدم به قدم فاصلهها بین اعضای خانواده ها علی الخصوص فرزندان و والدین عمیق و عمیق‌تر شد تا جایی که فرزندان گم شده در این فاصلهها آموختند که برای ارضای خواسته به حق و ناحق خود رفته رفته آزادی را با کلمات وارداتی از جهان مصلحت تفسیر کنند و والدین نگران از دنیای تازه هجرت برای جلوگیری از «بدبخت» شدن فرزندان را در دنیای ساخته شده از مصلحت رها کردند تا اینگونه مذهب جلوی سردی روابطشان را بگیرد و فرزندان همچنان «خوشبخت» در حریم خانه بمانند و صد البته که احساس گناه دادن به «طفلاتشان بسیار آسانتر بود تا کشیدن خجالت از قضاوت فامیل و همسایه. بدینگونه قوتین الهی بجای اینکه نماینده تعاون و دوستی و عشق باشد، نشانگر معلم بداخلاقی تنگ نظری شد که گوئی تنها برای فصل کردن آمده بود نی برای وصل کردن. صد البته که هر جا که احساس تقصیر رو میکند اولین اثرش تنفر از خود و دیگران است و نمایش فرار از اصالت خویش است.

ما از تبار ده فرمان هستیم. قوانینی که هنوز درعین قدمت سرعت تکنولوژی و پیشرفت منطق علمی و عملی نتوانسته کوچکترین انتقادی برآن وارد سازد، زیرا اساسش عشق و آزادی است و اگر فرزند من و تو در مکتب خانهاش منطق آزادی را بیاموزد لاجرم پا برآن خواهد گذارد. دوری از مذهب با ازدواج با افرادی از مذاهب دیگر به هدف یافتن آرامشی نیافته درخانه و خانواده و یا به بهانه رسوم و توقعات سنگین، بازخوردی است که درمقابل تحریف عشق و آزادی در مذهب در خانواده ها و در نهایت در جامعه جاگرفته است. اجبار به جای انتخاب، تنبیه بجای بخشش عواملی است که جدیداً تحت لوای مذهب اجرا میشود. اگر روزی به اصل عشق و آزادی خالص باور کردیم، انعکاس روحانیت و لطف الهیت را بیش از پیش بر در و دیوار کنیساها و قبل از آن قلوب خویش می یابیم و آن چیزی نیست جز رد پای خدا.

فدراسیون یهودیان ایرانی

سالن جدید نعمان

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی برای برگزاری جشن های شما
و مناسب برای سمینارها - کنفرانس ها - جلسات صبحانه و ناهار



- * نرخ بسیار ارزان جهت وسط هفته .
- * کلیه وسائل صوتی
- * آشپزخانه کاشر - گلات کاشر با قبول کیتترینگ
- * محوطه بزرگ رقص - اطاق عروس و اطاق عقد .
- * استفاده از سالن مجلل کنیسا
- * پارکینگ با متصدیان آماده

جهت اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت با تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید .

1317 N. Crescent Heights Blvd., W. Hollywood, CA 90046

e-mail: iajc@sbcglobal.net

زندگی را با همه ابعادش بپذیر

شراره نقره‌نیان



زندگی چون باد در لابه‌لای شاخه‌های درختان در جریان است. زندگی لطیف است چون نسیم برشاخه بید، پرهیجان است چون موج بر سینه دریا. زندگی را با همه طول و عرضش بپذیر، همه وجودش، محیطش، مساحتش و همه ابعادش.

زندگی با تنش و پی‌تابی طفلی که نمی‌خواهد محیط گرم بدن مادر را رها کند، آغاز می‌شود و با پی‌تابی و بی‌میلی و ترس از رها کردن چهار دیواری که روز اول پای گذاشتن به آن، کار آسانی نبود، پایان می‌پذیرد. گرچه این پایان هم سراغاز فصلی است که من و تو از آن بی‌خبریم.

طبیعت بشر با عادت کردن سرشته شده است، حتی با انفرادی‌های زندان هم میتوان آخت شد، با درد هم میتوان عجنین شد، با بیماری هم پس از دیرگاهی میتوان رفیق شد، با بی‌کسی، غریبی و بیگانگی هم میتوان آشنا شد. همه درسهای زندگی را میتوان آموخت و همه درسهای زندگی شیرین نیست. گاهی معادله‌های زندگی مبهم میشود و حتی اگر در ریاضی زندگی هم شاگرد ممتازی باشی، قادر به یافتن جوابی برای آنها نیستی. آری میتوان آموخت با ابهامات و چراهای زندگی هم زیستن

را.

بخش‌هایی از کتاب زندگی هم هست که در خواب و بیداری هم خواندنی است، سهل است و آسان، بی هیچ گره کوری.

زندگی را با همه ابعادش در ذهن مجسم کن. کتاب زندگی من و تو شاید متمایز و متفاوت با یکدیگرست، اما همه و همه از سنخ کتاب است، نمیدانم چند درصد این زندگی را من و تو می‌نویسیم و چه فصل‌هایی از آن قبل از تولدمان تدوین شده؟ شاید کتاب زندگی من و تو پر از سرفصل‌هایی است که عناوین آنرا قبلاً معین کرده‌اند و بدست من و توست که چگونه این عناوین را باز کنیم و بی‌روانیم. شاید هر کدام از ما باغی داریم با تجهیزات باغبانی و بذر و این مهارت باغبانی ماست که باغ زیبایی نتیجه دهد یا لایمزرع بیحاصلی. گرچه از این دیدگاه هم، اگر باران کافی نباشد یا شرایط جوی نامساعد باشد، بازهم تلاش من و تو بی‌ثمر است. خلاصه آنکه گرچه در قلم صنع خطائی نرفته، اما در انتهای هر معامله‌ای و عملی تا امضاء پذیرش حق نباشد آن قرارداد عملی نمیشود، حتی اگر همه شرایط و مفاد آن هم منطقی، درست و حساب شده پیشبینی شده باشد.

من و تو در این اتاکی که گمان می

کنیم دنیائی است، هم اتاکی هستیم و با این حال، هنوز وجود همدیگر را نپذیرفته‌ایم، به یکدیگر ایمان نداریم، بجای آنکه دست یکدیگر را بگیریم یا چون اشرف مخلوقات عمل کنیم، چون جانوران از قانون انتخاب طبیعی پیروی می‌کنیم، اینجا را جنگل می‌پنداریم و قانون را قانون جنگل.

اگر من و تو بخواهیم میتوانیم حریم یکدیگر را پاس داریم و دست هم را در دست یکدیگر بگذاریم و بار یکدیگر نشویم، یار یکدیگر شویم.

میتوانیم قدر یکدیگر را بدانیم که نمیدانیم فردای روزگار چه اتفاق خواهد افتاد. شاید صفر من نیمه تمام بماند، از کجا میدانی؟ بگذار نا هر جای سفر که همسفریم، همسفر خوبی باشیم و با همکاری، همفکری و همیاری در هموار کردن راه سفر و تهیه ره توشه و حتی لذت بردن از طی طریق گامی مثمرتر برداریم. پسا فقط بفکر رقابت نباشیم. گاه از دست حمایت خبر بیشتری نصیب میشود تا پای تند رقابت، که چشم عقلت را می‌بندد و گاه برای آنکه از رقیب عقب نیفتی، پای خودت را هم می‌شکنی و وجودت را به یغما میبری و اصلاً نمیدانی این راهی که میروی و میخواهی از دیگران جلو بگیری و برای وصول به هدف حاضری جلوی پای همسفرت سنگ هم بیندازی و یا به دروغ و حيله متوسل شوی، راه مناسب تو هست یا نه؟ یا اصلاً راه است، چاه است یا بیراهه، تو فقط می‌خواهی بروی و جلوتر هم بروی و در فکر آن نیستی که آیا مسیر درستی انتخاب کرده‌ای؟ کورکورانه میروی همان راهی که دیگران میروند، بی آنکه بیندیشی آیا این راه با ویژگی‌های روحی و جسمی تو تناسب دارد یا نه؟

من هنوز مسیر زیادی را طی نکرده‌ام، همسفرانم بعضی اهل رفاقت بوده‌اند، بعضی رقابت، بعضی هم جهالت و حماقت، خودم هم برای یاران و همقطاران شاید در هر وهله زمانی در یکی از گروههای فوق‌الذکر قرار گرفته‌ام، ولی این را میدانم که بارها بر اثر حماقت یا رقابت کورکورانه به بیراهه رفته‌ام و گرچه هر بار تصمیم گرفته‌ام مرتکب اشتباه مجدد نشوم،

بازهم از آموخته های خود درس عبرت نگرفته‌ام.

بسیار تحت تأثیر دیگران قرار گرفته‌ام. بگونه‌ای راه رفتن طاووسان نظرم را جلب کرده که راه رفتن خود را فراموش کرده‌ام. حرفهای دیگران را بی آنکه از صافی مغزم رد کرده باشم، چشم و گوش بسته پذیرفته‌ام و بخطا رفته‌ام. یا لحظات خوش زندگی‌ام را با حرفهای بی اساس آنها به تباهی کشانده‌ام. اصطلاح این گوش در آن گوش دروازه را بارها بخود دیکته کرده‌ام و وقت عمل خلاف وعده کرده‌ام. توجه نکرده‌ام که شاید این حرف و حدیث با ساختار روحی، احساسی و جسمی من سازگار نیست و مزاق گوینده را خوش است یا آنکه شاید به کمی بددلی و حسادت یا حماقت آلوده است.

زندگی، زندگی است، همین که هست، با همه خوبی ها و بدیهایش، ترسها و امیدهایش، و نمیدانم با این همه تنش که هست چه چیز باید من و تو را به آرامش دعوت کند، شاید باد در میان شاخه‌های درختان، موج برسینه دریا، نسیم بر شانه پید، ...

برای دریافت
تدریجی مقالات

نوراله گبای

به وب سایت زیر
مراجعه فرمائید .

www.babanouri.com

نشریه شوفار

بل ارتباطی

جامعه یهودیان ایرانی

مقیم آمریکا

جهت پیامهای بازرگانی خود
با دفتر فدراسیون تماس بگیرید .
۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)



قدمی در راه غلبه بر سرطان

ادویه جاتی که دارای بو و طعم
Aroma لیمو هستند، قادرند
سلولهای سرطانی را منهدم
کنند.

مهرداد لوی صدق

Citral ماده‌ایست که در برخی از گیاهان و برگهائی که دارای بو و مزه لیمو هستند، وجود دارد.

در بررسی هائی که در دانشگاه بن‌گوریون در اسرائیل که در تحقیقات «کشاورزی بیابانی» شهرت بین‌المللی دارد انجام گرفته، گروه محققان به سرپرستی پروفسور Yacov Vinestein، دکتر Dudai و خانم دکتر Ofir به این نتیجه رسیده‌اند که گیاهان و ادویه‌جاتی که دارای Lemon Aroma هستند قادرند سلولهای سرطانی را منهدم کنند، بدون اینکه به سلولهای سالم آسیبی برسانند.

نتایج این بررسی در مجله گیاهان

طبیعی بنام Planta Medica منتشر شده است.

طبق این بررسی، مقدار بسیار کمی از ماده Citral به شیوه‌ای که Proqramed-cell Death یا «خودکشی سلولها» نامیده میشود، فعالیتی را در سلولها ایجاد میکند که به منهدم شدن آنان منتهی میشود.

در جریان این آزمایشات، دانشمندان در آزمایشگاه سلولهای سرطانی را پرورش دادند و بعد مقدار بسیار کمی از ماده Citral را به آنان اضافه نمودند. مقدار ماده‌ای که به سلولها اضافه شد بقدری جزئی بود که میتوان آنرا از مخلوط نمودن یک گرم برگ گیاهان حاوی Citral در یک لیوان آب گرم بدست آورد.

پس از اضافه نمودن این ماده بر روی سلولهای سرطانی، کروموزمهای سلولها شروع به تجزیه شدن نمودند و سلولها منهدم گردیدند.

به گفته پروفسور Veinestein در هر سلول یک برنامه ژنتیکی برای اتمام یا «خودکشی» سلول وجود دارد و ماده Citral قادر است این برنامه را بکار اندازد و دستور خودکشی سلول را بدهد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، این ماده بر روی سلولهای سالم تأثیر منفی ندارد و به آنان هیچ آسیبی نمیرساند.

نتیجه تحقیقات این گروه این است که ادویه جات و گیاهانی که دارای Lemon Aroma هستند میتوانند تأثیر مثبتی در اتمام سلولهای سرطانی داشته باشند. در این گزارش اشاره‌ای به استفاده مستقیم از لیمو نشده است.

باید یادآوری نمود که طب مدرن و صنایع داروسازی از بسیاری از گیاهان برای آماده نمودن داروهای مدرن استفاده میکنند که معروفترین آنان قرص آسپرین است که برای تهیه آن از گیاهان استفاده میشود. داروی دیگری که از گیاهان تهیه میشود و برای درمان سرطان بکار میرود داروئی بنام Texol میباشد.

به این امید که بزودی بشر بتواند بر این بیماری مهلک غلبه پیدا کند.

ماتیس یاهو

دانشجوی یشیوا

آوازه رگه

که ترانه هایش

الهام بخش گروه کثیری

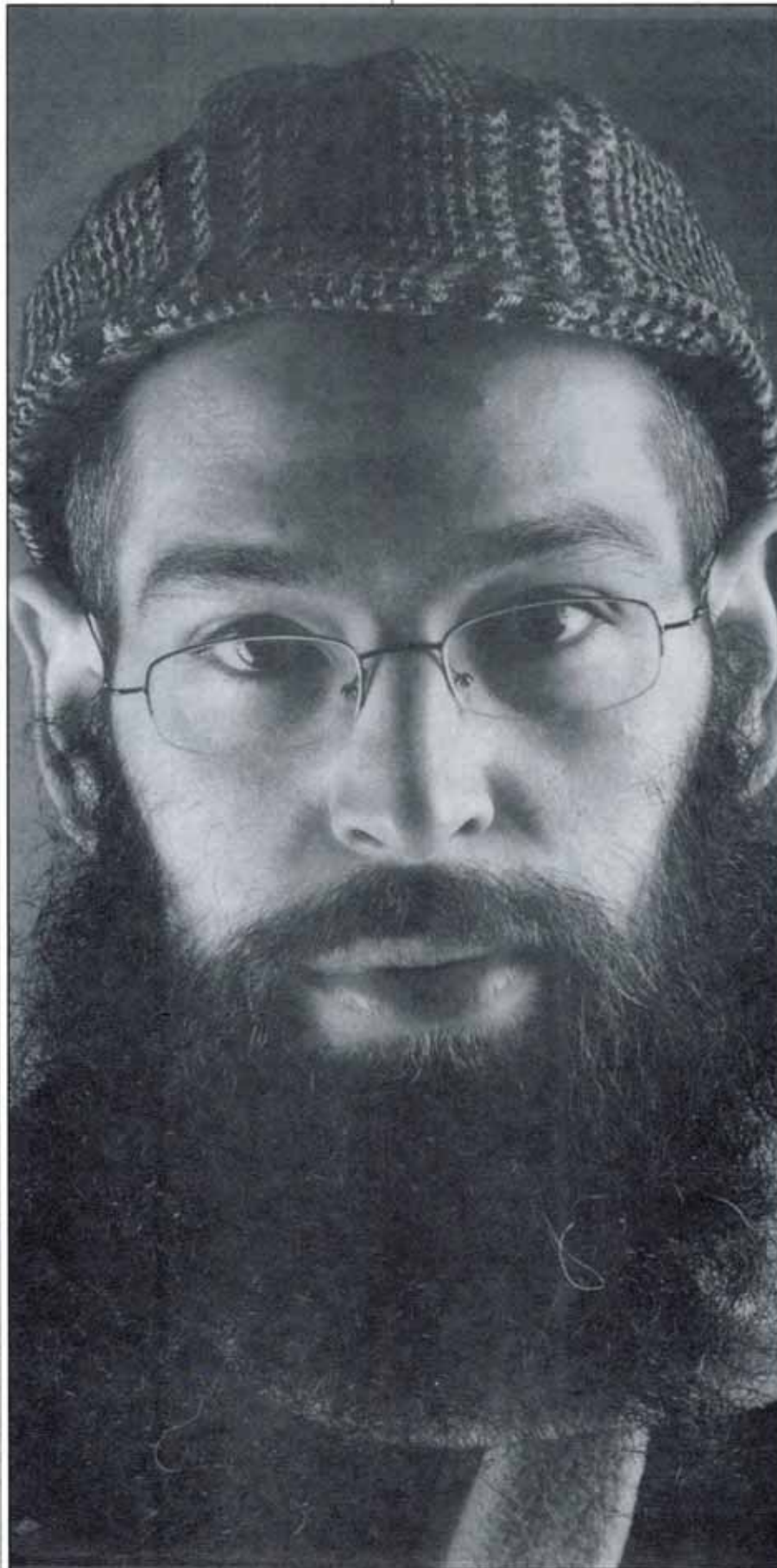
از جوانان جهان است .

از: لوس آنجلس تایمز

برگردان: پروانه یوسفزاده

برای یهودیان ارتودکس هیچ منع مذهبی یا قلمانی در باب منع جست و خیز بر صحنه نمایش و یا جهش میان تماشاچیان صادر نشده است. در توره نیز دستوری در این باره نیامده است؛ لیکن پدیده‌ای نوظهور، که دانشجوی یشیوا است، با هیاهوی رگه خوانی‌اش (رگه موسیقی جامائیکائی است) و ترانه‌های ابتکاری الهام یافته از باورهای توجه جهانیان را برانگیخته است. این ستاره نوظهور، با معروفیت جهانی، شبیه تصاویر تبلیغاتی مؤسسه بافندگی بنه‌تان است که هر رنگ و نژاد را کنار هم می‌آورد و می‌گوید: «رنگهای بنه‌تان United Colors of Benethon». ترانه‌هایش روان و دلپذیر است، با پیامهای معنوی و متعالی که تصاویر روحانی بر ذهن تداعی میکنند. ترانه‌هایش را بگونه Rap (شبیه بحرطویل خودمان) می‌سراید که ملهم از نغمه‌های باستانی یهودی است.

پوشاک ماتیس یاهو، لباس رسمی ارتودکس‌ها، کت شلوار محکم بافت سیاه رنگ، بر چهره‌اش هم ریش سیاه دانشجویان یشیوا را دارد. با چنین هیبتی می‌خواند و در پایان از روی صحنه میان بازوان گشاده دوستدارانش پرواز میکند. این جهش‌ها تا چندی پیش علامت مشخصه او، مانند مهر و امضا در پایان هر نمایش بود تا اینکه سال قبل ناگهان اعلام کرد که دیگر هرگز میان تماشاچیان نخواهد



پرید و دلیل آنرا چنین توضیح داد: «ممکن است میان تماشاچیان دختری باشد و ناآگاه دستش بمن بخورد. قرار نیست که زنان بمن دست بزنند»

هرچند خوانندگان معروف چنین دغدغه هائی ندارند، او نیز با درخشش بی نظیرش راه حل مسائل را مییابد. ماتیس یاهو با تجربه دریافته که کپیایش را با سنجاق مو برسرش محکم نگهدارد و بگونه‌ای که با جست و خیز هنگام خواندن از سرش نیفتد و لبه شال دعایش (صیصیت) را در کمر شلوار نهد تا ریشه های آن دست و پاگیر نباشد.

موفقیت بی سابقه او، استقبال بی نظیر مردم با حضور در کنسرتها و خرید آلبوم ها و سی دی هایش چشمگیر است. سفرهای هنری او که همیشه موفق بوده باعث شده که در جدول کارش چندین برنامه برای اجرای آینده وجود داشته باشد.

رئیس کمپانی اپیک Epic وابسته به موسسه عظیم سونی Sony میگوید: «کار او تماشائی و آثارش بسیار پرفروش است». مدیر برنامه های رادیو 106.7 FM میگوید: «بار اولی که ترانه «شاه بی تاج» او را پخش کردیم تمام تلفن ها بصدا درآمد. همه می پرسیدند: «او کیست؟ ما او را دوست داریم. محبوبیت او بخدی بود که در برنامه ریزی ما اثر عمیقی گذاشت». ترانه جوانی Youth در سال ۲۰۰۰ و ترانه دیگرش «گرد را بزدای. برخیز» در سال ۲۰۰۴ "Shake off the Dust . . . Arise" چنان پرتعداد بودند که نقطه عطفی در زندگی اش بحساب میآیند.

ماتیس یاهو روزگاری نامش ماتیو میلر Mathew Miller بوده، در موج وحشتناک هیپی گری غوطه میخورده، با ال.اس.دی. L.S.D. تجربیاتی کرده بود و شوق مذهب درونش را میلرزاند.

داستان رهائی و استحاله او به مومنی معتقد و ستاره‌ای موفق از دو مرحله سرچشمه میگردد؛ نخستین مرحله هنگامی بود که از طریق خباد لوبایویچ که شاخه‌ای از معتمدین حسیدیک اروپای شرقی است با عرفان یهود آشنا شد و دومین مرحله زمانی بود که تحت

تأثیر صدای باب مارلی Bob Marley (خواننده سیاهپوست آوازهای رگه جامائیکائی) قرار گرفت.

ماتیس یاهو اعتراف میکند که این دومرحله عمیقاً بر او اثر داشته و سازنده بنیادی ماتیس یاهوی امروز است. میگوید: «همیشه میخواستم آهنگساز باشم و در ده سال اخیر رابطه محکمی با یهودیت داشته‌ام. ایمان و موسیقی مرا سروسامان داده است».

گوئل بودنستاین، مدیر موسسه برگزار کننده کنسرت در اسرائیل میگوید: «جمع کثیری از هواداران و طرفداران ماتیس یاهو در مجتمع عظیم هامابادا Hamaabada (این لغت عبری و بمعنای لایراتوار است) گرد آمده بودند. در این جمع از هر طبقه و سن و سال دیده میشد، از جوانان با لباسهای کم و باز، بانوان شیک و مدرن، دانشجویان آمریکائی و بالاخره پرهیزکاران و ارتودکس های یهودی که هیچوقت در چنین مجامعی و درمیان چنین اجتماعاتی نمیروند و این رنگارنگی غیرمنتظره بود. شما هرگز یک آوازه خوان یا هنرمند یهودی را نمی یابید که بتواند برای این چنین گوناگون مردمی بخواند. زنان و مردان مذهبی و غیرمذهبی در کنار یکدیگر». بودنستاین که در سال ۲۰۰۵ مسئول تورهای هنری ماتیس یاهو در اسرائیل بوده عقیده دارد که تصور این موضوع برای آمریکائی ها غیرممکن است؛ زیرا نمی دانند که ارتودکس ها هرگز پایشان به این چنین جاهائی نمیرسد. آنها هیچوقت به کلوبها و کنسرت ها نمیروند.

در ترقه «جوانی» واژه اورشلیم چندبار تکرار میشود. با امواج دلنشین ستایش و مهر و یادآوری جمله معروف «ای اورشلیم، اگر ترا فراموش کنم، دست راستم مرا از یاد ببرد». بدین گونه او احساسات و وابستگی عمیق خود را نسبت به این شهر ابراز میدارد. او اعتراف میکند که اورشلیم تأثیر عمیقی بر ذهن او داشته و بیاد میآورد که نخستین بار در شانزده سالگی در سفری که با همکلاسیاش آمده بود دیدار از کوه سکوپوس Mount Scopus لحظاتی تکان دهنده و هیجان انگیز بوده است. میگوید: «آنجا ارتباط روحی نیرومندی

بین خود و آن مکان یافتم». نوسان این موج قوی بر هواخواهان او و حتی رؤسای موسسه سونی تأثیر داشته که هر چهار کنسرت او در آنجا را بر روی فیلم ضبط کرده، دی. وی. دی. های مربوطه را نیز ساخته‌اند.

بوردستین با سابقه‌ای بیست و چهار ساله در برگزاری کنسرت در اسرائیل میگوید: «هرگز شاهد چنین استقبال، هیاهو و عکس العمل عظیمی نبوده‌ام. فاصله میان مذهبی ها و غیرمذهبی ها بسیار زیاد است و ما هرگز در اسرائیل اجتماعی با چنین ترکیبی ندیده بودیم».

در پایان کنسرت، ماتیس یاهو همراه با یکصد نفر از مردان، بر فراز بالکن رفت و به دعا پرداخت. هرچند که او به جنبش مذهبی پیوسته، لیکن هیجان هنری خود را کاملاً حفظ کرده، ترانه «شاه بی تاج» که با موسیقی رگه تنظیم شده، دارای مضامین مذهبی است و کلام «هائش» را که لقب احترام آمیز خدا است در آن میخواند. مدیر برنامه های رادیو KROQ میگوید: «لشعار این ترانه را وقتی مرور کردم از فرط حیرت فقط گفتم آه خدای من و توار را به مدیر پخش دادم و گفتم باید این را پخش کنی».

لشعار این ترانه تأکید بر مثبت بودن، خداشناسی و خودشناسی و در جستجوی شادمانی حقیقی بودن است. «ترانه شاه بی تاج» دقیقاً مصرف مواد مخدر و ماری جوانا را منع میکند.

کمپانی اپیک کوشش بسیار در حفاظت او دارد و برای حفظ حرمت هنری او اجازه بهره‌برداری نامناسب از ذوق و استعدادش را نمیدهد. حتی اجازه شرکت در مصاحبه 60 Minutes و H.B.D. Talk Show را هم نداده است.

رشد شخصیت، هنر و مذهب را ماتیس یاهو درهم آمیخته و بهم بافته است. او میگوید: «ترانه گرد را بتکان . . . برخیز» را هنگامی ساختم که در اول راه خودشناسی و مذهب بودم و باید اعتراف کنم که دانش من خیلی سطحی بود لیکن حالا درک عمیق تری پیدا کرده‌ام و میکوشم صادقانه جایگاه والاتری بیابم.

مرغ باغ ملکوت

در بزرگداشت سرو بلند سایه جامعه یهودیان ایران، جناب حاخام یدیدیا شوفط (۱۹۰۸-۲۰۰۵ میلادی و ۵۷۶۵-۵۶۶۹ عبری) در نهایت ناپاوری باید اعتراف کنم قلم بفرمان من نیست و این مورد کمتر پیش آمده، افکارم بهیچ وجه متمرکز نمی شود. مدتی طولانی است که قول داده‌ام مطلبی بنویسم، «یادواره‌ای» یا «سوگواره‌ای» چند صفحه‌ای بیاد یک انسان واقعی، یک مرد روحانی که با توانایی و تواضع، با داناتی و فروتنی و با عشق و ایمان به انسان و خدا بمقام رهبری مذهبی، اجتماعی یهودیان ایرانی برای سالهای طولانی در تاریخ پر از فراز و نشیب معاصر ایران دست یافت و بلندپایه ترین مقامات جهانی قوت او را تسلیت گفتند.

آری، چه می شود کرد؟ فقط باید باور کرد... هرچند آسان نبود و نیست، پذیرفتن پرواز نهائی «مرغ باغ ملکوت» را بسوی آشیان ابدی خود...

یکسال از پرواز «جناب حاخام یدیدیا شوفط» از این جهان خاکی میگذرد، «از این عجوژه عروس هزار داماد» می نویسم.

خبر درگذشت حاخام یدیدیا شوفط در ماه جون ۲۰۰۵ جامعه یهودیان ایران را تحت الشعاع قرار داد. جناب حاخام یدیدیا محبوبترین فرد یهودی در میان جامعه کلیمیان، ملت ایران، و به احتمال قوی در جهان بود. در روز خاکسپاری و مجلس یادبود او بیش از هزاران نفر شرکت نمودند. پیامهای تسلیت و همدردی بزرگان سیاست و مذاهب از سراسر جهان مخابره گردید. از جمله ریاست

جمهوری آمریکا، رئیس جمهور اسرائیل، شهپانو فرح و شاهزاده رضا پهلوی، ریثون لمیون رهبر مذهبی یهودیان جهان، هاراو عوبدیا یوسف، هم چنین هاراو بخشی دورن رهبر مذهبی یهودیان سفارادی و بیش از دهها سازمان اجتماعی، فرهنگی و مذهبی یهودی ایرانی و غیر ایرانی از سراسر جهان، خود را در غم فوت ایشان شریک دانستند.

متأسفانه هنوز هم افکارم متمرکز نمی شود. چند هفته‌ای است که در اندیشه‌ام، در سالروز پرواز آن «رادمرد بزرگوار» چه باید بنویسم؟ بهتر است از چه بنویسم؟ در باره او بسیاری از اندیشمندان نوشته‌اند...

از دوستان بیشمار او... و از ناموافقان اندک او... این نگارنده این افتخار را داشته‌ام که شنونده و نویسنده خاطرات «آن مصلح یگانه» بوده‌ام، آن همیشه عاشق، آن محور تاریخ معاصر یهودیان ایران.

کسی که همزمان جمع تضادهای منطقی بود، درعین اعتقاد به ادونای و تورات و یهودیت ارتدکس و تمامیت هلاخا، با استفاده از بلندگو در روزهای شبات موافقت داشت و با بسیاری از تفاسیر خرافاتی و غیر منطقی «راوهای اصولگرا از یهودیت موافقت نداشت»، اما بعزت محافظه کاری هرگز عقاید خود را جز با اندک دوستان بسیار نزدیک مطرح نکرد، و بسیاری ندانستند که او روشنفکرترین و داناتر از دیگر مدعیان است. فکر میکنم تضاد عمیق خواسته یا ناخواسته بین رفتار و شخصیت اجتماعی ایشان از نگاه یک بیننده که آشنا با عمق اندیشه های جناب حاخام بود، وجود داشت. اما با قاطعیت میدانم این تضاد رفتاری ناشی از تبعیت ایشان از اندیشه پیروی از خواسته ملت ایران و رهبری آن در هر لحظه تاریخ بود.

او همواره با روشنفکری، فروتنی و درایت جهت حفظ «اجتماع یهودیت» قدم برمیداشت.

می‌اندیشم از تولد او در شهر کوچک کاشان بنویسم یا از پرواز او در بزرگ شهر لوس آنجلس یا از خدمات فوق العاده و بسیار ارزنده او به جامعه یهودیان ایران. اگر درست و

بیطرفانه نگاه و قضاوت کنیم، نقش او در هر حادثه کوچک یا بزرگ جامعه یهودیان ایران دیده میشود. از تولد اکثر نوزادان تا اکثر ازدواج ها، در طول سه نسل، از برپائی هر کنیسی کوچک یا بزرگ، برپائی هر مدرسه یا بیمارستان، هر انجمن یا کانون خیریه، چه در ایران و چه بعد از مهاجرت تا زمان پرواز در لوس آنجلس.

از حل اختلافات مردم توسط او بنویسم یا از ارتقاء سطح احترام جامعه مسلمان نسبت به یهودیان در اثر سخنرانی های آتشین او... از اصلاح مهم قانون ارث باثوان یا از تشکیل بت دین یهودیان و ساماندهی امور مذهبی و فرهنگی یهودیان در ایران. یا از کمکهای دائمی او برای جمع آوری اعانه برای تمام ارگانه های خیریه یهودی و سازمانهای اجتماعی ایرانی و بین المللی...

با یک تکیه کلام واحد همیشگی «کوهن... من هیچ کاری نکرده‌ام».

یکی از بارزترین جلوه های تضاد در وجود جناب حاخام یدیدیا «داناتی و باور از طرفی و محافظه کاری و خودسانسوری» از طرف دیگر بود. در بسیاری از موارد این نکته مورد سؤال و پرسش من قرار گرفت، اما متأسفانه جوابی نگرفتم و بعضی اوقات اگر جوابی هم بود، با تذکر «کوهن ضبط را خاموش کن، قلم را بگذار و فقط گوش بده». و به این ترتیب بسیاری از شنیدنی های تاریخ یهودیان یا ناگفته ماند یا موکول به چاپ درآینده گردید. اما در هر حال یک جمله همواره مورد تکرار جناب حاخام قرار داشت: «خدا میگوید... دوست بذار همנוعت را مانند خودت» و این راه و رسم او در تمامی مدت زندگانی او بود.

برای شناخت بیشتر این انسان واقعی، همواره هشیار توصیه می کنم کتاب خاطرات ایشان را همگان بخوانند و به توصیه های ایشان در هر مورد بویژه در مورد رهبری و راهبردی جامعه توجه بیشتر و بیشتر نمایند. باشد که از این طریق بتوانیم جامعه یهودی بهتری داشته باشیم.

خاطره‌اش را گرامی و بزرگ میداریم. روایتش همواره شاد.

سامی میخائیل یکی از محبوبترین و ورزیده ترین نویسندگان معاصر کشور اسرائیل است. نامبرده در سال ۱۹۲۶ در بغداد متولد شد و از سنین نوجوانی در شبکه زیرزمینی جوانان عراقی فعالیت میکرد. در سن ۲۲ سالگی مجبور شد از بغداد به ایران فرار کند. ورود سامی میخائیل به ایران همزمان با استقلال کشور اسرائیل بود و وی پس از چند ماه اقامت در تهران به کشور اسرائیل مهاجرت و در دانشگاه حیفا در رشتهٔ روانشناسی و ادبیات عرب مشغول تحصیل شد.

در سال ۱۹۷۴ با انتشار نخستین رمانش درباره مهاجران تازه وارد به اسرائیل بشهرت رسید و دومین اثرش بنام «طوفان در میان نخل» برندهٔ جایزهٔ ادبی گردید و پس از آن کلیه کتابهایش با استقبال فراوان روبرو شد. سامی میخائیل را میتوان از پیشروان رمان نویسی نوین اسرائیل دانست که بدریافت جوائز زیادی از جمله جایزهٔ ادبی اسرائیل، جایزه کنفدراسیون ادبیات جوانان برلین و جایزهٔ دفتر نخست وزیری اسرائیل نائل شده است.

در آثارش ایجاد تفاهم و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز بین یهودیان و اعراب و فرهنگهای مختلف در اسرائیل بچشم میخورد و در کتاب «ترومیتی در وادی» عشق و علاقه بین یک دختر عرب اسرائیلی و یک جوان روسی مهاجر به اسرائیل را بنحو جذابی برشته تحریر درآورده که تاکنون بچند زبان از جمله زبانهای انگلیسی، آلمانی و هلندی ترجمه شده و از جمله کتابهای پرفروش روز بوده است.

دو کتاب مذکور از زبان آلمانی توسط آقای ب. بی‌نیا «داریوش» ساکن کشور آلمان بغارسی برگردانده شده و بنیاد جامعه دانشوران متعاقباً تاریخ معرفی و توزیع آنها را بااطلاع همگان خواهد رساند.

امید است علاقمندان به ادبیات یهود با استقبال از این دو اثر ارزنده موجبات قدردانی و تشویق فعالین بنیاد جامعه دانشوران را برای چاپ و ارائه سایر کتابهای این مجموعه فراهم آورند.



نمایی از روی جلد کتاب
ترومیتی در وادی



نمایی از روی جلد کتاب
از دنیائی که دیگر نیست

آشنائی با ادبیات داستانی یهود

اسرائیل یوشیع سینگر در سال ۱۸۸۳ در شهر بیلگورای لهستان در یک خانوادهٔ مذهبی متولد شد. وی در این کتاب از پدر وارسته و اهل مطالعه و مادری مدبر و توانا و نیز از ربای و کنیاسی شهر کوچک لئون سین لهستان سخن میگوید و نحوهٔ زندگی یهودیان و یهودی ستیزی و جَوّ حاکم در آن دیار را چنان ترسیم کرده که خواننده درحین مطالعه کتاب خود را عضوی از آن جامعه می پندارد.

اسرائیل سینگر، کار ادبی خود را در لهستان برای روزنامه‌ای در نیویورک آغاز کرد. برادرش اسحاق سینگر «برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل سال ۱۹۷۸» از او بعنوان استاد خود نام میبرد. وی در سال ۱۹۳۳ به ایالات متحده آمریکا مهاجرت نمود و در سال ۱۹۴۴ در نیویورک درگذشت.

کتاب برادران اشکنازی یکی از شاهکارهای اوست و اغلب آثارش بزمانهای مختلف ترجمه شده است.

زمان مشهور «ترومیتی در وادی» اثر سامی میخائیل، نویسنده نامدار اسرائیلی است.

بنیاد جامعه دانشوران The Graduate Society Foundation سالهاست در جهت اعتلا و حفظ و نشر مبانی فرهنگ و تاریخ و ادب یهود فعالیت مستمری دارد اخیراً نسبت به انتشار دو جلد کتاب با اسمی «از دنیائی که دیگر نیست» و «ترومیتی در وادی» مبادرت نموده که بزودی طی یک گردهمائی باشرکت افراد علاقمند جامعه و باحضور جمعی از اساتید و سخنوران معرفی و توزیع خواهد گردید.

این دو اثر جالب از جمله کتابهای آشنائی با ادبیات داستانی یهود می باشد که شامل ۱۰ جلد بوده و بنیاد جامعه دانشوران در نظر دارد تا آنجا که میسر است آثار دیگری از این مجموعه را منتشر نماید.

کتاب «از دنیائی که دیگر نیست» اثر «اسرائیل یوشیع سینگر» نویسندهٔ مشهور یهودی لهستانی الاصل است. نویسنده دوران جوانی خود را در نهایت دقت و مهارت خاص که حاکی از حافظهٔ بسیار قوی وی میباشد، بنحو مطلوب و خواندنی برشته تحریر درآورده است.



مینو مقیمی حکیمی

سوگند بنام تو و روح جاودانه‌ات

برای لیلی عزیزم و تمام کسانی که در راه
عشق به زندگی جان باختند

هنگامی که به بیمارستان رسیدم و قدم به اتاقش در بخش آی.سی.یو. گذارم، نفس‌هایش سطحی و کوتاه شده بود، دهانش باز و چشمانش بسته بود. آخرین ساعت‌های عمر کوتاهش را طی می‌نمود. باورم نمی‌شد که بسزودی او را از دست خواهم داد. بدستور پزشکش تمامی داروهایش را قطع کرده بودند و دیگر امیدی به بقای حیات او نبود. حفظ قلب او که ۴۴ سال برای زندگی می‌تپید، در حال تپیدن بود و ریمه‌هایش که با تمام تلاش هوا را می‌بلعید. دوستان و اقوامش با هر حرکت سینه‌اش گریه می‌کردند و بدن بیجان او را مملو از بوسه و اشک می‌ساختند. تا توانستیم بدن گرمش را در بغل گرفتیم و با او حرف زدیم. می‌دانستیم که او پاسخی نخواهد داد، ولی انگار منتظر معجزه بودیم. هنوز هم باورم نمی‌شد که دیگر او را نخواهیم دید و گرمای بدنش را که روز بسزودی میرفت، دیگر احساس نخواهیم کرد. بر دستهایش بوسه زدم و شانه‌هایش را با

**آنکه مظلوم و بیگناه است
پاداش نمی‌گیرد
و آنکه درستکار است
بجائی نمی‌رسد
ولی آنکه دزدی میکند
مورد ستایش قرار می‌گیرد
این چه زندگی مضحک و
بی نتیجه است.**

انکه‌ایم خیس کردم. مادرش خسته و ناتوان بر روی صندلی اتاقش بر نفس‌های سخت او خیره شده بود و عاجزانه بپا حاضران در اتاق نگاه میکرد.

او عاشق زندگی بود، عاشق طبیعت و زیباییها بود، عاشق مهر و محبت بدیگران و عاشق هنر بود. او هنر می‌آفرید. اصلاً هنر را می

ستود. با دستان کوچکش هنر را خلق میکرد و بدوستان و فامیلش هدیه میداد. آرزویش زندگی کردن و خوشحال کردن دیگران بود. ولی، حال نگاهش کن، چه بیگناه و مظلومانه بر روی این تخت لعنتی خوابیده و حتی دیگر قادر به جنگیدن با بیماریش نیست. بالاخره مغلوب مرگ می‌شود.

به من و دیگران نگاه کن، به پزشک و پرستارانش، به مادر تکیده و رنجورش، به خواهرانش، به دوستان و فامیلهای نزدیکش که چه ناتوان در اطراف تخت‌خوابش حلقه زده‌ایم و حتی با تمام جسم و روانمان هم کاری از پیش نخواهیم برد.

گفتی دعا کن، یکسال است که هر روز دعا کردیم و هرشب شب‌ها برای سلامتی او شمعها را روشن کردیم. از پروردگار خواستیم که او را سلامت نگاه دارد، برایش در اسرائیل شمع روشن کردیم، تعنیت رفتیم، روزها به کنیسا رفتیم و طلب بهبودیش را کردیم.

هر چه گفتی برایش انجام دادیم. او هم هر چه گفتی کرد، داروهایش را بموقع می‌خورد و از این پزشک به آن پزشک میرفت و برای سلامتش هر چه که می‌گفتند انجام میداد.

می‌گفت: می‌خواهم زنده بمانم و زندگی کنم.

هنگامی که حالش بد بود به او گفتم بخدا قسم حالت خوب میشود تا ۹۰ سالگی زندگی خواهی کرد، با مکث کوتاهی خندید و گفت «میدانم». ولی حال بی خبر تحت تأثیر مرفین لحظات آخر را سپری میکند.

او را در روز بعد به آغوش خاک

سپردیم و با جسمش وداع کردیم. در حالیکه تابوتش را غرق در گلاب و گل در بستر زمین و خاک جای دادیم. با اشکهایمان جویباری از آب بر روی گلها و خاک پراخ انداختیم. هنوز باور نداشتیم فرشته کوچکمان را از دست داده‌ایم.

به تنهایی سوار ماشینم شدم که برای خواندن پراخا به منزلشان بروم. در راه اشک می‌ریختم و خاطرات ۴۴ سال با یکدیگر بخصوص عروسک بازیهای سر پشت بامان، تابستانهای گرم و پارک رفتنمان، کتابخانه رفتن و کتاب گرفتنمان، از پارک یوسف آباد نقاشی کردنمان، سینما رفتن و خرید کردنمان از خیابان پهلوی، مدرسه رفتنمان، خندیدن به پسرهایی که دنبالمان راه می‌افتادند و متلک می‌گفتند و هزار هزار خاطره دیگر را مرور میکردم. هر دویمان بایستی در مهمانیها هم پهلوی یکدیگر می‌نشستیم. گاهی هر دو یک لباس با طرح مشابه می‌پوشیدیم. حتی وقتی میخواست به آمریکا بیايد، تمام وسائش را با هم خریدیم. حالا او رفته بود و من را با تمامی این خاطرات تنها گذاشته بود.

سرم شدید درد میکرد و چشمانم از فشار گریه باز نمیشد. وقتی وارد شاهراه اصلی شدم ناخودآگاه با صدای بلند به این زندگی مسخره و بیهوده دشنام دادم. حتی دیگر ایمانم را از دست داده بودم. چرا میدهمی و چرا میگیری؟ این بیهوده تلاش برای این زندگی سرد و بی وفا برای چیست؟ ناخواسته به این جهان می‌انیم و ناخواسته از این جهان می‌رویم. چرا این همه بی‌عدالتی، این همه جنگ و کینه، اینهمه خون و آدمکشی، آنکه عاشق است به - - - نمیرسد، آنکه مظلوم و بیگناه است، پاداش نمیگیرد و آنکه درستکار است بجائی نمیرسد، و آنکه دزدی میکند مورد ستایش قرار

میگیرد. این چه زندگی مضحک و بی نتیجه است و همچنان زیر لب به این دنیا و آخرت ناسزا می‌گفتم.

وقتی به منزلش رسیدم، توجهم به عکسش که شمعی درکنارش روشن کرده بودند، جلب شد. عکس فارغ التحصیلی‌اش از دانشگاه سن دیگو بود. انگار به چشمانم نگاه میکرد. صدایش درمیان گوشهایم پیچید. با صدای ضعیفش مثل روزهای آخر زندگیش بمن گفت: شرم بر تو باد که اینگونه و این چنین بی‌سیاس، ناشکر و دشنام‌گو شده‌ای. من برای این زندگی که تو به آن ناسزا می‌گویی، چه ها که نکردم. من آرزویم این بود که فقط زنده بمانم و از این جهان و زیباییهای آن لذت ببرم. چه اندازه تلاش کردم و جنگیدم. بارها پیروز شدم و با امید برای آیندهام نقشه کشیدم.

میخواستم به دور دنیا سفر کنم و کشورهای مختلف را ببینم، به موزه‌هایی که ترفته بودم، سر بزنم و فیلمهای تازه در سینما را ببینم، خرید کنم، و با دستهایم هنر بسازم و دیگران و بخصوص بچه‌ها عشق بورزم. حال تو این چنین ناشکرانه، این جهان را به مذمت گرفتی؟ من حاضرم جایم را با تو عوض کنم. دردها را تحمل کردم و خود را برای رسیدن به این زیباییها که تو آنها را زشت میدانستی، راه رفتم. تو چگونه میتوانی اینگونه عجولانه به نتیجه برسی؟

به شمعی که آهسته نورش را بر روی عکس او می‌انداخت خیره شدم. کتابهای مورد علاقه‌اش اطراف عکسش بود. صدایش هنوز در گوشم طنین می‌انداخت. دیگر دلم برایش نمی‌سوخت بلکه بر او حسرت بردم. چرا که در این عمر کوتاهش تا آنجا که توانست از هر لحظه‌اش که درد همراهش نبود، لذت برد. آنچه

که خواست تا آنجا که در توان داشت انجام داد. او ارزش زندگی را میدانست و از زیباییهای آن لذت میبرد. او استاد عشق بود و من شاگرد ناتوان و عاجز از دیدن این زیباییها. او شاکر بود و من ناشکر. او حیات را هدیه‌ای از جانب آفریدگار بر انسانها میدانست. او هیچگاه مانند دیگران مادیات، غرور، جاه طلبی، چشم و هم چشمی، فخر فروشی، حق کشی، کینه، حسرت و انتقام را نمی‌دید.

این بار در عکسش لبخندی را دیدم، انگار میدانست چه میخواهم بگویم. در دل گفتم سوگند به تو و روح جاودانه‌ات که صدايت را به گوش بازماندگان و دیگر انسانها برسانم و راهی را که تو اکنون خاتمه دادی من و دیگران دنبال کنیم. ارزش زندگی را بدانیم و به دیگران عشق بورزیم.

خوشا بحال آنانی که نامشان چه در زمانی که می‌زیند و چه در زمانی که از این جهان چشم می‌پوشند، در دهان و حافظه فرزندانسان نسل اندر نسل همچنان زنده و جاوید است.

همه، در خواب و خموش
من، پراز جوش و خروش
همه، در سردی و غم
من، پراز گرمی و دم
همه، بی مهر و وفا
من، پراز شعر و صفا
همه، در حسرت عشق
من، پراز گرمی و عشق
چه کنم با که بگویم سختم
من که دور از گنهم
همه، در سوز و گداز
من، پراز راز و نیاز
همه، در دشتهای سرد
من، در این خیمه درد
همه، هستی به خراب
من، پراز مستی ناب
همه، در حسرت می
من همه، مست زمی
چه کنم با که بگویم سختم
من که دور از گنهم

تسلیت

با اندوه فراوان درگذشت جناب آقای صمد کشفی، عضو هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی که عمری را در راه خدمت به جامعه گذراند به بازماندگان او تسلیت میدهم و برایشان طول عمر، تندرستی و شادکامی آرزو داریم.

فدراسیون یهودیان ایرانی

معجزه کوبی



سرود آزادی

تورا میگوید: «یووال پدر همه نوازندگان
جنگ و نای بود».

سفر پیدایش - برشیت ۴ بند ۲۱

در شاهنامه آمده:

نخستین خدیوی که کشور گشود

سر پادشاهان کیومرث بود

پیگمان داود، شاه اسرائیل پیشگام

رامشگران و سرایندگان است. با سرود و نوازندگی
خدای را ستایش میکرد. گونی خنیاگر خدا بود.

برای ملت فرهیخته اسرائیل، داود

سربلندی و سرافرازی است. سرودهایش زیور دفتر

شاعران و سخن سرایان است.

داود در بارهٔ پسخ که پیروزی آزادی بر

زور و قلدری است در زیور خود چنین سروده:

آنگاه که اسرائیل از مصر بیرون شد

خاندان یعقوب زبیکانه دوری جست

یهودا برایش مقدس بود

و اسرائیل جایگاه خودگرانی او

دریا تو را چه شد که گریختی

و اردن که پس گرائیدی

دریا شکاف برداشت

اردن پس گرائید

کوهها چو آهوان

مستانه وار برقش آمد

تپه ها چو بره ها

بخرامیدند

ای زمین برابر پروردگار

لرزان شو

در برابر خدای یعقوب

که صخره را دریا کرد

سنگ را چشمه آب.

کوبی یک سرباز جوان اسرائیلی بود که خدمت وظیفه خود را در شهر حبرون انجام میداد. شبی که با همزمانش بطور نوبتی در پادگان انجام وظیفه میکرد، مورد اصابت گلوله یک تیرانداز عرب قرار گرفت. در آن ساعت و آن موقعیت هیچکس در آن اطراف نبود. ساعت ۴ صبح بود و همقطارش در خواب بودند. کسی هم صدای گلوله را نشنیده بود. بنظر میرسید که کوبی هیچ شانس برای زنده ماندن نداشته باشد، ولی بطور معجزه آسایی یکی از سربازها صدای یک ناله ضعیف را شنیده و بیرون آمده و متوجه کوبی میشود. خون زیادی از بدن او رفته و کاملاً بیهوش بود. سرباز سعی کرد با دست جلوی خونریزی کوبی را بگیرد، سپس با کمک بقیه سربازها کوبی را به بیمارستانی در بئر شبع می‌رسانند.

دکتر بعد از جراحی روی بدن کوبی و خارج کردن گلوله میگوید که اگر فداکاری سرباز هم‌رزم کوبی نبود، کوبی از دست میرفت، این یک معجزه بود که سرباز هم‌رزم او صدائی شنیده و کوبی را از یک مرگ حتمی نجات داده است.

والدین کوبی بدنبال سرباز گشتند، ولی او بیمارستان را ترک کرده و هیچ کس نمیدانست این سرباز چه کسی است و اسم او چیست؟

کوبی بعد از بهبودی با بیمارستان تماس گرفت و نام سرباز کمک دهنده را جويا شد، ولی بیمارستان اظهار بی اطلاعی کرد و گفت هیچ نام و نشانی از سرباز کمک کننده در اختیار ندارد.

والدین کوبی که یک مغازه خواربار فروشی در (کریت ملاخی)، یک شهر کوچک داشتند، تصمیم گرفتند این ماجرا را بنویسند و روی شیشه مغازه بگذارند تا اگر کسی خبری داشته باشد، به آنها اطلاع دهد. ماهها گذشت و کسی خبری نداد. یک روز یک خاتم وارد مغازه شد و بعد از خواندن اطلاعیه بیاد آورد که پسرش این داستان را برایش تعریف کرده است. پس داخل شد و خود را معرفی کرد.

بعد از اینکه مادر کوبی از مادر سرباز سپاسگزاری کرد، مادر سرباز بمادر کوبی گفت من به قصد دیگر بمغازه شما آمده بودم. شما مرا بخاطر نمی آورید. من ۲۰ سال پیش به مغازه شما آمدم. آن روز بسیار ناراحت بودم. شما و شوهرتان متوجه شدید و دلیل را جويا شدید و من وضعیت زندگی خود و شرایط سخت زندگی ام را با شما در میان گذاشتم. من آنزمان حامله بودم و در فکر بودم که در این موقعیت، این بچه ممکن است وضع را بدتر کند و میخواستم این بچه را سقط کنم ولی شما و شوهرتان بمن دلگرمی دادید و مانع اینکار من شدید. شما با من صحبت کردید و مرا متقاعد نمودید که بچه را نگهدارم. شما بمن گفتید بعد از هر سختی شادی می آید، شما بمن گفتید شنیدن کلمه مادر از دهان یک کودک بهترین لذت ها است. شما بمن گفتید دست بچه را گرفتن و راه بردن او چه لذتی دارد و من حرفهای شما را پذیرفتم و تصمیم گرفتم این بچه را نگهدارم و امروز اتفاقی به اینجا آمدم که از شما تشکر کنم. اسم پسر من یائیر است. و اگر بخاطر نصایح شما نبود هرگز بدنیا نمی آمد ولی حالا او جان کوبی، پسر شما را نجات داد. هرچیز بعوض هر چیز.

در کشور اسرائیل در هر سال حدود ۵۰ هزار سقط جنین انجام میشود. خیلی از این کورتاژها بخاطر وضع بد مالی میباشد. سازمان افرا تا جان حدود ۱۵۰۰ نفر از این کودکان را در سال نجات میدهد. با کمکهای خود به این خانواده ها و زنان باردار کمک کنید.

لطفاً کمک مالی خود را به سازمان افرا تا به آدرس ذیل بفرستید. کمک مالی شما شامل مالیات نمی شود و به وضع اقتصادی کشور اسرائیل کمک میکند.

Efrat Crib: 333 West 86th St., #1003, New York, NY 10024

Efrat@friendsofeprat.org

Successful Scientific Collaboration

A Joint effort between an Israeli subsidiary of an international pharmaceutical company and a California-based company (whose CEO studied at the Weizmann Institute of Science) has received FDA approval for Puricase, a breakthrough drug that will alleviate painful gout symptoms by breaking down the uric acid. If all does well, Puricase will be marketed in Israel, the US and worldwide. This information was presented at a US/Israeli symposium by Merry Sherman, Ph.D.

Puricase has been shown to significantly reduce the swelling and pain of gout. Photos of a gout sufferer, whose finger had been incurably swollen for 25 years, showed that, after three months of treatment with Puricase, the finger was almost normal.

This is good news for the 30,000 to 60,000 Americans who suffer from this painful rheumatic disease. The uric acid deposits in connective tissue and joint space between bones create swelling, redness, pain and joint stiffness. While men and elderly women are primarily affected, organ transplant recipients develop this insidious condition as a result of treatment with a drug that prevents tissue rejection.

The Israel-US Binational Research and Development Foundation (BIRD) funded \$800,000 for this project and will receive a 15% return when Puricase is marketed. An unsuccessful outcome would have deemed the money a grant, not to be repaid. The BIRD funding was critical in this collaborative effort and Sherman urged conference attendees to increase this type of research.

According to Science Magazine, Israel has the highest investment in science, but the amount is still small. Collaborative research helps to achieve excellence in spite of financial shortcomings. Useful information becomes available for all the countries involved. In one case, a

project on heat physiology alerted scientists from Israel and the US that cows were impregnated more often if inseminated in cooler weather.

These valuable research grants must allow enough time, as well as money, for the data and profits to be realized. Often, it takes 10 years, as it did with Puricase. However, the results are a marketable, and often life-saving, product.

Cancer and Radiation

Medical X-rays have proven to be beneficial, especially detecting cancerous tumors. Conversely, excessive exposure to radiation can harm DNA, possibly causing cancer. This dichotomy posits question regarding healthy limits for X-ray screening and standard for maximum radiation exposure in the workplace.

Prof. Amos Breskin of the Weizmann Institute, researchers and colleagues from the United States have designed a radiation detector with 100 to 1,000 times more accuracy than previous systems. Scientists can now assess radiation effects on living cells, down to the level of DNA. This level of accuracy will allow predictions of radiation's effect on damaging a cell's genetic material. This will set precise limits to radiation exposure.

In addition, this research may improve cancer radiation therapy with tumors being destroyed by streams of protons (gamma rays). Prof. Breskin's research may enable physicians to provide sufficient amounts of radiation while avoiding the person's exposure to unnecessary tissue damage.

Another study team from Israel, the Netherlands and France has furnished a tool for developing pharmaceuticals that will protect the body against high-dose radiation.

Prof. Joel Sussman, Prof. Israel Silman and their colleagues have created a three dimensional visual project that reveals how molecules, exposed to X-rays, break a part.

The plan is to examine the antiradiation potential of various substances for daily use or in case of a power-plant emergency.

Taming Mutations

It is common knowledge that genetic mutations - mistakes - in DNA (cells of heredity) are bad because. More genetic mutations create a greater risk for developing cancer. In the last few years, research has clarified that the development of mutations at a *very low frequency* will actually protect us from cancer. Weizman Institute scientists (Prof. Zvi Livneh, Dr. Ziv Sevilya, Prof. Moshe Oren, students Sharon Avkin and Leanne Toubé, along with two American colleagues conducted a study addressing the issue of keeping these genetic mutational processes in check, thus preventing a cancer risk. The results of their study recently appeared in the scientific journal *Molecular Cell*.

DNA polymerase (copying instruments) travels along one strand of a double-stranded molecule. It reads the genetic material, copies it and creates new DNA that will be passed on at cell division. If this cell meets up with damage from radiation, or exposure to harmful substances on the DNA strand, the coping ends and the cell dies. However, a second type of DNA polymerase (a "careless" enzyme) will improvise and adapt to the error; the cell lives and mutations occur in cell divisions. The body regulates its system, keeping its "careless" enzymes to fewer than ten, thus preventing an unhealthy level of mutations thereby increasing a risk cancer.

The research team recently discovered a security mechanism that prevents a proliferation of these "careless" enzymes. The main components are specialized proteins that supervise these enzymes so the body's cells maintain a crucial balance, allowing them to divide and multiply while keeping the mutation rate, and therefore the cancer risk, to a minimum.



in the world.

Israel produces more scientific papers per capita than any other nation by a large margin - 109 per 10,000 people - as well as one of the highest per capita rates of patents filed.

In proportion to its population, Israel has the largest number of startup companies in the world. In absolute terms, Israel has the largest number of startup companies than any other country in the world, except the US (3,500 companies mostly in hi-tech).

With more than 3,000 high-tech companies and startups, Israel has the highest concentration of hi-tech companies in the world, apart from the Silicon Valley, US.

Israel is ranked #2 in the world for venture capital funds right behind the US.

Outside the United States and Canada, Israel has the largest number of NASDAQ listed companies.

Israel has the highest average living standards in the Middle East.

The per capita income in 2005 was over \$20,800, exceeding that of the UK.

On a per capita basis, Israel has the largest number of biotech startups.

Twenty-four per cent of Israel's workforce holds university degrees, ranking third in the industrialized world, after the United States and Holland and 12 per cent hold advanced degrees.

Israel is the only liberal democracy in the Middle East.

In 1984 and 1991, Israel airlifted a total of 22,000 Ethiopian Jews (Operation Solomon) at Risk in Ethiopia, to safety in Israel.

When Golda Meir was elected Prime Minister of Israel in 1969, she became the world's second elected female leader in modern times.

When the US Embassy in Nairobi, Kenya was bombed in 1998, Israeli rescue teams were on the scene within a day and saved three victims from the rubble.

Israel has the third highest rate of entrepreneurship and the highest rate among women and among people over 55 in the world.

Relative to its population, Israel

is the largest immigrant absorbing nation on earth. Immigrants come in search of democracy, religious freedom, and economic opportunity. (Hundreds of thousands from the former Soviet Union).

Israel was the first nation in the world to adopt the Kimberly process, an international standard that certifies diamonds as "conflict free".

Israel has the world's second highest per capita of new books.

Israel is the only country in the world that entered the 21st century with a net gain in its number of trees, made more remarkable because this was achieved in an area considered mainly desert.

Israel has more museums per capita than any other country.

Israel scientists developed the first fully computerized, no-radiation, diagnostic instrumentation for breast cancer.

An Israeli company developed a computerized system for ensuring proper administration of medications, thus removing human error from medical treatment. Every year in US hospitals 7,000 patients die from treatment mistakes.

Israel's Givun-Imaging developed the first ingestible videocamera, so small it fits inside a pill. Used to view the small intestine from the inside, cancer and digestive disorders.

Researchers in Israel developed a new device that directly helps the heart pump blood, an innovation with the potential to save lives

among those with heart failure. The new device is synchronized with the camera helps doctors diagnose heart's mechanical operations through a sophisticated system of sensors.

Israel leads the world in the number of scientists and technicians in the workforce, with 145 per 10,000 as opposed to 85 on the US over 70 in Japan, and less than 60 in Germany. With over 25% of its work force employed in technical professions. Israel places first in this category as well.

A new acne treatment developed in Israel, the Clear Light device, produces a high-intensity, ultraviolet-light free, narrow-band blue light that causes acne bacteria to self-distract - all without damaging surrounding skin or tissue.

An Israeli company was the first to develop and install a large-scale solar-powered and fully functional electricity generating plane, in southern California's Mojave desert.

All the above while engaged in regular wars with an implacable enemy that seeks its destruction, and an economy continuously under strain by having to spend more per capita on its own protection than any other country on earth.

Israel has the highest ratio of university degrees to the population in the world.

AND THE FRENCH AMBASSADOR IN ENGLAND SAYS "ISRAEL IS NOTHING BUT A . . . LITTLE COUNTRY".

Neman Hall Features:

Exquisite Ballroom with seating for 450 guests

Kosher Kitchen Facilities

(Outside Caterers Accepted)

Large Dance Floor

Sanctuary and Chuppah Area

Private Bridal Room

Bedekn and Tish Area Available

Valet Parking Service

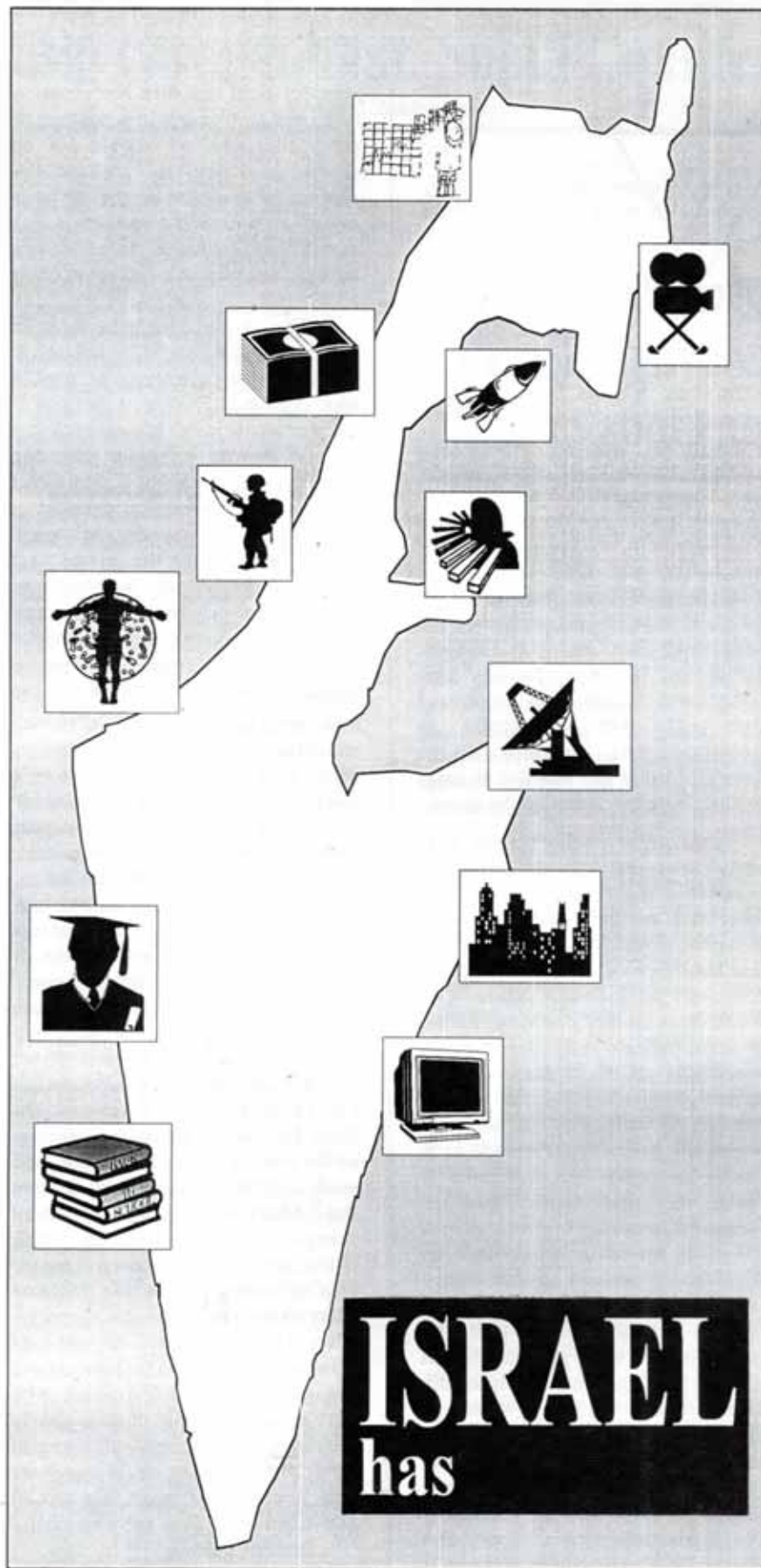
For Viewing of Venue Please Contact

Irma Smith

Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046



The Middle East has been growing date palms for centuries. The average tree is about 18-20 feet tall and yields about 38 pounds of dates a year.

Israeli date trees are now yielding 400 pounds/year and are short enough to be harvested from the ground or a short ladder.

Israel, the 100th smallest country, with less than 1/100th of the world's population, can lay claim to the following:

The cell phone was developed in Israel by Israelis working in the Israeli branch of Motorola, which has its largest development center in Israel.

Most of the Windows NT and XP operating systems were developed by Microsoft-Israel.

The Pentium MMX Chip Technology was designed in Israel at Intel.

Both the pentium-4 microprocessor and the Centrino processor were entirely designed, developed and produced in Israel.

The Pentium microprocessor in your computer was most likely made in Israel.

Voice mail technology was developed in Israel.

Both Microsoft and Cisco built their only R&D facilities outside the US in Israel.

The technology for AOL Instant Messenger ICQ was developed in 1996 by four young Israelis.

Israel has the fourth largest air force in the world (after the US, Russia and China). In addition to a large variety of other aircraft, Israel's air force has an aerial arsenal of over 250 F-16's. This is the largest fleet of F-16 aircraft outside of the US.

Israel's \$100 billion economy is largest than all of its immediate neighbors combined.

Israel has the highest percentage in the world of home computer per capita.

According to industry officials, Israel designed the airline industry's most impenetrable flight security. US officials now look (finally) to Israel for advice on how to handle airborne security threats.

Israel has the highest ratio of university degrees to its population



How We Are Supposed To Destroy Any One Who Encourages Us To Follow Other Gods

On Shabbat Shavnot, June 3, 2006, Bat Mitzvahs, Natalie and Natasha Daneshbaksh delivered a warm, educational and well-prepared speech in their parsha RE'EA to the large crowd in the synagogue of the Iranian American Jewish Center. Their effort and enthusiasm should be an example for all bat and bar mitzvahs in community.

Prior to delivering their speech the girls mentioned that their Bat Mitzvah, which falls on Shavuot, is also the yarhzeit of their beloved grandfather, Ataollah Yashouafar. Even though they never met him, he has impacted their lives and they feel very connected.

As the girls began, the crowd was intent with listening:

The Torah portion starts by warning us against idolatry. As stated in the Ten Commandments, we are forbidden from worshipping other gods. It explains how we are supposed to destroy any one who encourages us to follow other gods.

It also forbids us from cutting ourselves or pulling our hair out when mourning the loss of a loved one. We are children of G-d and we have to take care of our bodies. Our bodies and souls ultimately belong to G-d and we should take care of them while we are alive. This reminds us that death is only the end of our body's journey on earth, but our souls will continue to go on.

Then we are told in a very detailed explanation of what we can

and can not eat. Why was so much detail given to us? We eat to satisfy our hunger and stay alive, but as children of G-d we have to watch what we eat to respect our bodies and keep them clean and pure. We are forbidden to eat blood. This commandment has been mentioned over and over to express its importance. As explained in the Torah, blood is life and life belongs to G-d; therefore it can not be eaten.

Also taught to us in the parsha is about the need to help others and our responsibilities to our fellows. We learn that we must help the poor. However, it is taught that we need to first take care of those closest to us and then go help the others. G-d warns us to neither doubt nor refuse to assist others. A unique concept concerning the forgiveness of debt after 6 years is illustrated in the parsha. As explained, if someone whom we have loaned money to is unable to repay the debt after 6 years, we must forgive and not demand repayment.

Many questions arise, such as: Why should we lend anyone money knowing if it is not repaid after 6 years, it will be forgiven? And why the forgiveness takes place on the 7th year? In the Torah, we are repeatedly reminded that we were slaves in Egypt and in need of help. G-d helped us by making the Egyptians help us as we were leaving Egypt. Therefore, it is our duty to help others who are in need. Only G-d determines who is in need and who is

in a position to help. The more we help others, the more G-d will provide. If we receive assistance when in need and then our situation improves and we are in a position to repay the debt, we should not be greedy and try to prolong the repayment in order for the 6th year to come. We should remember that as easily as G-d has provided, He can easily take away. We can never cheat G-d.

Why is the obligation forgiven during the 7th year? G-d told us to work for 6 days and rest on the 7th day. Shabbat. The same concept is applied to our debt. We are obligated to work hard to repay our debts but, if we are unable then it is considered a Shabbat and our debt is relieved.

The parsha taught us many useful concepts in the parsha, but mostly we learned that we need to be sensitive to people around us and help others; even if they can never repay us. This teaches us that in helping others, we should not be looking to get compensated, but we should leave it to G-d to compensate us. If we walk in G-d path and be a righteous person, he will remember the good deeds and compensate our children, up to seven generations. The lessons taught from the Torah, which is thousands of years old, still apply to our lives today. Lessons like this make us proud to be a Jew. If these lessons were applied more often, we would be living in a much better world.

We would like to thank Rabbi Khoramian who spent countless hours teaching us the Parsha and Dr. Noor Mahmoudi and other members of the Iranian Jewish Federation who made it possible for us to become Bat Mitzvahs in this beautiful Temple. Thank you to our sister, Gilda, who has always been there for us. Our brother, Omid, who drives us everywhere and takes us shopping. Also, Aliza who helps us with our homework and shows us how to have a good time. And our parents, who have always gone out of their way to provide the best for us with love and care. Thank you to all of our guests who have helped make this special day in our lives, even more special!

Shabbat Shalom.

Big Government, Small Country

By: Igal Zaidenstein

Now that we know that Israel's next government will be one of the largest since the State's establishment, the question we ask ourselves is if this size of government (twenty-five ministers!!) will help Israel to move forward and improve the situation for its citizens.

In comparison, the United States, which has fifty states and 300 million citizens, has only sixteen ministers in the cabinet.

A bigger government means a bigger budget. The last election broke a new record in terms of the cost of forming the coalition. The total budget for all the parties belonging to the coalition will be no less than three billion dollars, with much of this money being spent on assistants, additional offices, positions created for acquaintances, and other miscellaneous expenses, this money could be definitely spent more wisely, for more important purposes.

Israeli's ministers are appointed without regard to their amount of experience. With little knowledge of or interest in their positions, ministers tend to have minimal lasting impact. In place of qualified individuals with specialized expertise, we see ministers jumping from one ministry to another without the necessary specific knowledge to implement the ministry goals and agenda. In addition, the assistants and advisers of the Ministers are appointed on the basis of their party membership, not their professional skills.

One rarely hears ministers speaking about their vision for their department-usually they limit their speeches to the "hot" issues or criticizing each other. It is hard for citizens to put their confidence in ministers or issues when they are constantly changing.

When the number of cabinet members is high, the work of the Knesset is impacted because it is left with fewer members to legislate and

participate in the committees. As a result, many important decisions are made with barely the minimum quorum.

In the Israel of 2006, there is the opportunity to downsize and restructure the organization of government ministries in order to better handle current and future issues. Changing Israeli society, the demographic changes, the effects of globalization, population aging, and technological advancement have relegated many ministries irrelevant and outdated.

Therefore, there is a need to re-examine the various ministries in Israel, eliminating those which no longer benefit the citizens of Israel and redefining others. The current governmental structure supports the maintenance of irrelevant and ineffective ministries which currently serve more as players in parliamentary coalition-building and not for the benefit of the Israeli citizens.

For example, because of coalition agreements, there are many ministers without portfolio, or ministers who do not govern over a particular ministry. Even without any specific responsibilities, these ministers are eligible to have large budgets for secretaries, body guards, office staff etc. As a result, vast amounts of public money are wasted each year without purpose.

To overcome these problems and others, President Katsav has established the *President of Israel's Commission for Examination of Government in Israel*. The President of Hebrew University, Professor Menachem Megidor, chairs the commission.

Academic sponsorship has been granted to Tel Aviv University under the leadership of its president Professor Itamar Rabinovich.

Citizens' Empowerment Center in Israel is in charge of the academic and administrative oversight of the

commission and the completion of its charter.

The commission, which is comprised of prominent community leaders, politicians, former parliament members, and judges serves as an impetus for government restructuring. Its mandate is to examine various types of government and electoral systems and recommend the system best suited for Israel, and which will provide a closer connection between the Members of Knesset and their constituents.

The 73 member commission has been formed into a number of sub-committees, each of which will be probing some specific issue related to democracy and presenting a report and recommendations to the commission. The sub-committees include:

- 1- Representation in Presidential and Semi-Presidential Administrations.
- 2- Electoral Systems.
- 3- Parliamentary Rule and the Election System in Israel.
- 4- The Structure of the Administration and its Role: Economy and Society.
- 5- Appraisal of the Situation - Political Reality in Israel.
- 6- Israeli Democracy in the Shadow of a Threat to Survival.
- 7- Structure and Internal Management of Parties.

The commission is scheduled to complete its findings and present its recommendations to the President and the Knesset by the year end.

In the last election only 63% of Israelis voted the country's lowest voter turnout ever.

Additionally, in the 58 years since Israel's establishment, more than 30 government have changed. Also, in 2004, the Minister of Housing and Construction, as well as the Minister of Tourism and Environment changed four times each and the Minister of Infrastructure changed three times.

these facts show that the work of the commission is more urgently needed than ever.

For more information please contact: 800-979-CECI or www.ceci.org

The community is very warm and I have met with many of the families. I would love to see more Iranian Jews make Aliyah to Israel.

What types of issues are you currently working on?

We are currently offering help to the victims of New Orleans. We have also been doing lots of public relations and media interviews regarding the Gaza pullout.

Do you have any words of wisdom for the younger generation of Iranian Jews who would want to become more involved with Jewish activism?

I would love to see funds created to support sending delegation of young Jews to Israel. The first delegation would target those that are younger than 15 years and the other for those who are between the ages of 25 and 30. It is so important for young people to feel connected to Israel. I am most worried for the future of the young Jews. The older adults have kept in touch with Israel and its tradition. However, how can a 30 year old who has never been to Israel connect to his roots? Ideally, these delegations of young Jews should visit Israel annually.

SHOFAR Magazine

For Advertising
Please Call

(323) 654-4700

Israeli Profession Envisions A Bright Future

As the world has become more dependent on fossil fuels, the US consumes approximately 17 million barrels each day, the question is asked: What is the world going to do when oil runs out?

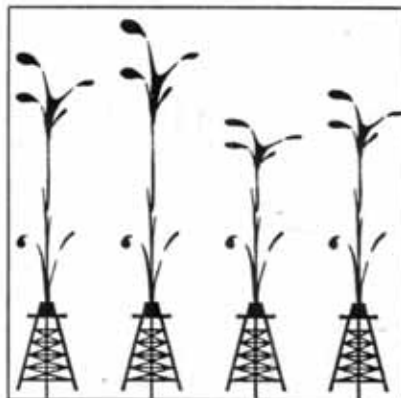
In Israel, David Faiman, an expert in solar energy is developing a new type of solar power cell that might be the answer to the fuel dilemma. Professor Faiman lives in Sde Boker in a "passive solar" house which is built so that all the heating and cooling needs are taken care of by the sun.

"Traditional photovoltaic cells do two things: collect sunlight and generate electricity from it," said Faiman of Ben Gurion University's Jacob Blaustein Institutes for Desert Research. "What we've done is simply split those two functions, so that the sunlight is collected and concentrated by a dish-shaped mirror and a small number of concentrator cells generate electricity from that highly concentrated sunlight. Photovoltaic material is far too expensive to waste on something that can be accomplished with cheap glass and steel.

Each dish, which resembles a large satellite dish and weighs about 10 tons, can concentrate the sun's energy by a factor of about 20 before reflecting it up to the solar cells that hang suspended over the apex of the dish. It is wheel-mounted onto a rotating base so that it can follow the sun's rotation during the day, using a small amount of power it generates.

This new technology was developed under a 3 million euro grant from the EU, is the result of the partnership between the Ben Gurion University of the Negev, the German Fraunhofer Institute (who developed the concentrator cells) and other European institutions.

Due to the fact that the cells used with the concentrating mirror are very small-around 1000-2000 times smaller than traditional solar



panels used in power generation, cost no longer is a limiting factor that it was when large amount of photovoltaic material were required in order to collect sunlight in its dilute form.

The cost for a power plant of this kind is the same as the cost for a fossil fuel burning plant, approximately \$1,000 per kilowatt. The benefit you would not need to buy fuel. It is estimated that the entire investment into the solar energy infrastructure would be paid off within twenty years.

Advance versions of CPV cells are being developed with projected efficiencies of 40-50%. The current generation of CPV cells is single-junction meaning that they have only one layer of photovoltaic material which does not capture the full spectrum of sunlight. By adding additional layers of material, with each one tweaked to capture different parts of the sun, it is hopeful to create a CPV cell will utilize much more of the sun's potential energy.

This summer, Faiman's team will install a full-fledged prototype concentrator cell module at the apex of the solar mirror and enter the final phase of testing.

Faiman believes that unless the world starts installing infrastructure for solar energy now, we'll shortly be faced with a serious problem when fossil fuel prices rise.



Los Angeles, I served as Chief of Staff to Deputy Prime Minister and Minister of Foreign Affairs Silvan Shalom. I served in this position during one of Israel's most challenging moments in foreign policy and was involved in decisions including the road map, the disengagement plan, and the security fence.

Before my position as Chief of Staff, I was the Senior Advisor to

Interview with

Israel's Consul General Ehud Danoch

By: Deborah Termeic

Ehud Danoch assumed the position of Consul General of Israel in October 2004. In this role, he is the senior representative of the State of Israel in the southwestern United States.

Mr. Danoch received both a law degree and an MBA from Manchester University and is a member of the Israeli Bar Association. He has worked as a lawyer specializing in corporate and finance law and business litigation.

Born in Ashkelon, Israel, Mr. Danoch has lived abroad in Montevideo, Uruguay and Montreal, Canada. In addition to Hebrew, he speaks fluent English and Spanish. He serves as a reservist in Israel's Defence Forces at the rank of Captain.

I recently had the chance to sit with Mr. Danoch and discuss Persian Jewery.

Why did you decide to go into Israeli Politics?

I would not call it politics. I would refer to it as public service.

Immediately prior to arriving in

Israel's Minister of Finance. There, I was involved in shaping Israel's economic policy and national budget. I also acted as the liaison between the Ministry of Finance and the Prime Minister's Bureau, the Israeli Parliament, and all other government offices.

Describe the function of the Consul General.

There are currently eight Consul Generals in the United States. I represent the southwestern United States. My responsibilities include relations with states of Arizona, Utah, Wyoming, Nevada, and California. Any contacts, visas, media relations, public affairs or cultural issues are channeled through the Consul General's office. For instance, last week I went to Arizona to meet with the Jewish community and congressmen and I conducted about fifty interviews with the media there. The Consul General is the voice of the state of Israel. Our office currently employs fifty people.

How do you feel about a separate Palestinian State? Do

you think it will stop the terrorism?

This has a lot to do with the Palestinian mentality. Are they willing to change their views? We do not have a Palestinian problem. We have an Arab problem. We do not have borders with Iraq or Saudi Arabia, yet we still do not get along. Finally, just recently the Pakistanian government started to engage in talks and meetings with Israel officials.

There has been so much controversy regarding the GAZA pullout. What steps is the Israeli government going to take if terrorism continues even though Israel is doing its part?

The road map was approved two and a half years ago. We are honoring our part. It is so hard to see families relocating their homes and cemeteries. The government and the people have already made their decision. Israel is the only democratic state in the Middle East. We are now looking to see if the Palestinians will dismantle the terrorists, collect illegal weapons, create reforms and be transparent.

I hope that they do their part, but they have not done much if at all.

Do you think more territories will be given to the Palestinians?

None has been discussed other than what is outlined in the road map.

Has the security fence been effective in decreasing terrorism?

Yes, it has been very effective in preventing suicide bombings and preventing infiltration. We have caught Palestinians wanting to do harm. In some areas terrorism has decreased by 80-90%.

What type involvement does the Israeli government requests from the Iranian Jewish community?

I am very proud of the Iranian Jewish community. I am proud of their history and how so many of them have become professionals.



Since 1922
Traditional Conservative Synagogue

Hollywood Temple Beth El
HIGH HOLY DAYS

Tickets: Adults \$85.00 * Students \$60.00

ROSH HASHANA

Sept. 23-24



Cantor Dovev Baharav

YOM KIPPUR

Oct. 1-2



Rabbi Seth Rosen

Services Held in our Beautiful Neman Hall

ENGLISH - HEBREW SERVICE

1317 North Crescent Heights Blvd., at Fountain
W. Hollywood, CA 90046

(323) 656-3150

VALENTINI HOME

Beverly Hills

ولنتینی

بورلی هیلز



عرضه کننده زیباترین و نفیس ترین
پارچه های پرده ای ، رومبلی ، روتختی ، حوله و . . . با قیمتهای استثنائی

Fabrics Trimmings Pillows Bedding Throws Curtains Towels

The Finest Selection of Silks, Jaquards, Trims and More
LUXURY YOU CAN AFFORD

۳۶۰ لاسینگای شمالی

نیم بلاک شمال بورلی سنتر

۱۱۰۰-۳۶۰ (۳۱۰)

360 N. La Cienega Blvd.,
(1/2 Block N. Beverly Center)

(310) 360-1100





DAVID ORGELL



David Orgell

320 North Rodeo Drive
Beverly Hills, CA 90210
800-367-4355

**Iranian American
Jewish Federation**
1317 N. Crescent Heights Bl.,
Los Angeles, CA 90046

Change Service Requested

Non-Profit Org.
US Postage
PAID
Van Nuys, CA
Permit No. 1344